مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء

BP
320
.M35
v.89

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران
شید الله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر
شده است ولی از انتشارات مصونه امری نمیباشد
شهرالشرف ۱۳۳ بدیع

Provided by the Afnan Library

این مجموعه مکاتیب مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در خط
مقصاعد الی الله که میرزا حیدرعلی اسکوئی می باشد خود آنمرحوم
بمحفظه بهائی آثار امری ایران تقدیم فرموده اند

ע.
כ
רח'
טל. 1

Provided by the Afnan Library

Provided by the Aman Library

الله ابهى

الهى الهى هؤلاء عباد توقدت افئدتهم بنار محبتك وانضرم حبك
اصطبارهم لهجرانهم عن مشاهدة انوار طلعتك وانسجم دموعهم من هيجان
الاشواق لعتبة قدسك واضطرم نيران الحسرة فى احشائهم بما اخذ
شدائد الفراق عن ساحة عز قربك اى رب اعدهم بنفحات قدسك
وانسهم بايات انسك ونور قلوبهم بلوامع اسرارك وطهر نفوسهم
بغسل بارد وشراب من انهارك وانر ابصارهم بمشاهدة ايا تك وشرح
قلوبهم بظهور تبياتك واشدد ازورهم بسوقك وفى ظهورهم بنداك
واحفظهم فى كهف حفظك وحمايتك واحرسهم بعنايتك واجعلهم
معالم هداك ومحاسن حصن حمدك انك انت المقتدر العزيز فى المبانى
القادر المهيمن القيوم اى ياران الهى صبح است ومشامها بنفحات رياض

سكوت

ملکوت ابهی معطر و دیدها بلا اعلی متوجه و نسیم خوش از مهب عنایت
بوزد و فیض الطاف از ملکوت غیب برسد و جنود تائید متتابع
و جیوش توفیق مترادف از عنایات غیبیه حضرت مقصود و ملیک
وجود روحی لاحبائه الفدا امیدواریم که در این قرن عظیم و عصر بدیع
که نشئه اولی و حیات ابدیست موفق بعبودیت آستان مقدس گردیم
و بانچه از اسرار و اشراط این عبودیت است قیام نمائیم تا از وجوه
مختوم سرمست گشته رقص کنان پا کوبان در میدان پیمان جمیع
دوستان بحرکت آیند و کل بعبودیت تامه قیام نمائیم و بنشر نفحات الله
پردازیم و در اعلاء کلمة الله بکوشیم یا احبائی الله و امائه قدان
الاوان و حان الحین ان نفدی الارواح و نبذل کل الشئون فی سبیل
ربنا الحنون بما ایدنا بشدید القوی فی هذا الامر العظیم حتی نسعی
و نجتهد فی بذل الارواح و الفوز بالشهادة الکبری و التقرب الی ملکوته
الابهی و التجرع من کاس الفدا و التوسل بالعروة الوثقی الوحا
الوحا الی هذه الموهبة العظمی البدار البدار الی هذه الرحمة الجلی
العجل العجل الی هذه العنایة الکبری علیکم یا احبائی الله بالاهتطاع
عما سوی الله علیکم یا امنائی الله بالاشتعال بنار محبة الله علیکم

یا فتیان الله بشرنفحات الله علیکم یا اصفیآء الله یا عبادی کلمة الله
علیکم یا اتقیآء الله بالتمسک بمیثاق الله فان الوقت سیف قاطع
سریع الانقضآء فلا تضیعوه فیما لا ینفعکم ولا یجدی شیئا
ای پروردگار این بندهٔ ضعیف را بدوستانت در آستان عبودیت
مقر و ماوی بخش تا بشروط عبودیت قیام و جان و دل و تن
در کمال سرور نثار نمائیم تو ئی معطی و مؤید در جمیع شئون ع ع

هوالله مراغه جناب بهنی دهبیدی علیه بهآء الله الابهی مدخلم نماینده

هوالله

ای سلسبیل دخیل جلیل نامهات ملاحظه گردید معانیش فرح و مسرت
بخشید زیرا ذکر یاران الهی بود و وصف خلوص و صفا و وفا احبای
جمال ابهائی البته خوشست که در ظل اسم اعظم باید چنین باشند ولی
امید چنین که یاران هر یک چون نسائم صبحگاهی در ریاض الطاف
سبب بیداری و آگاهی دیگران گردد زیرا الیوم مدد ملکوت ابهی
متابع بر مخلصین از مبلغین است زیرا این سپاه روحانی دهندهٔ
حربند و منظور نظر پادشاهی لهذا بندهٔ جمال ابهی عجز و نیاز
مینماید که احبای آن اقلیم کریم را در جمیع شئون موفق و مؤید فرماید

الابهی

الحمد لله رایت تقدیس در جمیع آفاق بلند است و صیت حق مشتهر
در شرق و غرب ای احبا وقت همت است و هنگام جانفشانی
و قیام بر وفای محبوب روحانی و اما مقصود عبد البهاء در تحریر سائل
از کثرت شواغل و مشاغل و شدت فتنه و فساد و غرور اهل فتور
خدا هدایت فرماید که فرصت و فقره ای استراحت ندهند جمعی هستند
بی کار و مستریح و اسوده نه تبلیغی نه ترتیلی نه تسبیحی نه تقدیسی
نه تلهی نه مشقتی نه زحمتی نه تجارتی نه صناعتی نه فلاحتی شب و روز
در فکر فتنه و فساد هر روز از این انسان مادی از فساد بیرون
آید و عبد البهاء فردا و حیدا با امم شرق و غرب در هر نقطه در کار
داد کمی در معموره امریک صف جنگ بیاراید و کمی در معموره افریک
در میدان حرب در آید کمی در هر نقطه ایران هجوم و دجوم اهل شرق
بیاورد و کمی بلاد عمده اهل بیان برخیزد کمی در هندوستان سپاه را
پناه گردد و کمی در زنگون و سواحل جیحون لشکر و قشون کشد
و شب و روز بمحاربات و مجادلات و حل مسائل و فسخ عزائم و
جواب معضلات پردازد و دائماً مستمراً لیلاً نهاراً اثر فساد اهل غرور
در هر نقطه ای بنشاند و دفع شبهات کند و جواب متشابهات دهد

روزی در حکومت محلیه فساد کنند روزی دیگر در مرکز ولایت بواسطه
عوانان آتش مضرّیات افروزند و فسادهای غریبه که اسباب تعجب
و تفی و سرکونی مرکز میثاق است مجری دارند یومی گفتار و وجودی را
بسفارت دولت ابد مدت ایران فرستادند و انواع مضرّیات و تهمات
بوزیان راندند و حال آن خود در سفارت دولت علیه در مظهر
بانواع فتن و فساد در اسباب قتل و بلایا این مظلوم کوشند و با مرکز
نقض بخط و سری در انخصوص مخابره مینمایند و شب و روز در این
قضیه میکوشند تا خدا چه مقدر فرماید و قضا چه امضا کند اگر
آنان در فساد و فتنه اند الحمد لله عبد البهاء در اصلاح و افلاح
شب و روز مشغول اگر آنان دم انمظلوم را هدر نمودند این بی سر و
سامان در فکر خلاص و نجات کل و واحد و اساس شر عموم انها
نشر شبهات و اسباب حیات شمرند این عبد نور و روح آیات بیانات را
وسیلهٔ نجات داند آنان فضحت و رسوائی امر الله و مسرت
اعدا را علت مفخرت کمارند این عبد نشر نفحات و اعلاء کلمة الله را
مدار عبودیت داند ان الله لا یصلح عمل المفسدین ملاحظه فرمایند
که اهل فتور و اصحاب غرور تا بحال مقدار خردلی ثمری داشته و با

غائله را

غافلی را هوشیار نمودند و باخفته را بیدار کردند افلا یک نفس را
تبلیغ نمودند لا والله جز انکه در فنتهای اکبر و غرور بوسائطی غیر
شروع در اغوای نفوس کوشیدند و اوراق شبهاتی منظم
نمودند و باطراف انتشار دادند تا بنیان میثاق الهی را ویران نمایند
و نشتت و تفریق در میان احبای رحمن اندازند ایست همت و غیرت
و شجاعت و شهامت اصحاب غرور و چون در جمیع نقاط عالم خطاب
و خاسر گشتند و علم میثاق موج برافراز د بوفاد و فتنه و افترا
در نزد اولیای امور سیاسیه قیام نمودند تا عبد البهاء را از میان
بردارند و میدانی از برای جولش مهیا سازند و باطل تام بعمل
اگر بحر عذب فرات مفقود گردد اهل ذائقه لهیه گرد ملح اجاج نگردند
و شعله نورانیه اگر خاموش گردد پروانه حول ظلمات طواف نکند
این تدبیر اخیر حضرات است باری با وجود این مشاغل و بلایا آه و مشاعب
عبد البهاء چگونه بحباب مستمر باهر یک از احباب در هر نقطه بود
الحمد لله چون بحر بی پایان کشته اند و البهاء علیک ع ع

حواله تبریز جناب حاجی محمد ابن من تصاعد الی الله حاجی احمد علیه بهاء الله ابهی

هو الله رب و رجائی ان هذا العبد تذکار من عبدک الذی کان نزل

ملحوظاً بلحظات عين رحمانيتك ومنظوراً بنظرات طرف الالطاف
بين بريتك ولم يزل كان خادماً لا ناشر لذكرك وناصر لملتك
وهادياً لعبادك ومنادياً باسمك وخادماً لبابك اى رب لك الحمد بما
جعلت مولاً رخير خلف لذلك السلف الصالح وجعلهم مثابة بين يديك
الشخص الخطير الشهير بجبل فى الآفاق اى رب وفقهم فى جميع الامور
والشئون واجعلهم آيات موهبتك بين العموم وانصرهم بجنود من ملكوت
قدسك ياحى ويا قيوم واشددازرهم على خدمتك يارب الجنود ونور
بصرهم بمشاهدة آيات عظمة امرك انك انت المقتدر القوى العزيز ع ع

هو الله

اى بندهٔ آستان مقدس جمال اعلى وشرباك وسهم دنبودبت آستان
مقدس يا عبد البهاء عليك ثناء الله الحمد چون مضامين عديد بجواد رحمت
كبرى بلند بود كواد دو ملكوت ابهى باستان مبارك منسوب ونجدمت
عتبهٔ الوهيت موفق ومؤيد ومشهود دراقليم ملاء اعلى محبت جمال الهى
روحى لاحبائه الفدا شهره دو ملكوت احديت حضرت كبريا بندهٔ
مقبول خطير شكر كن جمال قدم واسم اعظم را كه بصرف موهبت ان خانواده را
اكليل خدمت آستان احديت بر سر نهاد وبنيادى بجهان دو دمان

نهاد

نهاد که ابدالآباد بنیانش همان کیوانست وکنگره اش متصل باسمان
از فضل رب المناق امیدوارم که در هر شئون موفق باشید ع ع

بواسطه جناب امیرزا حیدر علی سلمه الله تبریز جناب امیرزا محمد خوش نویس جناب آقا محمد صادق علیهما رحمة الله
تهران جناب آقا عزیز جناب حاجی سبحان جناب آقا سید اسد الله جناب آقا زین العابدین خراسانی علیهم بهاء الله

هو الله

ای نفوس مبارکه اگر در هر دمی صد زبان بگشائید و بهر زبان هزاران
نطق نمائید که از عهده شکر عنایت و هدایت حضرت رحمانیت بدر آئید
ممکن نه زیرا موهبتی بر عالم خلقت موجودات کشید و موفق بر هدایت
کبری شدید که کأس الطاف از دست شما بزم الست نوشیدند و صهبای
حیات ابدی در خمخانه عشق جمال ابهی نوشیدند در حلقه خاصان
درآمدید و از شیدائیان دلبر لاهوتیان کشیدید کوس محبت الله بکوبید
و خانه دلرا از ماسوی الله برروبید و در عرفان بسفتید و در ایقان
بشنیدید و بگفتید و فی الفرح و سرور است و هنگام جذب و طرب یوم
النشور که تاج عبودیت جمال ابهی و بندگی حضرت اعلی روحی لعبادهما الفدا
بر سر نهادید و بر جمیع شهریاران مفتخر و مباهی گشتید و هذا هو السلطنة
الابدیة الفرار السرمدیة الآثار ع ع

یاران جناب هو الله ای محسن علیه بهاء الله

ای بندهٔ درسبیل الهی هرچند همکاران سنه دیندوجاهلان
سهم وسنان دواداشتند یکی لعن نمود ودیگری طعن یکی سزاوار جفا است
کفت دیگری مستحق هزار بلاست فریاد کرد یکی بعقاب حکم کرد دیگری
بتکفیر وقتل وعذاب فتوی داد ولی کل این مصائب درسبیل معطی
المواهب بود لهذا باید مسرور باشی ومشعوف ومیمون باشی وخوشنود
که الحمدلله درراه محبت جمال قدم روحی لاحبائه الفدا هدف تیر بلا شدی
وصدف لولوء وفا اذیت ودرمحبت حضرت احدیت دیدی ومشقت درطریق
خدمت کشیدی این درمیان نبود نقد صفا بود نرجا ای کاش جمیع
بلایا دراین راه برعبدالبهاء وارد تا فدای جمیع دوستان جمال قدم کردد

هو الله ثبرف جناب آقا هو الله مرغ اکبر اسکونی علیها بهاء الله

ای بندهٔ عالم شهود شبهائی الحمدلله درسبیل محبت الله درخانهٔ نبود حسن
دادی تا مشهود جهان کردی وشهرآفاق وبنام عبودیت آستان مقدس
معروف شرق وغرب ودرسوای خاص وعام خلعهٔ ثانی دوی شکست
وان شکستکی مظلومیت حضرت علوی را تا ابدالدهر ثابت ومقرر نمود
حال ملاحظه کن ان شکستن عین ساختن بود لهذا این سوختن نردمحبت

باقی شرح

باختن است والبهآء علیك ع ع جمیع دوستان
وياران را بعون وعنايت ملكوت ابهی بشارت دهيد والبهآء علی
اهل البهآء الثابتين علی الميثاق ع ع

هوالله نيريز جناب هوالله جناب باشی عليه بهآء الله
ای مقبل ومقبول درگاه احديت هيكل انسانی را برازنده تر ين قباء
ردآء بخشش يزدان وموهبت رحمن است واين قميص معطر پيرهن
هدايت است كه رائحهٔ طيبهٔ اش شرق وغرب را خوش بوی ومعنبر
نمايد پس حضرت پور موهبت را ستايش ونيايش كن كه از اين ديبای
فردوس اعلی برقامت ردآء لطيفهٔ رحمانی پوشانيد ودر كمال سرور
وحبور اين خلعت پر لطافت را در بر دار وتاج عنايت را بر سر نه و شب
وروز بدوختن اين خلعت برقامت دلبران بپرداز وبپوشان
تا مظهر تائيد گردی ع ع

ارض خا بواسطهٔ جناب آقا احمد ابن المتصاعد حضرت نبيل قاينی
اد ای الهی عليهم هوالله بهآء الله الابهی ملاحظه نمايند
ای دوستان بهآء وياران عبدالبهآء چون نفحهٔ جانبخش اتحاد واتفاق
والفت ومحبت احبای خراسان بشام اين معتكف استان جمال ابهی رسيد

دماغ معطر شد و مغز معبر کشت محفل مشکبیز شد و انجمن روحانیان
فرح انگیز که الحمدلله باشراق نور عنایت رب مهیمن دلبر وحدت
اصلیه و الفت روحیه شاهد انجمن و شمع روشن محفل یاران
گردید و کل در ظل خباء احدیت در کمال فرح و سرور ند این مطرب
از کجاست که این نغمه ساز کرد و این ترانه آغاز یاری از این خبر چنان
وجد و سروری بقلوب بدرخ داد که تحریر و تقریر از ذکرش عاجز است
این نه کار قلم و او رافت و نه شیوهٔ نثر با اهل بلاغ یاری از جنایی
الی اعداء چون وحوش صحرا و حشرات غبراء و ذئاب بیداء بجمیع قوی
مهاجم و اهل نشور و اصحاب غرور در نهایت فتنه و فساد و افترا
و بغضاء و عبدالبهاء فرید و وحید در دست اهل جنا کی نسبت
شرک دهند و کی تهمت الحاد در فسوق کی مرکز بغضا نامند و کی
مروج ضلالت بمنتها کی بطعنه و استهزاء مرکز پیمان گویند و کی
بنهایت جفا زبان گشایند کی پس فساق خواند و مروج هر گونه
فسق و خطاء که صد سال قبل بوده است و جمیع اعمال قبیحه را حلال
و مباح نموده و کی فتوی بر قتلش دهند. و سوف یبعث الله علیه
من لا یرحمه و اضعاف جفا و شهود انکارند دیگر معلوم است که عبدالبهاء

در چهار ورق

درچه طوفانی مشاهده نشد جز محبت و اتحاد و یگانگی احبا و اعلاء
کلمة الله نه لهذا این خبر بسیار نامبارک بود و سبب فرح و سرور و حبور
گردید و البهاء علیکم ع ع

هو الله

یا من ادخره الله لنشر المیثاق انچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید باری
در خصوص اتحاد مرقوم شد این امر اساس دین الله است و اگر این محکم
نگردد عاقبت بنیان بکلی برافتد و کل نفوس در خسران مبین افتند
البته در این خصوص جهد بلیغ و سعی شدید نمایند که الزم امور است
ز بر کارها بزرگ و در پیش است و عدم اتحاد اهادی و عدم الفت دوستان
باکلیه مانع و حائل گشته و اگر چنین بماند وقت از دست خواهد رفت
و من بعد ثمری ننماید و سبب ندامت و پشیمانی کل گردد و مذلت عموم را
احاطه نماید زود تدارک این کار بنمایند این عبد نهایت تاثر و حزن را
از عدم الفت یاران دارم و بطنی محزون و مغموم که وصف نتوانم
زیرا ظهور مظاهر مقدسه حجة الفت و اتحاد است چون این نتیجه منسلب
گردد دیگر چه خواهد ماند باری البته صد البته تدارک این کار را بنمایند
که در میان یاران قلبی محبت و الفت حقیقی حاصل گردد نه لفظی و کل بتبلیغ

امر الله مشغول شوند ع ع

هوالله

ای ادیب دبستان الهی درمیان دوستان چنانکه باید وشاید محبت والفت وهمکاری ووحدت موجود نیست واین بسیار سبب حزن وحسرت قلوب گردیده که یکانگان متفق ومتحد باشند ویاران مختلف وبسبب عدم اتحاد امور کلیه معطل ومعوق مانده ووقت میگذرد واگر حال این امور عظیمه تأسیس نشود درمستقبل ممکن نیست وکار دشوار مشکل میگردد البته درین خصوص نهایت بذل همت لازم انحضرت باید تحمل زحمت نماید ومشقت کشد ملاحظه ننماید که مشقات وزحمات ومصائب ومشکلات عبدالبهاء بچه درجه است باوجود این محض عبودیت آستان مقدس درکمال رضا متحمل شما نیز صبر وتحمل نمائید اگر چنانچه در مشقت افتادید بدرب صبر نی علی البلاء بفرمائید والبهاء علیک ع ع

بوسط سید علی اکبر علیه بهاء الله حواله جناب محمد حسین ابن محمد حسن رفیع علیهما الثناء والبهاء

مولای رب

رب انت الحکیم وانت الرحمن الرحیم قد تعبدک هذا کل خیر قد وفد فی ملکوتک

واحرزا

واخرله ما هو خیرله فی الاخرة والاولی وثبت قدمه علی صراطک المستقیم
انک انت الغفور الرحیم ع ع برادر محترم و جناب محمد ابکه بریشان و تحیه ابلاغ
ع ع

هوالابهی

ای منجذب بکلمة الله طهارت و تقدیس از اساس دین الهی است
واعظم وسیله وصول درجات عالیه غیر متناهی و این جوهر لطیف
ونظیف چه در ظاهر چه در باطن بسیار محبوب و مقبول و در عالم
وجود از جمله شئون جسمانی که تعلق و تأثیر در مراتب روحانی
دارد نظافت ولطافت وطهارت است چون بمحل پاک وطیب و طاهر
داخل شوی یک نفحهٔ روحانی استشمام نمائی لهذا در این کور اعظم
این امر اتم اقوم و نهایت تأکید بحمل قدم روحی لاحبائه فداء
فرموده اند اما اصل تقدیس و تنزیه و پاکی طهارت قلب است
از جمیع ما سوی الله و اشتغال بنفحات الله این است که مفرما بدهنی اجعل
اورادی واذکاری کلها وردا واحدا وحالی فی خدمتک سرمدا هنیئا لمن
فاز بهذا المقام الاعز الاعلی عبد البهاء عباس

هوالابهی

یا احبآء الله واصفیائه و منجذبی نفحاته اگر قلبی تفکر نمائید

و در حقیقت امور تفوق و تدبر کنند ملاحظه مینمایند که در چه
دریای بی پایان لطف و احسانی غوطه ور بود و در چه جنت رضوانی
مخلد تاجی مرصع بجواهر ملکوت بر سر دارد که از فرق فرقدان
بگذرد و خلعتی در بر دارد که از حلل و ثیاب سلطنت فرق دارد
فرق هر تاج بتاراج رود و لیکن این تاج چون سراج در زجاج
ابدیت و سرمدیت بدرخشد و هر دیبای زیبائی و سندس
و استبرقی غائبت کهنه و عیوب و پاره پاره گردد و لیکن این
ردای غراء روز بروز بر رونق و لطافت افزاید و قامت
لابس را باعتدال تمثال بیارایند پس شکرانه این
اکلیل جلیل که بر سر دارد و پاداش این ردای عظیم که در بر
دارد در عبودیت آستان مقدس باعبدالبهاء شریک و
سهیم گردد زیرا تو داو در بهیم پادشاهی آستان مقدس
وافر حصانبائی عبودیت درگاه جمال قدم و این عبودیت
نفحات الله است و اقامه بینات است و مشاهد آیات و اضحا
و تفسیر کلمات است و ترویج بشارات است و کشف سبحات
و هتک حجبات اهل احتجابت و تبلیغ امر مالک اسماء و صفات ع

هو الابهی

الهی الهی انی اتوسل الیک بجمال عزاحدیتک ان تؤیدنی علی عبودیة
عتبة قدسک وتنصرنی علی خدمة احبائک وتقدر لی ما هو قربتی
الی ملکوتک الابهی وبعدنی عن شئون النفس والهوی ویجعلنی خالصا
مخلصا فی جمیع الاحوال والاحیان انک انت المقتدر العزیز القدیر

المنان ع ع

هو در محفل شور هوالله مفتوح گردد

رب وموید کل جمع انعقد لاعلاء کلمة رحمانیتک وموفق کل عصبة
اتفقت علی خدمة عتبة فردانیتک اسئلک بجمالک المتشعشع فی هوالم
غیبک الابهی ان تشمل هؤلاء الملحظات عین رحمانیتک وتؤیدهم
بتیید القوی وتشدد ازرهم بقوتک النافذة الجاریة فی کل الاشیاء
انک انت سمیع الدعاء وانک لعلی کل شئ قدیر الیوم محفل شور را
اهمیت عظیمه ولزومیت قویه بوده وبر جمیع اطاعت فرض وواجب
علی الخصوص که ارکان اداری حاضر هستند ولی باید بنوعی مذاکره
ومشاوره کرد که اسباب کدورتی واختلافی فراهم نیاید وان اینات
حین عقد مجلس هریک بکمال حرمت رأی خویش را بیان وکشف برهان

نماید اگر بکری مقاومت نکند ابدا اوملتفت نشود زیرا تا بحث در
مسائل نکردد رأی موافق معلوم نشود و بارقه خفیه شعاع ساطع
از تصادم افکار است و در نهایت مذاکره اگر اتفاق آراء حاصل
کردد فبها المراد و اگر معاذ الله اختلاف حاصل شود باکثریت آراء قرار
دهند و چون قراری از قرارهای شوری احبا بامضی استکشاف نمایند
اجرا بایکی معاتبه و مجادله ننمایند سکوت کنند و باین عبد رجوع دارند
و دیگر آنکه مذاکره در محفل شوری بایکی نباید تنقل کند و در بدایت اجتماع
باید طلب توفیق خاص بحضرت علیه حضرت متعال نمایند و التماس تأیید
تام بحضرت صمدیت بنمایند و ابدا در مجلس شوری از امور
سیاسیه دم نزنند بلکه جمیع مذاکرات در مصالح کلیه و جزئیه اصلاح
احوال و تحسین اخلاق و تربیت اطفال و محافظه عموم از جمیع جهات
باشد و اگر چنانچه نفسی بخواهد کلمه از تصرفات حکومت و اعتراض
بر اولیای امور نماید دیگران موافقت ننمایند زیرا امر الله را قطعا
تعلق بامور سیاسیه نبوده و نیست امور سیاسیه راجع باولیای
امور است چه تعلقی بقومی دارد که باید در تنظیم حال و اخلاق و
شئون بر کمالات کوشند باری هیچ نفسی نباید که از کلمه خود خارج

هو الله اول فریضهٔ اصحاب شور خلوص نیت و نورانیت حقیقت
و انقطاع از ماسوی الله و انجذاب بنفحات الله و خضوع و خشوع
بین احبا و صبر و تحمل بر بلا و بندگی عتبهٔ شامخهٔ الهیه است و چون
باین صفات موفق و مؤید گردند نصرت ملکوت غیب بهی احاطه نماید
ثانی فریضه اثبات وحدانیت جمال غیب بهی و مظاهر تامهٔ ربانیهٔ
حضرت نقطهٔ اولی و عبودیت محضهٔ صرفهٔ ذاتیهٔ کینونیهٔ باطنیهٔ
حقیقیهٔ صریحهٔ عبد البهاء بدون شائبهٔ ذکری دون ان و هذا
غایة القصوی و منتهی معارج العلیا و جنة المأوی و هی نور وجهی
و منیهٔ قلبی و شفاء صدری و قرة عینی و دوائی علی و برد لوائی
و برء علتی و من اعتقد بغیر هذا فقد خالف عبد البهاء ثالث فریضه
ترویج احکام الهیه در بین احبا از صلوة و صیام و حج و حقوق
و سائر احکام الهیه بالتمام و همچنین دائماً تشویق و تحریص
کل احبا بموجب نصوص قاطعهٔ الهیه بر اطاعت و خدمت سریر
سلطنت عادلهٔ شهریاری و صداقت و امانت در خدمات اعلیحضرت
دادپرور تاجداری و تمکین از اولیاء امور حکمرانی رابع فریضه
حفظ و صیانت عموم احباء در جمیع موارد و مواقع و تثبیت امور

عمومیه از قبیل تربیت اطفال و تهذیب اخلاق و تعلیم علوم نافعه
از جمیع جهات و تاسیس مدارس و مکاتب بجهت ذکور و اناث
و تکفل فقراء و ضعفا و صغار و ایتام و ارامل و ایامی و تدبیر وسائط
صنعت و کسب و توسیع احوال عموم خاصتاً منع عموم از انچه سبب
فتنه و فساد و عدم مداخله در امور سیاسیه بالکلیه و عدم مکالمه
در این خصوص و لو بشق شفه و دلالت بر تمکین در جمیع احوال و سکون
و محبت و دوستی با عموم سادساً مدارا با اهل نفوذ و تشبث بجمیع
وسائل در ارجاع ان نفوس برسیاق حضرت رحمن ع ع

هو الابهی

ای جمع در امور جزئیه و کلیه انسان باید مشورت نماید تا بانچه موافق
الطلوع باید شود سبب تبصر در امورات و تعمق در مسائل مجهوله
انوار حقیقت از وخ اهل مشورت طالع گردد و معین حیات در
چمستان حقیقت انسان جاری گردد انوار عزت قدیمه بتابد
و سدره وجود باثمار بدیعه مزین شود ولی باید اعضای مشورت
در نهایت محبت و الفت و صداقت با یکدیگر باشند اصول شود
از اعظم اساس الهی و باید افراد ملت در امور عامه هم همین شور نمایند ع ع

هل بارق المشاق لاح على الآفاق أم الكشف البراقع عن وجه
يلوح بنور الاشراق ام كوكب المعهد القديم من النبأ العظيم سطع
وابرق واشرق ولاح فى الافق المبين ووضح الصراط المستقيم
وتبين الرشد من الغى الذميم وامتاز نور الهدى من ظلام الضلال
البعيد وارتفعت راية الآيات على اعلى صروح البنيات تخفق
بارياح المشاق الغليظ فريق مستبشر بنفحات الله وفريق
ولوا الوجوه وفروا هاربين وانك انت ياحبيب هذا الغريب تنبأ
عن بأس عذاب الحد الشديد وثبت الذين امنوا على هذا المشاق الوثيق
وفى قلوب المتوقفين حتى يمروا على الصراط السوى وهذا المنهج القويم
تالله الحق اذا زلت القدم ليس لها القرار الا فى قعر الجحيم وعذاب
السعير والبهاء عليك وعلى من ثبت ونبت فى هذا الروض البهيج ع

اقدابهى

اى يارات اليوم يوم اتحاد واتفاقست وخلوص ودامرتهر افاق
وقت جانفشانيست وانقطاع ازهرنام ونشانى روز استقامتست
ازفيوضات جمال قدم روحى لاحبائه الفداست و وقت استضائه
ازملكوت اسم القدس ابهى روحى لعشيته المقدسة الفدا ما را امروز بنا

بود که دوستان و یاران اهی شب و دوذ از شدت غلبهٔ حب
معانقه و مصافحه و ملاطفه و مجاذبه نمانند نه منازعه و مجادله
و مباهله این چه حالت است که جالب صد هزار مضرت است این
چه فطرت است که علت این همه حزن و کدورت است اگر اختلاف در مقام
این عبد است قسم باستان مقدس و آنه قسم لو تعلمون عظیم که مقامی
جز عبودیت محضه صرفه خالصه از هر تصوری نداشته و ندارم هذا
بعبدی من یوم رضائی من بدی رحمة الله و هذا طینتی منذ نعومة
اظفاری و تربیتی فی مهد الطاف الله از فضل وجود ان سرور وجود
امیدوارم که برایحهٔ مقدسهٔ عبودیت از مرقد مطهر آفاق را معطر
نمایم و آنچه از این قلم صادر باقی و برقرار خواهد شد جمیع نعوت
و ستایش از عالم اسما و صفات است ولی عبودیت حقیقت شاخصهٔ
مقدسهٔ از عالم محو و اثبات ام الکتاب است نه یمحو الله ما یشاء و یثبت
و اگر اختلاف بجهت حمایت اهل فتور است از حق میطلبیم که چنان شئونی
و رسومی از احبایش ظاهر فرماید که دافع هر فتور و قصور است
و این عبد نه بقصور احدی متعرض نه بفتور نفسی متأثر بذیل
مبارکش متشبثم و در خدمت امرش مجاهد و بتأیید ملکوت

ابها پش مطمن و در مرکز جبروت باقدمی ثابت و راسخ و ایمان
موهبت کبری و بسلطت سرادق اسما و صفات ندهم و این کوهسر
درخشندهٔ افرینش را بتاج خسروی دو جهان تبدیل نمایه خشنود
ملاحظه خواهد فرمود ان هذه العبودیة اساس جوهرة تتلالا علی
اکلیل القبول و ابهر بآیة تتشعشع علی تاج سلطنة الغیب والشهود
والبهاء علیکم ع ع

وت اخلص وجهی لوجهک وخلصنی من
عقبات هوائی ومخاطرات رضائی لرضائک واسقنی کأس الفناء
واسکرنی من صهبآء الانعدام والاضمحلال وبحبنی جواذب المحو و
وبعثنی نسیم العدم البحت وبمحنی البقاء وبفقرنی الغناء وبوهبنی
الوجود وبمنعنی عن التجود ای رب نجنی من هذه المهالک وخلصنی
من هذا الظلام الهالک واسلک بی فی فوم المسالک وهو نسیانی
امکانی وذهولی عن وجودی وغفلتی عن فطرتی وردعنی عن رغبتی
فبعزتک ان البقاء لی سم النقیع والفناء درباق بدیع وان الوجود
بلائی والحیات دائی والتعین ابتلائی وقابلیتی ناری واستعدادی
نیرانی ای رب ارحمنی بفضلک وجودک والطفنی برحمتک وفضلک
ایرب الی متی هذا الحرمان والی متی هذا الهجران انلنی کأس العفران

واسقنی من معین الحیوان انک انت الرحمن ع ع

هوالله

حضرت علی قبل اکبر این رساله در جواب شخصی که از حقیقت حال سوال
نموده بود مرقوم گشت احباب وجناب ادیب ملاحظه فرمایند اگر
چنانچه مصلحت بدانند در محافل قرائت فرمایند ودروش وسلوک
واذکار براین منوال باشد این رساله مسلک ومشرب ومذهب این
عبد است قسم بروح وخوبت که بحالتی مرقوم شده از تضرع وتبتل
که وصف نتوانم نمود محبت الله در شدت اضطرام ودموع وعبرات
در شدت نزول این عبد مقصود چنان است که روز بروز عبودیتم
باستان مقدس عظیم گردد وارکان خضوع وخشوع متین بجان
عزیزت قسم تراب ذلت را در درگاه احدیتش بعزت رب الارباب
تبدیل نمایم امید منتهای آرزوی این عبد وانحضرت وافقند باجتای
الهی بنمایند که تا بتوانم آنچه منتهای آرزوی اوست بکنم وبدانم واساس
عبادتخویش نمایم اورا عبد البهاء نامیده وتاج این عبودیت
بر سر نهاده این اکلیل از جواهر زواهر کنز عظیم است که بر سر اختیار
کرده تا بتواند بشاهد للا لی بکنونه وفرائد مخزونه این چشم را

روشن نمایم و رسم اعدام و فنا و محو و محق را بیاموزم
که مظاهر مقدسه همیشه باثبات ملکوت منزلت خویش قیام مینمودند
و این عبد بها و اهتمامش بمحویت و اثبات عبودیت و سقوط خویش است
پس کل فنا و اضمحلال را از او بیاموزم و بروش و سلوک نمایم ای
یار محبوبان شب و روز بیادت مشغولم که در چه رنجی افتاده نا شریک
و سهیم باشی لا بأس از الطاف جمال مبارک امیدوارم که در جمیع عوالم
با هم باشیم و در این عالم شب و روز بخدمت آستان مبارک موفق گردیم
و فی الحقیقه در ثبوت عباد بر عهد و میثاق بی نهایت کوشیدند و
مظهر تائید و تحسین جمال مبارک گشتند و چون میثاق محفوظ ماند
جمیع رخنها سد شود و مطهورها معمور گردد ع ع

هوالله

ای ناظر الی الله صبح نورانی چون از افق رحمانی طلوع نمود بنیان
بیانی بخواستند و کوران چون خفاشان بستر محال آراستند
که ما هذا الا بشر مثلنا کفت و دیگری افتری علی الله ام به جنة بودیان
راند یکی افائون السحر و انتم تنظرون نفوه کرد و دیگری انا نصرنا بکم
لئن لم تنتهوا لنرجمنکم او یمسنکم عذاب الیم تهدید کرد ولی نفوس رحمانی

وحقائق نورانیه ربنا انا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان امنوا بربکم
فامنا فریاد کرد فنعم اجر المقبلین والبهاء علیک ع ع

هوالابهی

ای مهندی بنور هدی دست نیاز ببارگاه حضرت بی انباز بر افراز
وزبان بشکرانه الطاف بگشا و بگوای مهربان یزدان من ستایش
ترا و نیایش ترا که تشنه کامگشته را بچشمه حیات دلالت فرمودی
و ماهی پرعطش را بدریای عذب و فرات هدایت نمودی مرغ اوارهٔ
بگلشن توحید خواندی و آهوی رام افتادهٔ را ببر وحدت و تجرید
آزاد نمودی والبهاء علیک وعلی کل من آمن باهتدی ع ع

هوالابهی

ای دوستان حضرت دوست شمع هدی روشن است و فوق اعلی
جلوهٔ هر انجمن غمام فیض در پرتو افشان است و ملکوت غیب پر بخشش
سروش در سرود است و طیور حدائق در نغمه بمزامیر آل داود
نسیم مشکبار عنبر نثار است و شمیم کلزار روح بخش اسرار باوجود
این غافلان مرده اند و جاهلان خفته و منزلگاه پژمرده و بیمهران
افسرده چه که خورشید جلوه در دهد بینایان کند نه کوران و نغمات

داوری اهل سمع را باهتزاز آرد نه کران و شهد بقا لذت مذاق اهل
ذوق کردد نه مردکان حال الحمدلله شما بصری روشن دارید و قلبی
کلشن جامی پرمی دارید و سائی کلچهرهٔ شاهد انجمن نظر عنایت
جمال قدم و اسم اعظم باشماست و لحظات عین رحمانیت شامل حال
شما پس بشکرانهٔ این فضل و بخشش در نشر نفحاتش کوشید و از جام
پرصفایش بنوشید چون شمع برافروزید و چون نار موقدهٔ در وادی
ایمن بسوزید و آفاق را روشن نمائید تا قفقاز آشیان عنقاء
مشرق بقا کردد و ولایت تفلیس اهلش انیس و جلیس سیمرغ قدس شود
تا در حدائق حقائقش طیور قدس بنغمه و آواز آیند و در دشت
و کوه سایرش آهوان وحدت برقص آرند و کذار و چون ان مرز
و بوم بنفحات حضرت قیوم زنده کردد جنت ابهی شود ع ع

هزار

درستان فارسیان بدیهٔ بینا بینند و بزبان پشتا بخوانند جانش خوش باد

بنام یزدان مهربان

پاک یزدانا خاک ایرانرا از اغاز شکیزی فرمودی و شور انکیزی و دانش
خیز و کوهر ریز از خاورش هواره خورشید نور افشان و در باخترش

ماه تابان نمایان کشورش پر بود و دشت بهشت ساپش پر گل
و گیاه جان پرور و کهسارش پر از [illegible] تازه و تر و خرمش دشت
باغ بهشت هوشش پیغام سروش و جوشش چون دریای ژرف
پر خروش دوزگاری بود که آنش دانشش خاموش شد و اختر بزرگوارش
پنهان در زهر دو پوش باد بهارش خزان شد و گلزار دلربایش
خاوزار چشمهٔ شربتش شور گشت و برزگان نازنینش آواره و در بدر
هر کشور دود پر توش تاریک شد و رود شراب بار یک تا انگه
دریای بخشش بجوش آمد و آفتاب دهش در دمید بهار تازه
رسید و باد جان پرور وزید و ابر بهمن بارید و پرتوان بهمر
مهر پرور تابید کشور بجنبید و خاکدان گلستان شد و خاک
سیاه رشک بوستان گشت جهان جهانی تازه شد و آواز بلبل
گشت دشت و کهسار سبز و خرم شد و مرغان چون بزرگان و اهل
همدم شدند هنگام شادمانیست پیغام آسمانیست بنگاه جاودان
بیدار شو بیدار شو ای پروردگار بزرگوار حال انجمنی فراهم شده
و گروهی همداستان گشته گریبان بکوشند تا از ان باران بخشش
بهره بیابند و کودکان خود را بنیروی پرورش دهند

هوش پرورده رشک دانشمندان نماند این اسمائی بیاموزند و بخش
یزدانی آشکار کنند پس ای پروردگار مهربان توپشت و پناه باش و هر دم
باز و بخش تا باد روی خویش رسند و از کم و بیش در گذرند و ان عزوجل را

چون نمونه جهان بالا نماند ع ع

هوالابهی

ای جهان جمال حقیقت شئون و آثار بر دو نوع و دو طور یکی در تحت
احکام عالم مادیات یعنی در ضمن دائرهٔ ناموس کلی و قانون عمومی دیگر
خارج از قواعد وجودی و خارق قانون محیطی عمومی که بقوت قدسیه تحقق
یابد و چون بدید پاک نگرد جمیع شئون امر مبارک خارق قواعد
و قانون عالم امکانی یابی یعنی از حیز مادیات خارج است و از شوائب
امکانیات منزه و مبرا بلکه بانک ملکوتی زند و صلای لاهوتی کند ای صاحب
بصر قوت ناموس اکبر بین و قدرت ملکوت رب غالم انور ملاحظه نما
آنار روح القدس مشاهده کن و آیات افئدهٔ ملیک فردوس و البهاء علیک
ع ع
مهوالله نوش کشته سب و هر سینه هند جان خوش باد بخواند

بنام پاک یزدان شهریار جهان آسمان

ای یاران نیلی اختر چه خوش بخت بودید و همایون ماه و فرخنده

محصور که در این روز فیروز دوز هر دو فش هزدان دوامدید و در انجمن
جهانیان جهان جان بجانان شهد مرغان چمن شد بدو طوطیان
شکر شکن کلهای گلستان شد و هزاردستان بوستان افشان خاور
بخشش گشتند و ستارگان جهان افرینش دریای بخشش و دهش
خداوند پرجوش است بشمار نیاید و فرود و بدو کوهر
شاهوار ابدار برادر بدم سود و سرود است و هنگام اهنگ چنگ
و رود روز بندگی و دم ازادگی هر که بیشتر بیشتر هر که افروخته تر
اموخته تر پس باید همه حلقه بندگیش در گوش کنیم و با هنگ سروش
بنوازیم ما بندگان شاهیم اشفتگان ماهیم هم رهبران راهیم

صد مژده و صد هزده ع ع

هوالابهی

ای مجذب بانوار جمال دوستان الهی وارد و این عبد در شواطی
بحیرهٔ طبریا مقیم فداتصل نهر الاردن بالبحر الاعظم والا
فی الواد المقدس بناد لبیک اللهم لبیک باری مکتوب شما را تقدیم
نمودند و این عبد فوراً قلم گرفته و بذکر شما مشغول شدم ای بنده حق ایام
ایام ارباح افشان در مرور است و مواصف امتحان در شدت هبوب

قدم را راسخ نما و قلب را ثابت و برنشر نفحات الله قیام نما تا آنکه
ملکوت ابهی بپی و اشراقات شمس حقیقت مشاهده کنی و البهاء علیک و علی
کل ثابت مستقیم ع ع حال اعظم امور نشر نفحات الله است و ثبوت
بر عهد و میثاق الله شرف ذاتی است انشاء الله موفق حاصل میکردی ع ع

تبریز جناب ابوذر اسکوئی علیه بهاء الله

الله ابهی

ای ابوذر دور میثاق ابوذر کور سابق در کمال صدق از بین اهل
فسوق مبعوث شد و بتری جست و مقصود گردید نو الحمد لله ابوذر این کور
الهی هستی و سیم و زر معدن میثاق رحمانی از قوت تائید ملکوت و
جبروت امیدواریم که در صدق و ثبات و دلالت بر راه نجات و نشر
آثار و آیات ابوذر افاق گردی نه منحصر بحجاز و چنین شعله در قلب
عالم زنی که حرارتش بمقامات علیین رسد و البهاء علیک ع ع

سراب تبریز جناب محمد ابراهیم ابن حسین اسکوئی علیه بهاء الله

الله ابهی

ای مقتبس از نار هدی و نور ابراهیم نمرود عنود چون از جوهر
وجود را خواست محو و نابود نماید آتش حسد برافروخت و خانمان

ودود مان وپایه ودیعه ان جود نبود ولی حضرت خلیل در گلشن
جلیل کشت وسبب ان فیوضات بی مثل شد عنقریب ملاحظه خواهی نمود
که نار محنت منزل زاهن سبب انشار نفحه مشتاق گردد وگلشن ثابتین بویمان
تراز اوفق موتبه وموفق سبلغ امرالله بکوش تا الهی تبلغ بک نفس
هزار فتوح شرق وغرب ع ع

تبریز جناب سید حسن علیه بهاء الله الابهی عدد خط نامه

الله ابهی

ای مومن بالله چون در بیابان حرمان سورت عطشت اشتداد یافت بسر
چشمه اب حیوان شافی واز معین رحمن نوشیدی تاثیرات این مائده
اسمانی را در جهان ملکوت بجو وفیوضات این حقیقت رحمانی را در صحرای
غیب لاهوت طلب تا چه که این خاکدان محل کون است نه ظهور وموقع
وهن است نه ادراک نتائج امور خوشا بحالک ع ع

برلن تبریز جناب سید حسین علیه بهاء الله الابهی

هوالله ابهی

ای سمی حضرت مقصود نار محبت الله در قلب صغیرت شعله زد پس نورانیت
سراج ولطافت زجاج دست بهم داد نور علی نور تحقق یافت هذا من فضل

ربک

ربك وهذا من جود ربك ان ربك لذو فضل عظيم پس بشكرانه این
الطاف ناشر مشاق باش وعلم هدی بین آفاق والبهاء علیك وعلی کل ثابت
مستقیم ع ع

مراد بی تبریز جناب میرزا حیدر علی اصفهانی علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی الله ابهی

ای محترق نار محبت الله شعله مشتاق جنان بر احشاء وعروق واعضاء
زد که ترا بلبسهٔ نار کرد وحرارت بنار نفوس سرایت نمود انشاء الله
در هر قدمی بلحمدی رسی ودمبدم نفوس را بکوثر الهی سرمست نمائی والبهاء علیك
ع ع

الله ابهی

ایها المثلث بالنعمه شکر کن حضرت احدیت را که در کشور نظم شهریاری
ودر حکمت الهیه مطلع ودانا ودر گلشن مشتاق گل صد برگ خندان
سلطنت نظم وحکمت عرش را با نعمت مشتاق جمع نمودی این نهست مگر
از مواهب کلیهٔ جمال ابهائی در این کور الهی پس خوشا بحال تو خوشا
بحال تو صد هزار آفرین بر بدایع خصال تو چه که از محبت جمال ابهی
گریبانی چاك داری واز فیوضات ملاء اعلی دلی تابناك ودر خدمت

امر جمال قدم بنیّ پاک پرای طیر افلاک در اوج غیر متناهی پرواز
کن و با مرغان چمن رحمانی هم آواز کرد و بشهناز بخوان ما ثابت
بشاییم ما کوکب اشراقیم ما ناطق آفاقیم کوشید بیار هوشی بیار
از جام حق سرمست بین کاس الست در دست بین ابوان کیوان پست
بین کوشید بیار هوشی بیار ع ع قصیدهٔ غرّاء که انشا نموده
بودید قرائت شد فی الحقیقه در فصاحت و بلاغت و بدیع و بیان
جوهر تبیان خود از حق تائید میطلبیم و توفیق که دار سخن دائماً
بدهی و در گلشن توحید شکر شکن و البهآء علیک ع ع

نراقه تبریز جناب میرزا نعمة الله علیه بهآء الله الابهی

الله ابهی

یا من تشتاق باهداب بشاق الله اعلم ان عهد الذی اخذه الله فظل شجرهٔ
انبیا هو العروة الوثقی والسبب الاقوی ونور الهدی وشمس الضحی
وبه استضاء الکون وانار افق الوجود واکمهر کوکب الشهود
وتلاطم الطمطام فی ذوات اهل الورود الموعود والابرار یشربون
من هذا المهل العذب البارد والسائغ المحمود والاشرار یقربون
ویهوون الی وادی البهوت تعسا لهم وتبا لهم قد بدلوا نعمة الله

العزیز

العزيز الودود ع ع

الله ابهى

اشهد يا الهى بوحدانيتك وفردانيتك وبانك انت الله الفرد الواحد الاحد
الصمد الغنى عن خلقه المنزه عن الاشباه والنظائر والمقدس عن الامثال والاقران
الاعيان المتحققة بكلمة وحدانيته لم يزل كان فردا احدا وترا صمدا
الاعناق لوحدانيته وخضعت الرقاب لفردانيته وخشعت الاصوات
لصمدانيته وعنت الوجوه للطافة ربوبيته انت الذى يا الهى ارتفعت بخبا
عظمتك وقطب الافاق وانتشرت ذوابات عزتك على اللاق الاشراق
واشرقت شمس ظهورك على افق السبع الطباق وتلاطمت بحور مغفرتك
من ارياح العفو والاحسان وفاضت سحاب رحمتك على اجداث اهل
العرفان اى رب اشهد بان عبدك ابا الوفاء قد وفا بالميثاق وثبت على
عهدك وان اشتدت عليه التياق بالتياق ووقع في بلاء الابتلاق
واسال السهول عن الاماق في الفراق واستجار بجوار رحمتك في العراق
اى رب ادركه بفضلك الشائع الذائع عند اهل الوفاق اكرم مثواه
وانزله في نزل الرحمة السابغة وارزقه النعمة السابغة واجزل عليه
العطاء وامنن عليه باللقاء واسبغ عليه النعماء واسمعه نغمات ورقاء

الشاق فروع السدرة المنتهى والبسه حلل الاتقا وتوجه بتاج يلوح
عليه ابهى جوهرة الانعطاف وتورد وجهه بنور الموهبة فى بحبوحة
رياض الفردوس وعطر مشامه بنفحات القدس وافرغ الصبر و
السلو والسكون والعزاء على قلب ابويه واخوانه واقرباه وكافة الاحباء فى
هذه المصيبة الدهماء فانه يا الهى يوفى غريبا وصعد اليك حزينا وماتا
شهيدا واسلم الروح فريدا وحيدا عن الاهل والقربى انك انت الكريم
الرؤف العفو الغفور العطوف التواب والبهاء عليه فى كل صباح ومساء

ع ع

هوالابهى

نامه خدم عباد الرحمن بالروح والريحان لعمرك هذا شان ينبغى ان تفتخر
به بين ملأ المخلصين لان خدمة احباء الله خدمة محبوب العالمين مرقوم
واصل ومضمون مفهوم گرديد على الخاله وقتى شما بان خطه ودياره
سبب ازاله نثار واغبراريين ابرار شد وباعث طروتازگى قلوب
احرار گرديد اسئل الله ان يوفقك لاعظم من هذا تابعون وعنايت
جمال قدم موفق بران گردى كه دران ديار نفحه حيات بديعه وعلم هشاشت و
بوافرازى وتسخير وحوش نمائى كه در زجاج ابدى وسلوك سرمدى بوافرود
جميع احباى الهى واكبر ابدع ابهى ابلاغ نمايند در جميع احيان بذكر شان

مشغولم

مشغولهم والتحیة علیهم اجمعین ع ع

ای حضرت امین علیک بهاء الله وثنائه خدمات انجناب در استان
الهی چه در ایام ظهور چه بعد از صعود مشهود وباین از اعظم توفیقات
رب جنود است فاشکر الله علی ذلک وانت علیه باین از فضل جمال مبارک است
چون من وچون امثال من باین موهبت موفق ومؤید میکردد پس کف
ابتهال را بدرکاه ذوالجلال باز کن واغاز این نیاز فرما که بر وجود کارا
محض فضل عظیم ولطف عمیم نابود ولیاهی را بپناهی عنایت فرموده ودر
بارکاهی الهی راه دادی واکاهی بخشیدی وبنور صبحکاهی وفیض نامتناهی
هدایت فرمودی وبرخدمت موفق کردی احسان وجودت چنان
وجود را احاطه نموده است که ذرات حکم نیرات یافته است وقطرات موج
بحرات پیدا نموده از فضل وفیض دمادمت وپرتو افتاب موهبت هر کیاهی
درخت بارور شده است وهر اعشابی کل ورجحان وسنبل وضمیران
کرده است این عبد را تا نفس پایان برخدمت مستدام بداد ع ع
چند نفر اسله پیاپی ارسال کردید انشاء الله خواهد رسید عنقریب دوازدهین
ایام ارتیاح امتحان از شطر افنان بهبوب اید وکرد باد از ماهش

از هر جهت بحرکت آید و آنچه در الواح الهیه اخبار داده شده کل
ظاهر گردد و چون امر عظیم است البته امتحان عظیمه اهد بود هر سال
که بهار دشت و دمن فردوس جانست و ربیعش لطیف و بدیع و گل
و ریحانش و سنبل و ضمرانش در غایت طراوت و لطافت و هوا
و بارش و فواکه مشکبارش در نهایت حلاوت البته طوفان باد انش
و بوران زمستانش و برف و یخ و طغیان سیل و دمانش نهشت بهاست
تا این شدت برودت احاطه ننماید ان بهار جانپرور و ریحانزا بنیاراید
و جمال گل چهره نگشاید و مرغان چمن ننراید و کوه و دشت و دمن
هشت برین نگردد باری امر الله آنچه امتحانش عظیم و افتانش شدید
شود قوت و قدرتش در عالم ظهور پدید کردد و انوارش در شرق
و غرب جهان ساطع و مضیی شود حمد جمال قدم و اسم اعظم را که
ارکان نفاق را در مدینه کبریا از بنیاد برانداخت و ریشه شقاق را
بکلی قطع نمود شیخ احمد غنود و آقا خان مردود را با جمیع عونه
اسیر ذل و خذلان فرمود و در جمیع نقاط غالب امرش را تائید
کرد و دوستانش را در کل مواقع بجنود ملأ اعلی نصرت کرد و
معاندانزا در جمیع مقامات ذلیل نمود صدق طوبی و خیر مآب

والسلام

وصداقت وامانت ودیانتشان نزد کل واضح ومشهود فرمود وفساد
وعناد وفتنه وکینه بدخواهانرا مشهود ومعلوم کرد ودر نزد جمیع
حکومت عالم ثابت ومقرر داشت که این حزب مأمور باطاعت وموافقند
وممنوع از مخاصمه وشقاق خیرخواهان دولتند ومحبان ودوستان
سلطنت سربشمر باد برا مطیع ومنقادند ودر کاه خسرو برا بجان
ودل بنده آزاد طوعاً خادمند وبطیب خاطر ملازم این کیفیت تا
بحال مجهول بود بلکه برعکس مشتبه ونامعلوم حال الحمدلله بعون وعنایت
اسم اعظم حقیقت حال معلوم ومشهود گردید جمیع راهها استوار شد
وهر سنگلاخ هموار از خارج منکلی نماند واز اعداضدید معاندی
نماند معاندان باقی راشان ووجودی نه ودشمنان صمیمی را قدر
وشهودی نیست این از جهت طوائف سائره واعداء خاسره اما
دوامر مبین وبنا اعظمش نیز بیست وپنج سال پیش در کتاب اقدس
عظمش که لوح محفوظ الهی وام الکتاب ربانی بود بنص صریح وفصل
خطاب صحیح منهج قویم قدیم وصراط مستقیم واضح ودلیل جلیل آشکار
لائح فرمود وشریک وسهیم دوامر عظیم وسلطان مبین اش نگذاشت
وجمیع دوستانش را در این مدت مدیده چون طفل رضیع از این ثدی

عزیز شہر داد و دکن شدید را آشکار و پدید کرد پس بانر قلم اعلے
از ملاء انشاء و اهل ملا اعلے و اهل سرادق قدس خلف حجبات بنا عهد
و پیمان گرفت و قسم و ایمان یاد فرمود که تا بنین را بجنود ملکوت الهی
نصرت فرماید و ایشان را بقبیل ملائکه اطراف اعلے حمایت عاد فهین را
اسیر خذلان کند و منزلین را اجیر شیطان امر را مستور نداشت
و شبهه نگذاشت ولی پیمان باین امر عظیم را البته منزلزل شدید حاصل کرد
و میثاق باین وثیق را البته ناقض غیر مستقیم مشهود اید این
از سنن الهیه است و از مقتضیات لاریبیه ولن تجد لسنة الله تبدیلا
امیدوارم که این کونه امور واقع نگردد و از این قبیل وساوس بمیان
نیاید اولا اینکه پیمان شدید و بنیان پیمان از زبر حدید ثانیا انکه
این عبد را با نفسی کلفانه و شرقی نیست تکلیفی ندارم و شهری نجویم در کار
جمال مبارک را عبد فانیم و آستان مقدس را پاسبانی دانی باکسی معارضه
نکنم و منازعه ننمایم سر تسلیم دارم و قلب سلیم من شاء فلیتمسک بعروة
الوثقے و حبل المتین و من شاء فلیتزلزل فی میثاقه الغلیظ و امره المبین
باری این را بدان اگر کل احبای الهی خود بالله متزلزل شوند این عبد در حین
نفسی تو بیخ روا ندارم و حرفی بزبان نرانم بخدا و اگذارم و بعروة تسلیم

ودضا

و رضا نشئت نمایم ولی این را بدان که این نوع مبین را هیچ حجابی حائل
نگردد و هیچ نقابی ساتر نشود فسوف تری المتزلزلین فی خسران مبین ع ع

مراسله ط حضرت ادیب دستان الهی علیه بهاء الله

هو الله

ای خادم میثاق از بدو دخول در ظل سدره مقصود در خدمت آستان
اسم اعظم در کمال خلوص جان و دل کوشیدی حال باید انشاء الله این
موفقیت کبری تا ختم مستمر گردد تا فائز بلحظة الالطاف باخاتم الاعطاف
در آغوش کبد بکر نموده کل ایام بجانفشانی در سبیل جمال قدم بگذرد
در فکر کوشه نشینی و لو در عتبهٔ سامیه باشد مباش زهر اوقات مهدا
و بهودن کوی و زدن چوگان در و قلش جمیع ارزوها حاصل شود
و باستان مقدس صعود در امر تبلیغ همت نمایند که استعداد شدید
این فرصت را نباید از دست داد و همچنین در منع حیل و خداع
منزلین در مجلس در کمال تعمق و تدبر مذاکر فرمایند و اصول مشورت
مجری دارند یعنی هر یک در هر خصوص دلائل و براهین بیان نمایند
و اگر طرف دیگر مقاومت کند و اعتراض نماید صاحب رای اول نباید
مکدر گردد و محزون شود بلکه ممنون گردد و بیان نماید تا قناعت

حاصل کردد واکر چنانچه ملاحظه نمود که رای دیکر موافقتر است تسلیم
کند زهی انوار حقیقت یعنی رای صحیح و موافق از تصادم افکار و مهاوی
آراء شاطع کردد والا محسنات و مضرات هیچ امری معلوم و مشهود نشود
باری مقصود اینست که دراموری که شهود و بحث و تفوه مجری کردد تا افکار و آراء
ترقی نماید والبقاء علیک ع ع مسئله تبلیغ را بنهاد
اهم شمارید زیرا این ایام وقتش است دوستی قلیلا انتشار کلی در ایران
خواهد شد وجمیع را فرداً فرداً بعد از تبلیغ عهد اطاعت واتحاد و
صداقت وامانت وخدمت بدولت ابد مدت بکیرید ع ع

هوالابهی

ای بنده آستان حق محزون مباش مغموم مباش ببشارت حضرت احدیت
جام عنایت برکیر وصهبای مسرت بنوش سرمست شو مدهوش کردد
مخمور شو مسرور شو فضل عظیم است لطف عمیم انوار مواهب
ساطع است واشراق رغائب لامع چشمه حیات جاری است
وینبوع عنایت پرجوش وشاری شمع هدی روشن است
وساحت دلها رشک کلزار وچمن اسم اعظم محلی برملک وملکوت
وجمال قدم فائض از خبر لاهوت از نغمه مشکبار کلزار میثاق

Provided by the Afnan Library

افق معطّر است و از انوار اشراق شرق و غرب منوّر لکن مزکوم محروم
و کثیف در حجاب کثیف و صمیم در عذاب الیم عنقریب پرتو
میثاق سر بر افق زند و آفتاب عهد بذل انوار نماید و باختر نماید هر خفاش از نور پاش در گریزاند هر جعلی
از نفحات قدس در پرهیز کرم مهین را نور مبین ضد عظیم است
و شعلهٔ نور افق تاریک لیلهٔ ظلمانی را بلائی کبیر نغمهٔ بلبل چمن
یکرویه زاغ و زغن و اصنک طیور قدس مبغوض غراب منزل و مکمن
پس تو شکر نما که این انوار جلا بصیرت شد و این نفحات روائحهٔ
قمیص مصر احدیت و این نسیم حلاوت مذاق کردید و این افنک
بانک صلای ملکوت شد و البهاء علیک ع ع

هوالله تبریز جناب شیرزاد خان علیه بهاء الرحمن

هوالابهی

یا من استنشق رائحة الحدائق ان کنت من اهل السفینة فی بحر الکبریا فاتبع
ملاح هذه الجوار المنشأت الخانصة فی قطب البحار المواخر فی لجج الاسرار
وانشر شراع الانجذاب وخض فی هذا العباب وسبح باسم ربک الفتاح
واسبح فی اعماق هذا الفلزم الخضم الملاطم المفاقم المواج وقل یا سبحان

مجريها ومرسيها لتصل الى ساحل النجات ع ع

الله ابهى

ايها المتوجه الى الملكوت الابهى ان الله الحق ان قبائل الملأ الاعلى يصلين على الثابتين على ميثاق الله وينصرن عباد الاناخذهم لومة لائم في الرسوخ على عهد الله وانك انت يا من ذاق حلاوة شهد البيان لا تزد بصرك عن نور الاشراق لعمرك ان شمس الحقيقة من ملكوت غيبها تبذل انوارها وشعاعها على كل الافاق ولكن المحجبون لفي حجاب حالك مظلم صبلخطاتك ثلاث بعضها فوق بعض وهم لا يهتدون ع ع

الله ابهى

ايها الخل الوفي لو اطلعت على ما يختلج بقلبي من هواجس الحب الخالص والود الصافي والانجذاب الى مشاهدة انوار وجوه الابرار والمسامرة مع الاحرار المطلقين من قيد النفس والهوى وسلاسل الجهل والعمى لرثيت وبكيت ولملت انك يا انيس البار وجليس في جنح الليالي المرخية السدول والاستار لعمر من خلق الحب والهوى ولد البعد والنوى ان قلبي مشتعل بذكركم يا اهل الوفا وفؤادي مشتعل من نيران الفراق يا اهل وادي الحمى ع ع

هو الله تبريز امة الله المنتسبة الى مهزا احمد على الاستقامة عليها بهاء الله

هوالله

ای امة الله خوشا بحالت که منتسب نفسی هستی که ثابت برمیثاق و منزه از نفاق
و شقاقست در آستان مقدس خادم صادقست و در درگاه احدیت
مقبول و موافق تو نیز بپا خیز و شب بروز بکوش و براهین الهی حفظ
نما و آیات و بینات دال بر تجلی غیب مکنون از بر کن تا نطقت گویا شود
و تأییدات روح بوسد و البهآء علیک ع ع

هو ابهر جناب حسین ابن علی اسکوئی علیه بهآء الله

هوالله

ای عبد منصف جمال مبارک فی الحقیقه مظهر انصافی و دور از اعتساف
زیرا شهادت بر عدم فرصت عبد البهآء دادی پس ملاحظه فرما که دریای
محبت بندگان آستان بهآء چگونه در دل و هیجان است که با وجود صد
هزار موانع متنوعه و مشاغل و مشاکل مردوفه بذکر تو مشغول
گشتم و جواب نامه نگاشته میگردد بادی بعون و عنایت و فیض و برکت
حضرت احدیت مطمئن باش و ابتهاج از امر الله مشعوف کن و مباشرت نما
عنایت و موهبت مبذول جمع دوستان را بکبریاست ع ع

بواسطه جناب آقا میرزا احمد علی اسکوئی ابهر جناب آقا میرزا نعمة الله علیه بهآء الله الابهی

هوالله

انزهك يا الهي عن كل نعت وثناء وقدسك يا مولائي عن كل وصف في عالم
التحميد والتبجيل والتعظيم المنبعث في عالم الانشاء ولو كان من مشاهد
الكبرياء الآن فؤادي منشرح بذكر رحمانيتك الكبرى وموهبتك العظمى
حتى يستغرق كل عبد مذنب في بحر رحمتك العامة الطافح على
السواحل والارجاء اي رب هذه املك التي امنت بظهور ملكوتك واوت
الى كهف عفوك ونضرعت الى سماء مغفرتك وتوجهت الى وجهة رحمانيتك
اغفرها يا الهي ذنوبها واكشف عنها سيئاتها وادخلها في عين صفحك
ومرحمتك وادخلها في رياض موهبتك في ظلال شجرة وحدانيتك
وارزقها في ملكوت لقائك انك انت المقتدر العزيز الغفور ع ع

هوالله حضرت سمندر هوالله عليه بهاء الله

يا سمندر الثنا والموقد في سدرة السناء مصائب اخيرت بجهد وحصر و مشقات
انجاريه نهايت ولي حكمت اين محنت وبلايا اينست كه بايد باعبد البهاء
در كل مصائب دزايا وبايا وضراء شريك وسهيم باشي ندانستكه من
در آتش بكدازم وباران مستريح باشد اگرچه منتها درجه من اينست كه من
بسوزم وباران راحت نمايند من بنا لدوانان ببالند

من در کمال مشقت و تعب باشم و آنان در نهایت سرور و فرح ولی
این خوائل و متاعب شما محض شرکت با عبد البهاست پس حمد و شکر نما
که شریک و سهیمی و امیدوارم که بعون و عنایت حق اسباب آسایش
و راحت حاصل گردد ع ع

هو الاقدس

ای ناظر بمرکز میثاق حضرت سمندر نار موقدهٔ الهیه ذکرانت مشغل
بانش اشتیاق فرموده اند لهذا کلک عبد البهآء بذکرانت بندهٔ بها
بحرکت که فضل حضرت ملاحظه فرما که احبارا چگونه بایکدیگر ربط عنایت
فرموده که مرهف سبب نهایت سعادت دیگر دوستان مقدس تضرع
خواهد شد که موفق برضای الهی گردی ع ع

هو الله تبریز جناب آقا میرزا حیدر علی اسکوئی علیه بهآء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان جناب جوان نورانی آقا محمد علی حاضر و عازم منصورم
مسند و خواهش نگارش این نامه نموده اند فرصت نیست زیرا در عزم
حرکتند از قرار ما لا یدرک کله لا یترک کله مختصری مرقوم میگردد باری
در شب و روز یاد دوستان همدم قلب عبد البهاست دیگر چه خواهی نامت در اعماق

کتاب وفاست دیگر چه خواهی قلبت مطلع محبت جمال ابهاست دیگر
چه خواهی جبهت مشرق نور معرفت ربانی خلوص عبدیت دیگر چه خواهی
ع ع

والدهٔ امة الاحد و علی

هوالله ای امة الله شکر کن حق قیوم را که چنین پسری دادی که شب و روز
بخدمت امرالله مشغول است ع ع

هوالله

ای ورقهٔ موقنه نظر الطاف حق قیوم شاملست و فیض و عنایت کامل
و الله
حال استعداد و قابلیت لازم و ان توجه بملکوت ابهی ثبوت بر ما
ع ع
در منصوره جناب حاجی محمد حسن علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای متمسک بذیل کبریاء جناب آقا محمد علی چندی بود که بارض مقدس
وارد بالنتیجه از شما دوری و موی را بخاک آستان مقدس معطر مینمودند
حال عازم آن دیار گشتند و قصد ملاقات جناب نمودند انشاء الله
آسان و سالما واصل خواهند گشت فی الحقیقه جوانی است بسیار
کم انوار محبت الله در جمیع شئونش مشاهد و بارقهٔ ثبوت بر امرالله
از جبینش لامع آثار آن جناب همیشه در نظر بوده و هست ع ع

هوالابهی تبریز جناب قاسم علی من اهل الصاد علیه بهاء الله الابهی

هوالابهی

ای من اقتبس من نار المحبة من السدرة الرحمانیه قد غرست شجرة المشاق
فی بهجة الفردوس واوت الیها طیور القدس وظلت علی اهل الانس
وازهرت واورقت واثمرت وخضلت ونضرت واهتزت من نفحة
ازهارها المخلصون وذهلت من مشاهدتها عقول الناظرین ولکن
المتزلزلین لفی خسران مبین وان المترفین لفی ذل عظیم از صفات
امناء بیت العدل استقرار فرموده بودید امناء بیت العدل رجالی
هستند که باید ملت بقاعدهٔ انتخاب منتظم مکمل ایشان را انتخاب
نمایند وایشان از برای ریاست بیت عدل از میان خود نفسی را
انتخاب نمایند وشبهه نیست که این نفوس باید مومن وموقن وثابت
وراسخ وبکمالات راسته باشند تا صیتشان در میان عموم چون
رائحهٔ مسک معطر باشد واو را ملت انتخاب نمایند وحال عقل
وحکمت مقتضی اجراء احکام انتخاب نیست زیرا اسباب ولوله وفتنه
میشود ولی عند حصول الوفق وساعدة الزمان البهیه باید قواعد
واحکام انتخاب را بالکمال آزادگی اجرا کرد تا بیت عدل در ظل سطوت

شهریاری و بخت صون و حمایت پادشاهی بخدمات فائقه قیام نمایند
و در خدمات سریر سلطنت بکمال صداقت و خیرخواهی قدم نمایند
و شبهه نیست که اکثریت ملت نفوس پاک منزه را که بکمال اوساط
انتخاب نمایند ع ع

هوالله

ای سلاله داود دمان حضرت خلیل جلیل ان نور مبین حضرت ابراهیم
دعا دوحی از تربت خویش فرمود که ای خداوند مهربان سلاله مرا عزیز
بگردان و پیشوایان عالمیان کن در دوره ایشان این دعا مقرون بقبول
گردید این بود که ارض کنعان بحشمت و دیانت یعقوب مسرت قلوب شد
و معمور بمواهب نبوت و دود کشت و حضرت ماه کنعان هرچند در
بدایت در چاه حسودان افتاد و بدراهم معدود از شر حسود فرو خته
گشت و در زندان بیگانگان افتاد ولی در نهایت باوج ماه رسید
و ملجأ و پناه برادران ستمکار گردید و حضرت کلیم در وادی رحمانی شعله
نورانی برافروخت و در قلعه طور لمعه نور روشن کرد و حضرت داود
سلطنت وجود تا سپهر نمود و حضرت سلیمان حشمت بی پایان بنا نهاد و
روح نفحه مسیحائی جهان را معطر کرد و حضرت رسول آفاق بشرب و بطحا

روشن کرد وحضرت اعلی روحی الفدا جهان را جهان تازه ونفحه حیات
در هیکل کائنات دمید تا باین دور اعظم رسید صبح رحمانیت دمید وفجر
احدیت روشن گردید وشمس حقیقت درخشید خلق جدید پدید شد
وفصل ربیع کور بدیع رسید نسائم بهاری وزید سحاب رحمت فیض عظیم
بخشید وباران شدید کرد شمس حقیقت آفتاب ملکوت جنان پرتو
وحرارتی افاضه کرد که جمیع اشیا خلعت جدید وبطراز بدیع جلوه نمود یوم
سرور آمد وحشر ونشور شد خیمه الهی بلند شد وسریر رحمانی مستقر گردید
جنت ابهی در کمال عظمت در جهان خاکی مرتفع نمود لهذا وقتان آمد
که خداوند محمود بآنچه حضرت ابراهیم وعده نموده وفا فرماید وسلاله وودود
از جلیل اعز فرماید ودر انظار بزرگوار کند اینست که ایشانرا در این شریعت
مقدسه داخل فرمود ودر ظل شجره میثاق منزل داد ودر قصر مشید
منزل عطا فرمود ودر مدینه محمدیه مأوی داد الحمد لله روح ان بزرگوار
در ملکوت ابهی از ایمان وایقان وثبوت برپیمان ابناء ودود مان مسرور
وشادمان است ونفوسی که در سبیل الهی در صدمه ومصیبت افتادند وجام
بلا نوشیدند از اشخاص در رساله مقدسه از جواهر وجود معدودند ومظاهر

الطاف نامحدود خواهند گشت ع ع

هوالله تقدیس جناب آقا میرزا جواد خادم احبا علیه بهآء الله

هوالله

ای بندهٔ جمال ابهی شمعی برافروزکه شعاع نورانیش متصل بملأ اعلی گردد و آن سراج چراغ ثبوت و رسوخ بر پیمان یزدان است که اعظم موهبت حضرت رحمن است انبت نورجبین انبت صبح مبین انبت فضل عظیم ع ع

هو تقدیس جناب آقا اسدالله اخوی زادهٔ حاجی علی اکبر علیه بهاء الله

هوالله

ای اسد عزیز عهد پیشه مشاقرا شیر ژیان باش و پیمان پیمانرا غضنفر یزدان و در میدان نقض را صولتی بنما و خفاشان کوران را پرتو شعاع ثبوت بنما تا هریک در حفرهٔ ظلمات خویش گریزند و یا بکلی نیست و نابود گردند والبهاء علیک ع ع حضرت حاجی علی اکبر آقا عمّ بزرگوار بکبر ابدع ابهی بلاغ تمام دائماً در نظرند و همیشه حاضر محضر عنایت و حق آن اخوان در هر یوم مبارک بود و این عبد نیز متمنّی محبت و یاریشان دارم و از درگاه احدیت طلب تأیید مینمایم

ع ع

هوالله

جناب آقا میرزا حسین حضرت شبّانی نهایت اشتیاق از روی دوی شما را
مینمایند البته شما نیز مشتاق ایشان هستید وطالب دیدار ایشان
تفصیل در این خصوص مرقوم نموده بودند البته بشما نوشته اند اگر
چنانچه صعوبت بجهة شما ندارد خدمتی یا مرا است وشما را بجمال رحمت
ومشقت زیاد کشیده تا انانرا باهم رام نموده بودن شما در انجا
بسبب بقای الفت است ع ع امة الله ورقه موقنه ضجیع رالکبیر بشارتنیع
ع ع

هوالله جناب زائر آقا سید کاظم علیه بهاء الله

هوالله

ای بنده حق در این ایام افتتان وامتحان که طوفان مکاره احاطه نموده است
تضرع وزاری نما وگریه وبیقراری کن تا در ظل حفظ وحمایت حضرت احدیت
محفوظ ومصون ماند الطاف جمال غیب منعرشه وبه شامل ودوستان است
ولی از مایش وامتحان نیز شدید است قسم بالطاف رحمن رحیم که استخوان عبد البهاء
از خوف امتحانات بجمال ابهی میگداز د وروح وقلب وجانش مضطرب ولی
امید از عنایات آن محبوب بیچون است که این عبد ودوستان را تا ابد تقرر بخشد و
نجات بخشد حال تو خوشنود باش وسرور که باستان مقدس رسیدی

وبزیب پاك مطهر فائز گردید لهذا متوکلا علی الله رجعت نمود وشب و روز

بذکر حضرت دوست مشغول گردید ع ع

کتبه احبای الهی جناب شهدی صهریه جناب آقا محمد علی اسکوئی جناب آقا تقی آهنی

جناب آقا علی برادر جناب شهدی علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای بنم سودیکم احباب روحانی وجانی وبورکله فوق العاده تعلق ایلدیکم

یاد ایتم وسوکلی دوستانم انلر کیجه ده ایکن وبن بوده یاد غریبده ایکن

اوزون برمسافه بعیده اولده واریکن کوکلم انلرك یاد یله شاد وخرم ودیلم

انلرك ذکریله همدم ودم ای یاران کیجه وکوندوز براهنك

خانسوزیله ترتیل آیات توحیدك ایتمك انجق اهل الله مختص ودر

بناء علیه برقصده بیله سکوت وصمت الزام ایتمامك هردم خلوتکاه

تراطیده تمامات طیور حدیقه قدسیله مخامد ونغوت الهیه ده رکاحده

ایصال ایتمك وبارقه سی نور صباح کبی فاقه پرتو نثار اولان فیوضات

ملاء اعلاء کوکل باقللی هردم برفیض جدید فائض اولود وهر نفس

برفوز عظیم حاصل اولود وادی ایمن سراسر کلشن توحید اولوب

چونکه دوستان الهدن نور خدا سنای حق والبهاء علیکم ع ع

هوالله

حسن

ثبرز بواسطه جناب میرزا احمد در عشق اسکوئی علیه بهاء الله جناب میرزا

مبلغ پروشان شوالابهی علیه بهاء الله ملاحظه فرمایند

ای مهتدی بنور هدی نامهات رسید و بر اقبال و توجهت اطلاع حاصل

شد ملاحظه کن که تا نوای عنایت تو را در بادیه ها و دوناها سیر

و حرکت داد تا بباطوم رسیدی و منتبه بامر حی قیوم گشتی از ظلمات غیوم

نجات یافتی و مشاهده انوار کوکب معلوم نمودی از سراب وهاء کذبی

و بساط بحر ایمان و عرفان وارد شدی و به مشاهده آیات کبری دو

گردی و دل را بنفحات رحمن و شمیم گلزار و چمن نمودی این موهبتی

که جمیع ما فی الارض بان معادله ننماید ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء

والله ذو فضل عظیم باری چون شعله طور و لمعه نور اثری بان قلب

مشتاق کرد باید چون حضرت کلیم آنی اجد علی النار هدی بگوئی و دور

بر دور بان نار موقده و بانیه بشر تقرب یابی تا از شجره وجود ثمر مقصود

ظاهر گردد و از قلب تو ندای سبحات رحمانی ظاهر و آشکار شود و بظاهر

در همان سلسله که مشغول بوده باشید و لی تبلیغ امر را منظور نظر

دارید و بحکمت بالغه دور و بر و بیگانه بگوشید مکتوب تا مدتی گذشت

تا که رسید و بوصول جواب مرقوم شد و علیک البهاء ع ع

هوالابهی

ای ناظر بملکوت رحمانیت بصرت حدید است وخلقت خلق جدید
وپناهت رب وحید فرید عونت حضرت قیومست وسکرت
از رحیق مختوم نظرت باقی اعلی ومنتهای امال من وتو عبودیت
جمال ابهی ووفیت حضرت اعلی اگر باین موفق گردیم چه قدر
خوش بختیم وچه قدر خوش طالع والبهآء علیک ع ع

هوالابهی

ای احبای ذوالجلال بجان لابدلنا من ذوالجلال از ذوالجلال نا
زیبند وتیر بلا را جام لبریز شفا کنید ملا نوا کاس بیمان
نمایند ومحان را مرکز فنان عهد کنید سیمان را سیمای
رستم دستان نمایند واسکوا مینوی لطاف طلعت یزدان
اردیبل را معین سلسبیل نمایند وسلماس را معدن الماس
رحمان نمایند مراغه را باغ وواغ معرفة الله کنید وخوی را
آیینه خوی دلجوی ان دلبر یکتا ان افلیم از قدیم ملحوظ لحاظ
عنایت بود ومنظور نظر حضرت احدیت جمال قدم نظر الطاف

دارند

داشتند واحبای ان دیار مشمول عواطف حضرت مختار وهم چنین
حضرت اعلی روحی له الفدا مدتی در قلاع وحصون ان دیار
محبون بودند ودر میدان قد معلق کشتند وان سنه چون
انسنه هدف هزار رصاص گشت وان جسد مطهر پاره پاره
بر روی فتاد وهمچنین شهدای دیگر در ان کشور جانفشانی
نمودند وکاس شهادت را از ید ساقی عنایت نوشیدند ان
ثار الهی چنان در ان زمین بجوش اید که شرق وغرب را رنگین
ورشک نگین سلیمانی کند باوجود این وقایع جانسوز واشراق
شمع شب افروز این دستخیز دوبرپی باید شور انگیز شد وباطو
واکناف مشکبیز گشت تا حرارت محبة الله بتابد وانچه محبة الله
مشامها را معطر کند ای یاران دمی تنها نشاسید ونفسی نیاسودید
وشب وروز بشتابید وبکوشید وبجوشید تا در ایام حیات
ان زمین انبات کند وان دشت وصحرا اشجار بارور ببار ورساند
وسر حقیقت طلوع کند وافتاب شرق احدیت از ملکوت غیب
بتابد این دلبر جان پرور یعنی هدایت الهیه لابد دوری در ان
مجله جلوه نماید واین سور وشادی وبزم طرب دوران خطه

ذیب وداریش نیابد ولی تفاوت اینجاست در ایام عبودیت این
بندگان شاهد مطلوب صدهزار انجمن مشهود جلوه ننماید با انکه
بعد از غروب وصعود ما این نفحه بمرور ایام واین شمع در زجاجه
جمع برافروزد پس ای یاران دلنشین من ای مونسان وقرین من
ای خواجه تاشان عبدالبها. وای فرزندان این اسیر محبت بهآ بیایند
تا دست بیکدیگر داده همعهد شویم وهمنفس گردیم ومتفق شویم
ومتحد گردیم وجانفشانی کنیم وبرجهان وجهانیان آستین
بفشانیم تا نخروش در اینعالم برجها بگاریم وبارولی زوشن
وبشارتی بر اهالی این جهان فانی اهل ان جهان باقی کنیم
وچون لشکر ظفر شکست بصفوف اعداء داده باطل وذهل و
وعلم تا دامنه ملکوت ابهی بکوبیم وبروییم الهی الهی هؤلآء عبادک توجهوا
الی ملکوتک وتشبثوا بذیل فردانیتک وانقطعوا عن دونک
وتبرؤا عن غیرک واخلصوا وجوههم لوجهک الکریم وسلکوا
فی المنهج القویم والصراط المستقیم وثبتوا علی المیثاق وا
الاثوار من نیر الآفاق وانجذبوا الی کوکب الاشراق وانقدت فی
نار الاشواق الی ملکوت قدسک ولاهوت انسک وانزجروا من الملا

الادنی وانجذبوا الی الملاء الاعلی شوقاً الیک وتوکلاً علیک انزل
انزل مصابهم ونور رضاءهم وقد نجاهم وفلاحهم
انک انت الکریم انک انت الرحیم انک انت الفضال القدیم ع ع

هوالله

ای ثابت برپیمان قصیدهٔ غرّاء ملاحظه گردید فی الجمله تصلیح
وتعدیل شد وارسال شد فی الحقیقه هر ملاحت وسبب شباب
احبّاء گردید وفی الحقیقه در این سفر جناب ببار بزحمت
افتاده ضرر ندارد میگذرد بقول خواجه بگذرد این روزگار
قد عافیت دامن بعد خواهی دانست زهر صحبت ومعاشرت
غندلیب وطاوس بعد از ابتلاء بمعاشرت زاغ منحوس حلاوت
دیگر دهد شنگرب خلاصی خواهی ولی اگر خدا مدد فرماید چه
جز فرار ندارد باری اینها مزاح بود جوهر مقصود انکه انشاء الله
در این سفر پیش از پیش موفق ببلیغ امرالله میگردی وتشنگان
بادیهٔ حرمان را بچشمهٔ حیات دلالت نمائی واز آن طالبان
نغمهٔ جانبخش ابهاء الابهی باهتزاز ونصیب مبذول

ان جمال بهمثال باان عنایت وبحر بانی با وجود صدهزار بلایای
بی پایان ایام مبارکش را در تربیت این بیوایان بگذارند حال
باید هردم صدهزار جانفشانی نمایم و ایام را در خدمتشان
مصروف بگذرانم تا تائیدات ملکوت غیبش را مشاهده نمایم

وعلیک البهآء ع ع

هوالله

بعضی از احباء در سر مذمت یاران دیگر نمایند واساس غیبت را
در نهایت متانت وضع نمایند واسمش را دلسوزی امرالله
گذارند البته کمال مواظبت را داشته باشید وجمیع را منع
صریح نمایید زهر اهیچ خصلتی مضر تر از این صفت عیب جوئی
نه علی الخصوص بامرالله ابدا ننماید نفسی کلمهٔ اشارهٔ غیر لائق
نسبت باحدی از احبآء الله اظهار دارد عجبت ممن اشتغل
بعیوب الناس وهو غافل عن عیوب نفسه سلك روحانیا نیست
غایت دقت را در منع از این خصلت بنمایید وابدا مگذارید
احدی جز ستایش از زبانش جاری گردد

هوالابهی

صبحت و نور احدیت از مطلع غیب رحمانیت ساطع و لامع
و فیض جلیل ملیک فرد انیت از جهان پنهان منبسط و متراکم
بشارات ملکوت از جمیع جهات میرسد و صبح اشارات علوامر
و بشارات ستموکلمة الله از جمیع اطراف میدمد کلمهٔ توحید در
ترویج است و آیت تفرید در ترتیل دریای فضل و جود متلاطم
و نسیم فیض بشهود متدافق انوار تائید و رب غفور جمیع اقالیم
وجود را احاطه کرده و جنود ملأ اعلی باعانت احبای نصرت
اصفیای هجوم نموده صیت جمال قدم روحی لاحبائه الفداء
جهانگیر گشته و آوازهٔ امر الله در شرق و غرب عالم منتشر شده
این نمود کل اسباب مرود ولی عبدالبهاء در بحور احزان مستغرق
و آلام و محن چنان تأثیر در اعضا و جوارح نموده که فتور کلی در بدن
حاصل گشته ملاحظه نمایند که فرداً وحیداً من دون ناصر و معین
در قطب عالم ندای حق را بلند نموده جمیع ملل و امم معارض و مناز
و مجادل از جهتی است سالفه معلوم و واضح که چه قدر در جمیع اعصار
معارض و معاند و از جهتی اخبارات امت هزله کاذبه میرسد

که چگونه در صدد قلع و قمع شجره مبارکه الهیه هستند و چه نسبت
وافترائها بجمال قدم روحی لاحبائه الفدا میزنند و مشغول
بنشر رسائل ردیه باسم اعظمند و در سنه سر در نهایت سعی
و کوشش که اذیت شدیدی وارد آورند و از جهتی اهل غرور
بکل وسائلی متمسک که وهن کلی بامرالله وارد آرند و اسم
عبد البهاء را از لوح وجود محو نمایند با انهمه بلایا و این همه
رزایا و هجوم اعداد و میان احبا نیز اغبار موجود با وجود انکه
امر جمال قدم روحی لاحبائه الفدا عبارت از حقیقت محبت است
و سبب اتحاد و الفت تا کل امواج یک بحر گردند و نجوم باهره
اوج تا متناهی یک فلک لئالی اصداف توحید گردند و جواهر
متلئلئه معدن تفرید بندهٔ یکدیگر گردند و ستایش و ستایش
و پرستش همه یکی کنند زبان بمدح و ستایش هر یک از احباء
کشایند و نهایت شکرانه را از یکدیگر نمایند نظر بافق عزت
کنند و بانتساب آستان مقدس جز خیر یکدیگر نبینند و جز
نعت یکدیگر نشنوند و بجز مدح و ستایش یکدیگر کلمه بر لسان
نرانند بعضی بر این منهج قویم سالک الحمد لله بعون و عنایت

لهبه موفق و موئید در جمیع ممالک ولی بعضی بر اینمقام اعتراض علنی
چنانچه باید و شاید قائم نشوند این بسبب اعتراض عبدالبهاء
چنان حربهٔ کاری بتصور نیاید زیرا طوفانی اعظم از این از برای
امرالله متصور و وهنی اشد از این بر کلمة الله نیست باید احبای الهی
کل متحد و متفق شوند در ظل علم واحد محشور و ستوند و بر
واحد مخصوص گردند و بمشی واحد سلوک نمایند و بفکر واحد
تشبث کنند از اختلاف فراموش نمایند و افکار متفاوته
نشان ندهند زیرا الحمدلله مقصد مقصد واحد است و مطلوب
مطلوب واحد کل بنده یک آستانیم و شیر خوار یک پستان
در ظل یک شجرهٔ مبارکه ایم و در سایهٔ یک خیمهٔ مرتفعه ای
یاران الهی اگر نفسی غیبت نفسی نماید این واضح و مشهود است
که ثمری جز خمودت و جمودت ندارد اسباب تفریق است و اعظم
وسیلهٔ تشتیت اگر چنانچه نفسی غیبت دیگری کند متعین باید
دوستدار دوستان باشد و بشاشت او را منع کند که از این غیبت
چه ثمری و چه فائده ئی اینا سبب رضایت جمال مبارک است یا علت
عزت ابدیهٔ احبای الهی اینا سبب ترویج دین الله است و یا علت
تشتیت میثاق الله نفسی مستفید گردد و یا شخصی مستفیض

بلکه جان غبار بر قلوب نشیند که دیگر نه گوش شنود و نه چشم
حقیقت را بیند و تا کر نفسی بستایش دیگری پردازد و بمدح و ثنا
لسان بگشاید مستعد بروح و ریحان نباشد و بنفحات الله مهتز
گردند قلوب را فرح و سرور دهد و ارواح را بشارت احاطه کند
که الحمد لله در ظل کلمة الهی نفسی پیدا شده که مرکز حنان و فضائل
عالم انسانی است و مظهر عواطف و الطاف حضرت رحمانی زخمی رو
دارد و زبانی ناطق و در هر انجمن روحی پر فتوح وارد و جانی مؤید
بنفحات حضرت رحمن حال کدام یک خوشتر و دلکشتر قسم بجمال ابهی
که چون خبر باران شنوم قلب بنهایت روح و ریحان آید و چون آثار
ان کد ودت دوستان بینم در نهایت احزان مستغرق گردم البته
حالت عبد البهاء را دیگر ملاحظه فرمایند که چه باید و چه شاید جمال
قدم روحی لاحبائه الفدا الحمد لله ابواب عنایت را از جمیع جهات
گشوده و بشائر تائید و توفیق را واضح و مشهود نموده دلهای
احباء را بمحبت ربوده و جنود ملأ اعلی را بنصرت اصفیا مأمور نموده
حال باید باران باد چون آفتاب و نفسی مشکبار و لسانی
ناطق بذکری و بیانی واضح و جبینی لائح و همتی بلند و قوتی
ملکوتی و تائیدی لاهوتی و صفوی روحانی و انبعاثاتی وجدانی

در بین ملاء ارض مبعوث شوند تا هر یک افواج بین را نورانی
شوند و فلک اثیر را کوکبی بدیع بوستان الهی را درختی بارور
شوند و گلشن رحمانی را کل معطر گردند کتاب ایجاد را آیات
باهره شوند و صفحه کائنات را کلمات جامعه عصر اول آن
و نشئه اولای دور بدیع اعظم پس تحصیل فضائل باید در این قرن
بشود و تعدیل خصائل باید در این عصر بگردد جنت ابهی در
دست و صحرا در این ایام مخمل بر افراز د و انوار حقیقت چهر گشاید
و اسرار موهبت رخ بنماید و فیض قدم جلوه نماید و آفاق ریاض
احدیت گردد و افالیم جنت فردوس شود و جمیع شئون و کمالات
و اوصاف و نعوت الهیه از خفا فی اضافه و سطوعات رحمانیه
آشکار و واضح شود عبد البهاء در جمیع احیان در آستان حضرت یزدان
متضرع و مبتهل است که ای خداوند مهربان بنده درگاه تو ایم و ملتجی
باستان مقدس تو جز رکن شدید پناهی نجوئیم و بغیر کهف حمایت تو التجا
نکنیم حفظ و صیانت فرما و عنایت و حمایت کن ما را موفق نما تا ناطق
بثنای تو گردیم و در رواج حقیقت بکوشیم مستغنی از غیر
تو گردیم و مستفیض از بحر کرم تو شویم در اعلاء امر تو کوشیم

و در دقیقهٔ نفحات سعی بلیغ نمائیم از خود غافل گشته بتو مشغول
شویم و از ما دون بیزار شده کرفتار تو کردیم ای پروردکار
ای امرزکار فضل و عنایتی و فیض و موهبتی تا بر این موفق
شویم و بر این مواظبت کردیم تو نی مقتدر و توانا و تو نی واقف
و بینا انک انت الکریم انک انت الرحیم انک انت الغفور العفو
القابل التوبه و غافر الذنوب شدید المحال و البهآء علیکم

یا احبآء الله

هو الله ای یاران و دوستان الحمد لله اعلیحضرت شهریار ایران با قلبی
چون آفتاب و مرحمتی چون فیض سحاب و عدالتی چون روح
در هیکل ایران ظاهر و آشکار شد و حضرت صداقت پناه در تمام
مروت و عنایت بجمیع طوائف رعیت پس باید شکر بدرگاه
احدیت نمود و در کمال اطاعت و صداقت و امانت بخدمت
سریر سلطنت پرداخت زیرا خدمت بچنین حکومت از جملهٔ فرائض
منصوصهٔ الهیه است ع ع

منشین و دوستان الهی در این ارض الحمد لله در کمال تقدیس منزه
از شوائب غیر مرضیه در ظل کلمة الله محفوظ و مصونند ع ع

هوالله

ای دوستان خدا جناب آقا محمد مکتوبی مرقوم و از قبل شما استدعای
تحریری مخصوص نموده بود ولی اگر بدانید که مشاغل و غوائل و کثرت
مشاغل بچه درجه است البته بکلمه کفایت خواهید نمود باوجود
آنکه بهیچوجه فرصتی نبود معذلک بیاد شما پرداختم و بنگارش
این نامه مشغول شدم تا بدانید که احبای جمال قدم دوستان بیاد
چه قدر عزیزند باری مطمئن بفضل و عنایت حضرت احدیت باشید
که تائید شان چون باران نیسانی و امواج بحر رحمانی است هنیئاً
لکم بما فزتم بمعرفة ربکم و سرتم کاساً دهاقاً من ید شاهد ربه
والبهآء علیکم ع ع

موالیهی الابهی

یا من یناد بالمیثاق فی ذلک الافق مکتوب موذخ پنجم دهم محرم
الیوم جواب مرقوم میشود و بنامه قرائت گشت از کثرت غوائل
و مشاغل میسر نشد که جواب داده شود این از قصور عبدالبهآء
نه بلکه این فقود از کثرت مشغولیت و هجوم مهام امور است

Provided by the Afnan Library

باید انحضرت واولیای حالی بصبر موفور موصوف باشند باری
بحال ایشان قسم که دقیقه از یاد احباء فرو ننداریم ولکن
فرصت تحریر و تقریر نیز لذا باید معذور و بدارید از خبر ثبوت
ورسوخ احباء و انتشار نفحات الله و معدلت حضرت شهریار
وحسن تشبث امور بهمت صدر کامل نهایت بشاشت حاصل
کشت فی الحقیقه این پادشاه دل آگاه سزاوار ستایش است و این
وزیر خطیر لایق مدح و ثنایش جمیع احباء در خلوات و جلوات
باید بادعیه خیریه پادشاهی مشغول باشند تا تائیدات غیبیه
اعلیحضرت تاجدار را باجناب مستطاب صدر بزرگوار احاطه
نماید باری در چنین زمانی که دست تطاول معتسفان کوتاه
باید احبای الهی دقیقه آرام نگیرند و بانچه سبب عزت پایدار است
وخیر خواهی جمیع اهالی ان خطه و دیار ثبت نمایند نفحات
قدس منتشر کنند و تعالیم الهیه را بنامها مجری دارند اگر
در چنین نوبهاری چون گل شگفته نگردند آیا دیگر از چه نسیمی
باهتزاز آیند بگوای احبای الهی وقت وقت ندا است و زمان
زمان تبتل بملکوت ابهی سراج هدایت را روشن کنید و صوت

همت حضرت احدیت را دوع وجوش فرماید در این هوا
پروازی و در این گلزار نغمه و آوازی غنچه از مکمون
جهان کل بظهوره و بران هجوم نمایند و این حیات فانیه را
نتیجه و ثمره نه مگر آنکه در ارض هدایت تخم حقیقت افشانند و در
ریاض دوحانیت شجره پر ثمره نشانند تا نتایج این سعی و
کوشش را در جهان ابدی و عالم سرمدی مشاهده کنند باری امر
تبلیغ را بسیار ترویج نمایند و اعلاء کلمة الله را اساس این بنیان
جلیل دانند الیوم اهم امور این امر است تا این عنصر قوام
نیابد جنت ابهی چنانچه باید و شاید در این صحرا خیمه نیفرازد
علی الخصوص در صفحات خاور بسیار سعی و کوشش لازم است
تا نفوس نزیهه شوند و در کمال اطاعت و انقیاد اوامر حکومت
اطاعت نموده سبب تربیت کل طوائف گردند و تعدیل اخلاق
کنند و تشویق اکتساب فیوضات و صفات نیر آفاق ان ارض
ایران رشک جهان گردد و اقلیم فارس غبطه جمیع ناس شود
و دفتر نوزده امة الله والده محترمه را تکبیر برسانند هر وقت
اسباب راحت و سهولت میسر گردد که بروح و ریحان بزیارت

عشبه مقدسه ممکن نشود در کمال احترام ان وریقه نوراء را نبرسند
چون فی الحقیقه از بدایت امر تا بحال نهایت زحمت و مشقت را
کشیده اند و مصائب و بلایا دیده اند لهذا باید نهایت ملاحظه را
در حقشان داشت و علیها و علیک البهاء ع ع
هو الله ای ربانی بهاء سرمهر زاحمد علی اسکوئی جناب افاسید حسین قلی علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

الحمد لله الذی رفع الحجاب و کشف النقاب و اظهر جمال الحقیقه مکشوفاً
واضحاً مشهوداً فی محفل الاحباب الذین طابت سرائرهم و صفت
ضمائرهم و ادرکوا اسرار الله و شاهدوا انوار الله و قاموا
و قالوا ربنا انا سمعنا منادیاً ینادی للایمان ان امنوا بربکم
فامنا و التحیه و الثناء علی مظاهر هدایة الله و مطالع موهبة الله
و مشارق انوار الله و مخازن الهام الله الذین نشروا دین الله
و رفعوا رایة الله و ثبوا تعالیم الله و حافظوا علی میثاق الله
و حرسوا حصن حصین امر الله اولئک عباد یتهلل وجوه
المقربین بذکرهم فی الملأ العالین طوبی لهم ثم طوبی لهم بشری
لهم ثم بشری لهم و حسن مآب الهی الهی هذا عبدک المتوجه

البلد

الیك اقبل الی نور رحمانیتك واشتعل بنار وحدانیتك
فی شجرة فردانیتك وقم علی ذكرك واعلاء كلمتك وابقاد
سراج هدایتك فی القلوب والنفوس ای رب انطقهم بذكرك
واشدد ازرهم بایداتك واعل كلمتك بقوتك القاهرة
علی الاشیاء وقدسهم فی حقیقة القلوب والارواح واجعله
سراج الهدی فی زجاجة تلك العدوة القصوی انك انت المقتدر
علی ما تشاء وانك انت القوی القدیر ای ناشر نفحات الهی
كون وعنایت حضرت رحمانی معین وظهیرت وصون ورحمانیت
ربانی مجیر ودستگیر تا توانی قوت بیارودوه وارد دوی
جهاد اكبر كن ولشكر ضلالت را درهم شكن وسپاه ظلمت را
پراكنده افواكن نور هدی برافروز وپرده اوهام خلق
بسوز علم مبین برافراز وعزت حضرت رب العالمین منتشر
فرما دمی مهادام وساعتی آسوده منشین لسانا ناطق
ونخلرا باسق فرما تشهد افق مبین وكوكب امر را
شارق مشاهده كن جمال ابهی از غیب ملكوت اعلی چنان
تابد كه مبدل فرماید كه نفوس حیران كردد وقلوب منجذب

بجمال رحمان شود ان هذا لهو الوعد الکریم فاطمئن بعون
مولاک وصون من ربّاک واطلق العنان فی هذا المیدان
واستبشر بتأیید ربّک الرحمن واطمئن انه ینصرک فی کلّ الاحوال
ویشرح صدرک بحصول الآمال وعلیک البهآء ع ع

هوالله ای ربانی بواسطه جناب میرزا احمد علی سکوتی جناب شهید رضا تبریزی علیه بهآء الله

هوالابهی

ای بندهٔ جمال ابهی کأس رضا در نهایت حلاوت است ولی ناکس
قضا چه نماید نفوسیکه حلاوت شهد رضا چشیده اند تلخی قضا را
شیرین تر از شهد مادر یابند چون در این سبیل قدم نهادی
واز این سلسبیل نوشیدی باید جان را بکمان دوراه محبوب
عالمیان مبذول داری تا ثابت رضا گردی ومظهر عنایات
جمال ابهی ان ربک لهو الکریم الرحیم وعلیک البهآء ع ع

هوالله ای ربانی بواسطه جناب میرزا احمد علی سکوتی جناب میرزا آقا پسر شهید رضا علیه بهآء الله

هوالابهی

ای نهال بوستان الهی از فیض غمام میثاق سبز وخرم شو وثمر بخش
ورسوخ بیار وتا در جویبار موهبت کبری نشو ونما نمائی وچون

سرو گلشن الهی در ریاض هدایت کبری قد بفرازی و از نسیم صبح
مبین باهتزازی و از معین فضل و احسان سیراب گردی
انت تضیحت عبد البهآء فاسمع لتری وعلیک البهآء ع ع
هوالله اذربایجان بواسطه جناب میرزا احمد علی اسکوئی جناب محمد صادق تبریزی علیه بهاءالله

هوالله

ای بندهٔ صادق ناطق باش وفائق حاذق باش وشارق از فضل
خیال الهی این را بعید مدان که مظهر الطاف احدیتش کردی و منبع
لحظات عین رحمانیتش شوی بخشش او بی پایان است و موهبتش
مانند روح و جان خال سیاه را پر کل و ریحان نماید و جسد
مرده را حیات جاودان بخشد انه هو القوی القدیر ع ع
هوالله اذربایجان بواسطه جناب میرزا احمد علی اسکوئی جناب سراج دفتر علیه بهاءالله الابهی

هوالابهی الابهی

الناجیک یا الهی بلسان سری وروحی وانت المناجی للناجی وارجوک
یا محبوبی ومقصودی وانت المعنی الراحم للراجی انی قد بسطت الیک
اکف التضرع والابتهال ان تجعل عبدک السراج وهاجا بین ملاء
الامکان حتی یدل علی منهاجک ویتعارج الی معراج العرفان ویشهد

ایات موهبتك الكبرى ظاهرة فى حقائق مقدسة عن ادراك اهل
الاوهام اسرب اجله راية نصرتك وراية موهبتك ونفحة رياض معرفتك
ونسمة محبة عنايتك وانشر به نورك المبين بين بريتك واشدد
ازره وقو ظهره واشرح صدره ويسر له امره بين خلقك انك انت
الكريم المقتدر المتعال الحمد لله الذى تنور الافاق بنور الاشراق
واذار كاس الوفاق فى محفل الميثاق وازال النفاق بقوة انبثاق
الحب من القلوب المنجذبة الى الرب الكريم الرب الرحيم وانك انت
ايها المشتعل بنار محبة الله طب نفسا واستبشر روحا وابتهج
فؤادا بالفيض العظيم والفوز المبين فى هذا القرن المجيد والعصر المنير
وانشر نفحات الله فى تلك الانحاء وادع الى الله كل نفس بهزة بذكر الله
وبشرهم بايام الله لعل الناس ينتبهون من رقدهم ويدركون
ما افاض عليهم موهبة الله من امطار الهداية الكبرى لعمر الله هذا
خير لك من سلطنة السموات والارضين وعليك البهاء من ربك الكريم
اى بنده جمال ابهى ندايت بلاء اعلى واصل ودعايت دراستان
مقدس جمال ابهى مقبول عنقريب ملاحظه فرمائى كه جنود تائيد
از ملكوت رب مجيد نازل دعوت وعنايت حق شامل وحاصل

ازحق بجلیه که مؤید بشدید القوی کردی وموفق بروح
من الله تشنگان بچشمهٔ حیات ابدیه رسانی واوارگان را بپناه
ملکوت ابهی دلالت کنی مستمندان را بکنوز ملا اعلی رسانی
بیکسان را گنج روان بخشی وبیچارگان را ملجا وملاذ گردی
گمراهان را بهنما گردی وگران را شنوا نمائی گنگان را گویا کنی
مردگان را زنده نمائی مریضان را شفا بخشی جاهلان را دانائی
دهی انّ هذا هو الفوز العظیم والبهآء علیک یا من انجذب
قلبه بانوار الجمال السّاطع المنیر ع ع

هو الله بواسطهٔ جناب امین علیه بهآء الله ابهی ایران احبای الهی علیهم بهآء الله الابهی

هو الابهی الابهی

الهی الهی لقد تنزّهت حقیقة وحدانیتک عن الصعود والنزول
وتقدّست شمس احدیتک عن الطلوع والافول کنت فی قدم ذاتک
وازلیة کینونتک فی علو تقدیسک وسمو تنزیهک لا یعرفک
السّابقون الکاشفة للحقائق ولا یدرکک العقول الواقفة علی
الدقائق انّی لعناکب الاوهام ان تنسج بلغاتها فی اعلی غرف
العرفان وانّی لطیور الافهام ان ترفرف بجناحها فی اوج

كلت لاجنحة كلها ولم تصل الى بهاء فردانيتك وذهلت العقول
ولم تدرك اية من آيات صمدانيتك وكيف تحيط المحيطة على الاشياء
بالاحاطة بها وكيف تنال المنزهة المقدسة عن ادراك العرفاء الظاهرة
في عالم الانشاء وليس من تقصر عنها الهي الهي نجح النفوس عن الوهاء
حتى لا يزعموا الانوار من قول ولا تدرك من غروب وكيف تنال
من نزول ولكيف تنال من صعود لانك تنزهت عن كل هذه
الاوصاف وتقدست عن كل هذه الاذكار لم تزل كنت كما تكون
في علو الامتناع وسمو الانقطاع السبل مسدود والدلائل
مردود دليلك اياك وسبيلك سلطانك بل شأن من شئونك
الاشراق من مطلع الافاق في يوم التلاق انما يدرك الناسوت
لا اللاهوت ويعرف الهيكل المكرم لا ذات القدم فالطلوع
والغروب والنزول والصعود من حيث الهيكل المكرم الذي كان ظاهرا
باهرا ثم غاب ناظرا رب رب هو لاء نفوس زكية وقلوب
منجذبة افئدتهم مشتعلة ازاهم واعية اعينهم بصيرة ارواحهم
مهتزة افئدتهم منتشة حقيقتهم راضية ذاتهم مرضية هويتهم
مطمئنة متضرعة اليك متوجهة اليك مبتهلة اليك رب رب انزل

مصابهم

مصابحهم واوقدسراجهم واعلاعوامهم ووسع بابهم وناجهم
ابواب آفاق رياضهم ودفوف حياضهم بنور وجوههم واعل كلمتهم ورفع
اعلامهم واذكر ايامهم وحسن اطوارهم وصف ضمائرهم وطيب
سرائرهم وحسن شمائلهم وحقق رجائهم فى وجههم نور المبين وفى جمالهم
الغنيم انك انت الكريم انك انت الرحيم انك انت الرؤف القديم
اى احباى الهى امواج تابيد متلاطم است وجنود توفيق مترادف
افواج ملكوت ابهى چون امواج بحر ملاء اعلى بى درپى ونسائم عنايت
از مهب موهبت روح بخش هر افسرده لانه انجمار رياض مشتاق
ورياحين هزار وانهار حدائق پيان در غايت طراوت وحلاوت
بى منتهى تحل باسق شهد فائق بخشد ونجم بازغ انوار ساطع دهد
ارياح نسمات الهى حيات جاودانى بخشد وحكمت ربانى ببصيرت روحانى
مبذول نمايد باران نعم الهيه از هر جهة كامل وفيوضات ربانيه كل را شامل
طوبى لكم بشرى لكم كه محل نزول الطاف جمال ابهائيد ومركز سوانح
اسرار ملاء اعلى جناب امين از كل ستايش نمودند ونيايش كردند
كه الحمدلله جميع ياران در كل ايران ثابت بر عهد وپيمانند ومتمسك
بيشان حضرت رحمن سرى پرشور دارند ودلى پرنور قلبى آگاه

دارند وفوادی برانتباه جانی پر بشارت دارند ووجدانی دوغایت
مسرت شب وروز در نشر نفحات قبولند وصباح ومسا باعلای
کلمة الله آیات توحیدند وبیانات فیوضات رب مجید سراج
نورانیند وسجح رحمانی نجوم افق عرفانند وجنود ملأ اعلی یاری
نهایت مدح وثنا نمودند واز این خبر سرور بر قلب احبا وارد
وکل در اعظم بشارت ظاهر از خدا مطلبیم که روز بروز این آتش
جهانسوز گردد واین شعله جهان افروز این نقض محیط گردد
واین سیل مزید جمیع الودکی وپالودکی را بوادی نسیان اندازند
تا جمیع آفاق طیب وطاهر گردد وجمیع مطالع روشن وباهر
شود ان وقت جنت ابهی جهان را از شرق وغرب احاطه کند
وفیض جلیل رب جمیل عمومی گردد مبادی امر تنایج بخشد واساس
امر الله بغرفات ملأ اعلی رسد والبهآء علیکم ع ع

هو الله

ای بندهٔ حق ورق مسطور وارد شد مضمون معلوم گشت در حق احبای
الهی طلب تأیید نموده بودید بالسانی کلیل وقلبی سلیم ودوحی
مستشرد راستان مقدس طلب تأیید وعنایت شده فبشرهم بهذا

الفضل

الفضل العظم ومکتوبی نیز بکربلا اسدالله واقع علی اصغر مرقوم
شد درجواست باپشان برشتابند والبهآء علیک ع ع

هوالبهی الابهی

ای یاران پارسیان جناب جمشید نامه مرقوم نموده و ذکران یاران نیز را
کرده که الحمدلله سینه چون آینه دارند و دلی پرشور و شعله توجه
بملکوت ابهی دارند و تضرع و تبتل بافق اعلی در شب و در روز
بتبتل آیات توحید مشغولند و صبح و شام به تقدیس و تنزیه
و تمجید در نشر آثار الهی مبکوشند و در نشر نفوس مقدسه
عالم انسانی میشتابند انوار ساطعند و سرج لامعه باری نهایت
ستایش را از احبای پارسی نمودند این حوادث سبب فرح و نشاط
قلوب یاران گردید و این اخبار علت انتشار نفحات سرور و عالم
اسرار شد ای یاران الهی قرون سابقه گذشت و اعصار ماضیه
منتهی شد الحمدلله صبح جهانتاب عالم الهی از مشرق ایران طالع شد
و بشارت دولت ابدیه پارسیان خمیه برافراخت و بوم و بر
و کشور کل را بانوار حیات منور نمود دشت و صحرا سبز و خرم
شد از ایران پرتو خداوند صبحدمان بر شرق و غرب تابید و عالم

توابی او شئون ظلمانی نجات یافته روشن و نورانی گشت
و انوار حقیقت بر عالم مجاز تابیده امکان را آیینه لامکان کرده
و صفحه پستی را بنقوش صور ملأ اعلی مزین فرموده تا توانند
قلوب را صفا کنند و صدور را لطف نمایند و دیده را پاک
و منزه کنند و گوش را مستعد استماع نمایند تا ان انوار در
صفحات قلوب و اسرار در نهایت تجلی ظاهر و عیان گردد
کنج اسمان بعون و عنایت جمال ابهی گشوده و فیوضات نامتناهیه
شامل گردیده مواهب جلیل عظیم احاطه نموده و فضل و عنایت
حق قدیم کامل گشته هرچه تضرع و تبتل بیشتر گردد فیض بیشتر
بخشد و انچه در زوایج تعالیم الهی زیاد تر کوشش شود گشایش
دلها بیشتر شود و تابید ملکوت ابهی اعظم تر گردد قسم باسم
اعظم روحی لاحبائه الفدا که دلبر جانان موهبتی در انجمن عالم
رخ گشوده که صباحت و ملاحتش افاق را پر جلوه کرده و این دانشین
جانپرور در اغوش نفسی در اید که الیوم در تبلیغ امر الله بجان و
دل کوشد و شب و روز جز نشر نفحات الله اوزوئی نداند و بهیچ
از اعلاء کلمة الله امالی نجوید جمیع اشیا این نفس را تا ئید و حد

نماید وکون وامکان خادم او گردد ملاحظه در قرون اولی
نمایند که هر نفسی که بتبلیغ امر الهی قیام نمود در عالم ملک و
ملکوت جهانرا بنفحات قدس معطر کرد هنوز نسیم جانپرور
ان نفحات بمشام مخلصین میرسد ونفوسیکه قیام براین امر
مبرور ننمودند گذشتند وشمی نگذاشتند وعاقبت در حسرت
این موهبت جان باختند ای احبای الهی نسیم باید دوشش باشد
وگل باید نشر نفحات طیبه نماید هذا هو الحق از فضل جمال قدم
امیدوارم که احبای الهی بصفت رحمانی در بین خلق محشور شوند
وانوار تنزیه وتقدیس وخضوع وخشوع وانقطاع وانجذاب
از رخسارشان آشکار باشد در نهایت ادب ووقار وسکون
وقرار ومحبت ابرار وخدمت احرار در بین خلق محشور گردند
وبفضائل وخصائلی ظاهر شوند که محل حیرت عموم خلق گردد
این نفوس سزاوار انتساب بجمال ابهایند بهائی یعنی جامع
جمیع کمالات انسانی خمودت وانجماد انسانرا از جمیع مواهب
محروم ننماید وتعلق قلب باین عالم فانی مانع از سنوحات
رحمانی گردد پس بکوشید تا نسیم عنایت از جمیع جهات وزد

و دریای موهبت بجمیع اطراف موج زند و سبب عزت ابدیه
دولت ابد مدت شوند زهرا اعلیحضرت شهریار الحمدلله
رعیت پرور است و جناب صدارت پناه معین هر مظلوم
بی بال و پر فی الحقیقه اعلیحضرت شهریاری بحسن نیت و صدق
طویت بکمال همت اردوی راحت و آسایش رعیت میمانند
و حضرت صدارت پناهی در شب و روز مقصد شان عدالت
و انصاف بین عموم اهالی است لهذا باید احبای الهی بشکرانه
این نعمت در انجه صداقت و خیرخواهی ببر سلطنت عظمی است
بکوشند ای احبای الهی غرابی چند در کمین کبک کهسار محبة الله
هستند و مقصودشان این شاید بدامانش و وساوس
طیور چمنزار الهی را در دام شبهات اندازند و از موهبت
ثبوت برمیثاق محروم گردانند بیدار باشید و هشیار
از قرائن احوال آنان مدتی باید که چه مکنون ضمیرشان است
زیرا بلباس اغنام درآیند و تزویر کنند و حال آنکه گرگان
درنده هستند و دشمن هر ذی روح چمنند ای احبای الهی
در جمیع اوقات بشکرانه الطاف و عنایات رب الآیات بپردازید بکه محمد

فائز باین الطاف گشتید و نائل باین اعطاف جمیع مقربین اسلاف از دو
این موهبت زائد نمودند و در حشرشان جانفشانی نمودند حال شما
را یکان این خزائن بکف او دهد و در نهایت سهولت باین موهبت
رسید دیگر ملاحظه کنید که چگونه لسان را باید بتکلم نمود
بیاراید و علیکم البهاء ع ع

تبریز جناب آقا میرزا حیدر علی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر پیمان خوشا بحال تو که بخدمت امر الله قائمی خوشا
بحال تو که ثابت بر پیمانی خوشا بحال تو که بنور محبت الله روشنی
خوشا بحال تو که خاضع و خاشعی و خادم یاران صفت مخلصان
انیست سمت مقربین در جمیع اوقات این مناجات را بفرما ای رحمن
ای یزدان بندهٔ هستم ضعیف و نحیف و ناتوان ولی در پناه فضل
و موهبت تو پرورش یافتم و از ندی عنایت شیر خوردم و در آغوش
رحمت در نشو و نما یم ای خداوندا هر چند مستمندم ولی هر مستمندی
بعنایت تو ارجمند است و هر توانگری بی الطاف تو فقیر و حاجتمند
ای پروردگار تا بندی فرما که این حمل اعظم را قدرت تحمل ماند

Provided by the Afnan Library

وان عنایت کبری را محافظه نوائم زیرا قوهٔ امتحان شدید است
وسطوت افتان عظیم کوه کاه کردد وجبل خردل شود توانائی
که در ضمیر جز ذکرت نجویم ودر قلب جز محبت نخواهم بر خدمت
احبایت قیام نمایم وبر عبودیت استانت دائم کن توئی مهربان وتوئی
خداوند کثیر الاحسان ع ع

ترجمه بسیار بسیار عبده [illegible] هوالله [illegible] عبد بهاء آنه

ای مقبل الی الله اگر صد دهان باز نمائی ودر هر دهان صد زبان
بکشائی وبشکرانه این بخشش خداوند افرینش قیام نمائی که الحمد لله
کاس هدایت را از دست ساقی موهبت نوشیدی واز صهبای محبت الله
سرمست شدی البته عاجز وقاصر مانی ملاحظه کن که الیوم ملل ودول
وامم ارض کل در سبیل اعتبار صدهزار جان را یکان بذل نمایند
وتوانی الیوم جام محبت الله در دست کرفتی واز رحیق موهبت الله
سرمست شدی وتاجی از عزت ابدیه بر سر نهادی واین کنج شایگان را
رایگان یافتی چه قدر باید شکر کنی احبا از اشتعال وانجذابت نهایت
ستایش را نموده اند امید از فضل جمال مبارک دارم که یوماً فیوماً
بر شوق وشورت بیفزاید ونور علی نور ت کند تا در این فضای

نامهٔ

نامتناهی شعلهٔ نورانی کردی وشهاب رحمانی وعلیک التحیة والثناء
ع ع

از بابلجان جناب آقا سید اسدالله

هوالله

ای ثابت برپیمان مکتوب شما از قزوین رسید واسامی کسانیکه مرقوم نموده بودید ممکن نبود از برای هریک مکتوبی مخصوص مرقوم شود ولی بایک نامه بنام کل مسطور گردید اما فی الحقیقه حکم هزار نامه دارد زیرا بروح ودنجانی مرقوم شد که وصف ثنوان انشاء الله بنایش پروردگار وستایش احبای الله وترویج دین الله واعلاء کلمة الله در جمیع بقاع موفق گردید وعلیک التحیة والثناء ع ع

ثریا جناب آقا سید اسدالله علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای بندهٔ میثاق شکر کن خدا را که مظهر الطاف نیر آفاق بودی ومطلع انوار کوکب اشراق وبعد از صعود ثابت برپیمانی ومنادی امر رحمن ناتوانی بجهد وکوشش نما که مظهر موهبت الهی گردی ومطلع معرفت ربانی در ترویج دین الله بکوش ودر تهذیب اخلاق یکان ودل نما تا قلوب مطلع اخلاق الهی گردد ونفوس منزه ومقدس از شئون عالم

فنی هریک مجمع عالم را شمع توحید شوند و انجمن انسانرا سراج
نورانی دلیل جلیل بر هدایت و عنایت و موهبت حضرت احدیت
که صفات ظلمانی بنفحات روحانی تبدیل شود و کثافت عالم جسمانی
بنورانیت ملکوتی تقلب کردد تا خلقت جدید تحقق یابد و حقیقت
انسان از روح تولید شود پاک و منزه کردد و لطیف و مقدس شود
و تا این موهبت کبری در جهان جان و وجدان جلوه ننماید ثمرات
ابدیه حاصل نکردد جمیع یاران را دلالت بر این صراط مستقیم نمایم و هدایت
بر این منهج قویم کنم همیشه منظور نظر عنایت بوده و هست و خواهد
بود مطمئن باش فیوضاتی ایام هر دم منهل النفوس و منشرح منها
القلوب و علیک التحیة والثناء ع ع

هو الله

ای یاران الهی قد خلقت الاکوان و برئت الانسان و قدرت الوجودات
و اوجدت الکائنات بقوتک النافذة فی الاشیاء و اشرقت شمس الوجود
بنور الشهود من افق الجود و دارت الادوار و تکورت الاکوار
و ارتفعت سماء العرفان و انبسطت ارض الایقان و هاج بحر
الاحسان و لاح کوکب الاکوان و بهر نجوم الامکان و هاجت

نسیم الرحمن

نسمة الرحمن وفاضت سحاب الكرم والاحسان فانبعثت جياد
مقدسة مسنية مستفيضة منضبة من ثمر حديقتك الرحمانية
وتركوا الثوب الرثيث ولبسوا قميص التحديث بنعمك يا رب
الجليل لانك اجتبيتهم لاشراق انوارك واستنباط احكامك
واستكشاف اسرارك واشتهار آثارك واعلاء كلمتك والاغتراف
من بحرك والاقتباس من نار احديتك فصيروا معادن علمك ومظاهر
فضلك ومخازن سرك ومهابط الهامك ومصادر جودك واشد
بذلك عليهم ظلم كل حسود وغضب كل غيور وغير كل كنود وسفاه
عبيد حبتك الذين لا ذنب لهم الا الانقطاع عما سواك والانجذاب
عليهم الا الاشتغال لامرك ولا لوم عليهم الا الاستقامة على
ميثاقك وهذا مما يفرح به قلوب الاحرار وتخرق به افئدة
الاشرار نور للمخلصين نار للمعرضين وقد خلقت يا الهي حقائق
ثابتة من الموجودات وماهيات متنوعة من الممكنات ومازجت
للنوع الكريم حقيقة الانسان لان يرقى الى اعلى الدرجات
ويرى الآيات ويكشف البينات ويرفع رايات ذكرك في الاكوان
وينادي باسمك في عالم الامكان وينشر نفحات قدسك في هذا

لعالم الادنى حتى يرتسم وينطبع فى حقيقة كالمرايا صور الملأ
الاعلى ولكنهم غفلوا عن ذلك وحرموا انفسهم عن اعظم فضل
قدرته فى ملكك وشروا بوسف ذكرك بثمن بخس دراهم معدودات
ولطخوا قميصه بدم الشبهات وانكروا بهائك واعرضوا على
جمالك وهتكوا حرمك وحقروا كلمتك وانكروا حكمتك وافتروا
على طلعتك ويحسبون انهم يهتدون الهم يا الهى اسئلك برحمانيتك
التى كانت مبدء الموجودات ومصدر الكائنات ان تكشف هذا
الغطاء وتجعل العطاء وتناصل الجفاء وتؤيد الكل على الوفاء
وتذيقهم حلاوة الولاء حتى لا يبقى فى الوجود الا اهل السجود وتزول
الظلمات فى كل الجهات انك انت المؤيد المقتدر العزيز الوهاب اى يارب ان
الهى سراج ميثاق نورانى فروزان وحقيقت عهد ومواثيق اشراق كوكب يمان
مه تابان است واشراق نور بر بحر بى پايان رب مجيد در ظل سدره
اينا عهد جديد بست وميثاق عظيمى بنهاد كل را بر محبت جمالش
دعوت فرمود وجميع را بايات بينات بشارت داد اساس خلاف
برانداخت وبنيان موهبت را برافراخت شمع هدى روشن فرمود
وجانرا بنفيض ملكوت ابهى گلزار وگلشن كرد عهد الستى ظاهر

فرمود

فرمود وپیمانه بدست در بزم ظهور جلوه فرمود ندای عظیم بلند
کرد واوان محمد بگوش هر هوشمند رساند تا اهل غرض در خشت
در حصن حصین ننمایند و ناداتان متاع معین را بطین اوهام
بنا ننهند در قطب امکان ندا فرمود وصریر قلم اعلی مرتفع گشت
جمیع کوشها در شرق وغرب کلبانک روح القدس را بشنید
و بر مضمون عهد و پیمان واقف شد باوجود این توضیح وتشریح
وتصریح جمعی لسان تاویل گشودند وبهوی وهوس خویش تفسیر نمودند
معانی محکمه را بشبهات وکلمات مشوره کردند وحکم صریح را بشبهه قبیح
معلق نمودند این چه جهالت است واین چه بلاهت این چه ضلالت
واین چه بلادت از نور مبین چشم پوشند وبذیل حرامین ارض
در آویزند صبح هدی خوبد ولکن حق میگویند باین کلمات نفوسی را که در ریب
شبهات مکونند درهم وحوصهم یلعبون ودعهم فی سکرهم یعمهون
انهم یوفکون ویخرصون ویخبطون ولا یبصرون الا انهم فی عماد
بحار الوهم یخوضون وسیعلمون ای منقلب ینقلبون ثم ای احبای
الهی ملاحظه نمایند کرا یاد دهیم عهد وعصری وزمان وقرنی
چنین عهدی تحقق نیافته وبامثالی باثر قلم اعلی دهن شده لا والله
ایا این نفوس در جهان نهان چگونه جواب حضرت یزدان را دهند
بجوب ابی اگر بفرماید ای بی نوایان ندای مشتاق را ایا نشنیدید

وصریح کتاب عهد را نپذیرفتند ونصوص پیمانرا ادراک ننمودند
چگونه انحراف جستند واعتراض کردند اما بین منصوص
نه ومرکز میثاق محسوس نیست وفا ننمودند جفا چرا اقرار نکردند
استکبار چرا اقبال ننمودند اضرار چرا نفع ونشر زدند ونصرت
هر شر بر نمودند نیزه وسهام روا داشتند ونیش وسنان بکار بردند
اذیتی نماند مگر انکه مجری داشتند دوائی نماند مگر انکه اقری زدند
حکایتی نماند مگر انکه مدار شکایت کردند نور را ظلمت گفتند وهدایت را
ضلالت شمردند عهد قدیم را ملعب صبیان نمودند ونصوص پیمانرا
از مقولهٔ هذیان شمردند پیرهن یوسف غیب را بهتان خواندند
ومنبع جمال قدم ونکین نار ای احبای الهی در ملأ اعلی فریاد
وفغانست واهل ملکوت ابهی همدم حنین وانین بی پایان
جمیع ملل عالم تهاجمند وجمیع قبائل وامم تجادل ومخاصم
وعبد البهاء در میدان بلا هدف هر نیزه جفا انصاف چه شد حیا
وخجالت کجا رفت بجای انکه زخم خنجر اغیار را مرهم گردند شیفع
بخنجر زدند وبجای انکه سهام جفای ملل را سد وسپر شوند
در هر دمی نشتری روا داشتند وضربتی شدید بر جسم نحیف
وارد آوردند فبئس ما فعلوا ویا حسرة علیکم بما ترکتم الوفاق

واحرقتم

واخترم الشفاق وفضتم المشاق واشتد الساق بالساق
وان الی ربکم المساق باری ای ثابتان بر پیمان شکر وثنا نمائید
که در ظل خیمه پیشافید ودر کهف صون وحمایت نیز افتید
عنقریب ملاحظه نمائید که ناقضین در حفرات شبهات پرده
نشین کشتند وناکثین چون خراطین در اسفل درکات زمین
منزل ومأوی جستند یوم مبارک بفرح المخلصون دیگر انکه
اعلیحضرت شهریار کامل چون عادل وبا ذلند وفرهاد
در جمیع طوائف وقبائل وحضرت اثابک اعظم شرق پرورند
وصادق امین وخیرخواه سریر تاجداران ان کشور بوما
واجب ولازم است که در نهایت صدق ونیت خالص
بانچه شکرانه این منقبت است قیام نمائیم تا ان کشور پاک
تابناک گردد وان اقلیم مرکز الطاف رب کریم شود ع ع

کمدره شهریار

هوالله

ای احبای الهی الحمدلله نفحه مشکبار جهانرا عنبر بار نموده وصیت جمال
مبارک ولوله در افاق انداخته آوازه ملکوت تقدیس شرق وغرب را
بحرکت آورده ونعره یا بهآ الابهی از جمیع اقالیم بملاء اعلی رسیده وقت

سرور است و هنگام حبور که الحمدلله پیش از انکه از این جهان
فانی بجهان باقی شتابیم ز آیات امرالله واد در هر کشوری مرتفع
یافتیم چه سروری اعظم از این چه حبوری اتم از آن ولی سزاوار
چنان است که شب و روز شکر بشکرانه قیام نمائیم ز هر آلاین شکر
لازیدنکه منصوص و موعود کتاب الهی و شکرانه انست که بحلی خود را
فراموش کنیم و از ذکر خویش خاموش شویم فانی محض گردیم
و نسیان صرف شب و روز در نشر نفحات کوشیم و از ذکر
خویش خاموش شویم فانی محض گردیم و نسیان صرف شب و
روز در نشر نفحات کوشیم و در بیان آیات بینات پرده
شبهای اهل فتور بدریم و اصحاب غرور را نصیحت مشفقانه نمائیم
شاید کشف غطا نمایند و از کوری و کری و کنکی رها یابند
اگرچه خداوند مفرمایه صم بکم عمی فهم لا یرجعون ولی
قلب امید بفضل رحمن دارد و رجا از موهبت یزدان که
ظلمات طغیان را زائل گردد و انوار رحمن بتابد ای احبای
الهی همدم عبد البهائید و همراز این عبد پیعجز و نیاز شب
و روز یاد تان مونس جانست و روز و شب ذکرتان ورد
لسان امتا قربانی حضرت هبة الله مقبول درگاه کبریاست

والسلام

ولی لطفش بشهد فداستاقت وجان زارانکان بباخت ولی دزدان
دربیابان مقاومت لازم وقطاع الطریق را جز بمجبوری تسلیم
جائز نه احبای الهی باید حامی صلح وصلاح باشند ومحب آسایش
وفلاح آسایش فریش جویند وراحت ودوستی بیگانه وخویش
بضرورتی راضی نگردند ومشقت نفسی را سبب نشوند ولی چون حضرات
هبة الله اگر چنانچه درصحرا گرفتار سارق افتند وبقطاع الطریق
برخورند خویش را تسلیم نمایند تا پاره دیار کنند بقدر امکان
مدافعه نمایند وبحکومت شکایت فرمایند تا حکومت سیاست
نماید ودیگری تقدی نکند حضرت آقا محمد جواد فرهاد درقزوین
خدمتشان دراستان مقدس مذکور وتحمل مشقت بسیار
معروف ومشهود ای کاش عبدالبهآء نیز بان موفق میگشت زیرا
مدار مفتخرات است وسبب عزت ابدیه عالم انسانی جناب آقا عبدالوهاب
وامة الله والده محترمه شان دوخدمت احبای الهی سعی بلیغ دارند
وجهد عظیم منتهای امید است که مظهر مکافات وعنایات رب
المجید گردند خدمتشان مقبول است ونعب شان محبوب وعلی
الکل التحیة والثناء ع ع

هوالله

ای سندهٔ یکتا سبیل الهی ظلم واعتساف مردم بی انصاف همیشه بر اولیای
الهی واقع وجفای مردمان بی وفا همواره بر اصفیای الهی وارد
هیچ دوستان حق را جام بلا از دست ساقی بقا نوشیدند
وهدف سهام وسنان طعن ولعن وسب طاغیان باغیان
گشتند وسودای زجر وظلم حیوانات از اهل جهان این بلا جامی است
که محبوب آفاق سرمستان بود واین مصائب نوری است
که جبین مبین کوکب اشراق بان روشن بود گمان مکنید که
این تعرض واذیت اسباب وهن وذلت شما بود بلکه والله الذی
لا اله هو عزت ابدیه وموهبت سرمدیه این عذاب عذب است
واین نصب طرب این زهر شکر است واین سم قند مکرر
این دوای تلخ درمان است واین زخم جگرکاه مرهم ودل وجان
ولی مذاق سالم باید تا حلاوتش را بچشد ولذتش را احساس
کند والا صفرایان را شهد وشکر تلخ از زهر است وسودایان
شربت قند مضر تر از سم مکرر باری ای احبای الهی از این بلا محزون
مباشید ودلخون نگردید عنقریب مشاهده خواهید نمود که کل یاب

الفخار و

افتخار کند و سرودی در وجد آن جوید یکی گوید که من در فلان
عهد بجهت ایمان و ایقان بحق زجری دیدم و
دیگری چنین بودم دیگری گوید در سبیل محبت محبوب آفاق
در فلان وقت سم نقمه را چون جام سلسبیل نوشیدم و نفیر
ابدی رسیدم دیگری گوید که من بعبودیت آستان حضرت یزدان
در حبس و زندان افتادم و نفس بی پایان بردم دیگری گوید بسبب
اقتباس انوار از نیر اثر اسیر سلاسل و زنجیر شدم و چنین الجرم
بی نظیر یافتم دیگری گوید از اشتعال نار عشق در قلب و سینه
بفرمان شاه حقیقی و ولی عشیره بوسیدم دیگری گوید بدست
بزرگوارم در ره خداوند کارم در میدان فداهیکل مقدسش
ارباً ارباً شد دیگری گوید که جسد محترمم از دست ساقی الست
جام شهادت شد و مظهر الطاف و عنایت گشت و دیگری گوید که
خاندان مقدس ما در سبیل حضرت دوست ویران شد دیگری
گوید دو دمان پاک ما در اعلاء کلمة الله بی سر و سامان گشت
بادی کل فخر کنان خندان پاکوبان کف زنان انوفم را شرح
و بیان کنند و بر سایر طوائف عالم فخر و مباهات نمایند انوقت

بحسب ظاهر نیز واضح و باهر شود که این مصیبات و بلایا در سبیل
جمال مبارک چه موهبت عظمی بود و چه رحمت کبری پس حال
ای یاران دست شکرانه بدرگاه خداوند یگانه بلند کنید و بگوئید
ای خداوند یکتا ای پروردگار بی همتا شاهش و ستایش ترا که این
اکلیل جلیل را بر سر این ضعفا نهادی و این ردای خز ابدیه را بر
دوش این فقرا دادی پر تو تقدیست بر هیکل ترابی زد و انوار جهان
ابدی ظاهر شد شعله غایت از نار موقد ظاهر شد و قلوب را
حیات جاودانی داد شکرترا بر این موهبت و بر این عنایت و بر این
رحمت که این ضعفا را بان مخصص داشتی تو لی کریم و رحیم

و هو یان ع ع

هو الابهی

اللهم یا الهی تری وجوها نورانیة بنها نضرة رحمانیتک و قلوبا
بهیة فیها جمال وحدانیتک و صدورا منشرحة بایات فردانیتک
وافئدة منجذبة بنفحات ریاض احدیتک و ابصارا شاخصة
الی ملکوت صمدانیتک و اذانا ممدودة الی صوامع اللاهوت تسمع
ذکرک و ثنائک ربنا هؤلاء عبادک هاموا فی بیداء حبک و اشتعلوا

بالنار

بالنار الملتهبة في سدرة محبتك واهتزوا وتمايلوا عند نفحات نسيم
عنايتك واووا الى كهف حفظك وحمايتك ودلعت السنهم بحامدك
ونعوتك وتأنقت رياض ضمائرهم برياض معرفتك وتدفقت احياض
سرائرهم بمياه موهبتك اهرب احشرهم لواء المشاق بوجوه نورآء
واجمعهم في ظل شجرة انبما بقلوب طافحة بالسرآء واغرقهم في بحار
الكبريآء حتى يخوضوا ويغوصوا في عمق الصفات والاسمآء ويلتقطوا
الخرائد النورآء والبسهم العصمآء ووفقهم على اعلاء كلمتك العلياء
ونشر آثارك في كل الانحآء وانشار نفحاتك في جميع الارجآء و
سطوع انوارك من الافق الاعلى لتوجه كل القلوب والقلب كل
الى ملكوتك الاسنى ويتخلقوا باخلاق تقديسك وتنبهوا احد
في عالم الانشآء وتفتح على وجوه الكل ابواب جنة المأوى
وتتمدد مائدة السمآء وينكشف حجاب الكون عن جنة الابهى انك
انت مؤيد من تشآء على ما تشآء بما تشآء وانك انت الملك المقتدر
المهيمن القيوم ع ع

تبریز جناب افنان ایده الله علیه بهآء الله الابهی
هوالله ای ثابت بر پیمان چند روز پیش مکتوبی ارسال گشت

ضد مختصر امر قوم میشود ای بندهٔ صادق جمال مبارک مختص
انیست الیوم فساد در جمیع جهات قائم یعنی هوا و ان در جمیع
نقاط ارض دنیا و سیاسة بمنتهای فساد برخواسته اند ملاحظه
نمائید که سلل مختلفه عالم واضحا و مشهودا الیوم با امر مبارک
فی الحقیقه در حرب مستمرند و بجمیع وسائل در اخماد نار الله
الموقدة قصور ننمایند این از جهتی و امتحانی دیگر طهران با
از دهر بها عقد و الفت بسته و بجمیع وسائل در تحت امر الله و نشر
کلمة الله و فساد کونا کون میکوشند از طرفی بتحریک حکومت
پرداخته اند ظلما و عدوانا لسان باقر گشودند و از جهتی بتحریک
جهلای قوم پرداخته اند و از جهتی با دهر بها با لاتفاق در اقرار
بجمال مبارک نشر وسائل افترا نیز مینمایند مختصر هیچ جهتی نبود
ندادند و قصور ننمایند و اخبار مشابهی مرسد و از جهتی هوا با
نومیدانه که عداوت و بغضا بچه درجه است در جمیع مواقع
بانواع وسائل متشبث تا انکه شمع میثاق را خاموش کنند و ظلمت
شقاق را جهانگیر نمایند شب و روز بسعایت مفتریات
در نزد حکومات مشغولند و نسبت فساد و فتنه

و غیره

وعداوت بحکومت بعبد البهاء مبدهند که سعی وکوشش
برضت اولیای امور دارد و در حیانت بدولت ابدا مصور ند
کاهی جمال را نزد سفرا ایران فرستادند وانچه خواست ازار
ومفتریات نسبت داد واز جمله در طهران در نزد سفر دو
معظم عثمانیان فرستادند وانچه لایق خودشان بود نسبت
دادند واز جمله بغوبی که معتمد حضرت سلطانند در این
اطراف ومامور بحفظ حوالان نفوس را بدهای کلیه فریفته
حتی زمینی را که ابن عبد بنام ابشان ابتیاع نموده ان را فروخته
تقدیم ان نفوس نمودند تا ان نفوس بتصدیق تبلیغات ومفتریات
بپوفیان نمایند واین سبب شود که ثمره میثاق را از بیخ وبن
براندازند ودیشه اش را قطع کنند واز جمله در مصر مقاله هائی
که نهایت تحریک وتشویق بر ظلم وقمع امر الله است بعربی نوشته
وبلسان انگریزی ترجمه نموده ودر روزنامه نشر نمودند مقاله هائی
که سبب خوف وخطر جمیع دول شود وکل با لاتفاق بر محو
کلمهٔ میثاق پردازند وان خط اثر قلم میرزا حسین خرطومیست
والان موجود است که توهین بر اصل شجرهٔ مبارکه است

وقت بلا انکار نیست وازجمیع صدهزار مشاغل خارجه و
داخله دیگر ملاحظه نما که چه حالیست لهذا انجناب با
جمیع یاران الهی را براستقامت بر امرالله دلالت نمایند
که الیوم یوم جان فشانیست وامروز روز محویت وفنا
وسعی وجهد بی منتهی وقربانی ای یاران الهی باستان
مقدس وفا داشته باشید بعد از صعود مبارک اباجائز
که دقیقه بیاسائید وبا محفلی بیارائید وبا بخود مشغول کردید
لاوالله افسوس از برای آن نفوس که اینی بیاسایند و
تا انکه امید حیاتی در این عالم فانی داشته باشند هر دم
صدهزار جان فدای جانان باد وصدهزار نفس قربان
ان نسمهای جان افزای او عکس میدان ببرز وصل
ونباهدش نهایت تاثر حاصل گشت جناب فاضل
نگارا تحیت برسان وبگو عکس میدان سبب تحسین
اهل لامکان گشت این اثریست باقی وبرجسته
انجناب دلیل کافی وافی انشاءالله موردت موفقیت
کبری میگردد ودر این سفر کر حضور ببقعه مبارکه سیاحت

مسرّ

سپر کردد یعنی در نهایت روح و ریحان ماذونند
جناب خیاط باشی از حضور دارند بجهة حاجی
دوکوزخان و بعضی احباب زنجان از پیش مکاتیبی
بتوسط ایشان ارسال شد قصیدهٔ غرّاء بدیعهٔ
الانشاء ملاحظه کردید نهایت فصاحت و بلاغت
داشت و دلیل بر سلامت فوق قریحهٔ ایشان بود
اشعارشان روز بروز بطراوت و خوشی و شیرینی میکرد
وعلیک التحیة والثناء ع ع

هو الله

ای شمع محبت الله صبح نورانی هدی از افق ملأ اعلی ساطع
ولامع عجب در اینست که این صبح روشن سبب ظهور انوار
سراج نورانیه است و از انتشار بارقهٔ آن فجر انوار شمع بشر
ظاهر و باهر کردد باری در جمیع احیان بجان و دل
بکوش که سراج رحمن کردی و موهبت یزدان بارخی تابان
وقلبی چون حدیقهٔ رحمن و روحی مستبشر بتجلیات الله و نفوذ

آیت موهبت الله در بین خلق محشور کردی و بنهایت صداقت
و امانت و خیرخواهی دولت بخدمات سریر سلطنت و عموم
خلق موفق و مؤید شوی و علیک التحیة و الثناء ع

هو الله

ای منادی پیمان فتور در وارد رسائل سبب خجلت این عبد
گشته ولی حضرت کبریا شاهد و گواه است که دمبدم بیاد تو
همدم و از فراغت از ذکر بندگان درگاه احدیت ندارم
و از رحمت بروردگار امید وارم که تضرع و ابتهال این عبد
درجهٔ اجابت در درگاه ذوالجلال مقبول گردد ای ثابت
بر پیمان مشغولیت بدرجه که وصف نتوان لهذا قدری تأخیر
در مکاتبات میشود باید که احبای الهی معذور دارند چه که
مجبورم بکما پیش از این مکتوبی ارسال گشت مضمون
در صورت امکان تکلیف بسفر اذربایجان بود مقصود انست
انچه مسطور و مرقوم یاران الهی چون نسائم صبحگاهی بدیار
و اقطار گردد نفحات قدس منتشر شود و مشامها معطر

گردد

کردد و نفوس حیات تازه یابند مدد لازم است والا محدود
شوند جوهر مقصد اینست که هر وقت نفس مقدسی یافت شود
و موانعی در کار نباشد و بکمال روح و ریحان مرور و عبور
بنماید بار ممکن کردد البته تاخیر نفرماید هر که باشد
ولی شرطش اینست که در نهایت انقطاع و نهایت ابتهال
و منتهای روحانیت کبری سفر نماید این نفوس بمنزله
روح حیاتند و بشارت رب الارباب از احیای آن دیار
نهایت سرور و رضا حاصل زیرا الحمدلله متفق و متحد
و متذکر و منجذب نفحه خوشی از ان بهشت برین بمشامشان
زیاد در قرون و احقاب حال و یکانکی و مردانکی و فرزانکی
احبا محقق و مسلم است و اگر چنانچه در میان دو نفس
اندکی از رودکی حاصل کردد فوراً دفع ملال نمایند
و بصلح و صلاح بپردازند ای ثابت بوپیمان الحمدلله شعله
نورانیه محبت الله شعله بر افروزد و از شرق و غرب فریاد
یا بهاء الابهی بلند است وقت انست که یاران الهی از این
موهبت رحمانی فرح و سرور مانی فرمایند با وجود هجوم

صنوف اعدا و فتنه و فساد بلها و طوفان بلا باز عبد البهاء
بشابه بنیان رصین واضح و آشکار قیام بخدمت امر الله
بقسمیکه صیت بزرگواری جمال مبارک آوازه جهانگیر گشته
و ندای احبای الهی بقلل اثیر رسیده چه سروری اعظم ازین
و چه فرحی اکبر از آن فوالله الذی لا اله الا هو اگر چنین
موهبتی یک روز از برای سائر ملل و امم حاصل شود
البته کف زنان پاکوبان هلهله کنان نعره شان باسمان رسد
ملاحظه فرمائید هر ملتی از ملل یا امتی از امم چون اندک آثار
موفقیت و لو موقت مشاهده کند چه شادمانها نمایند و
چه کامرانها کنند شهرها بین کنند و اطربا بعلیین رسانند
حال ملاحظه نمائید که جمال قدم و نور مبین چه فضل عظیمی
فرموده که یاران خویش را بجنود ملکوت ابهی نصرت فرموده
و بناء مجد حدیث را در قطب آفاق بلند کرده شجره
مبارکه بقسمی در نشو و نما که عنقریب سایه بر آفاق افکند
و حقیقت خضعت الاعناق و خشعت الاصوات و ذلت
الرقاب و عنت الوجوه للحی القیوم تحقق یابد جمیع یاران را

ابدع ابهی ابلاغ نماید ع ع

هوالله

ای احبای الهی آثار قدرت الهی دمیدم از ملکوت ابهی چنان
جلوه مینماید که عقول و نفوس حیران مانند پیک احدیت از مرکز
لامکان بعالم امکان متتابع و متواصل و بشارات کلیه
در هر نفسی وارد و نازل آیات ملکوت در ترتیل است و ملاء اعلی
در تکبیر و تهلیل این چه عظمت است که آثار باهره اش اطراف
احاطه نموده و این چه قدرت است که قوه قاهره اش ارکان امکان
بحرکت آورده در جمیع اقالیم الیوم این آواز بلند است و اوازه اش
شرق و غرب را احاطه نموده انظار کل ملتفت و اذان کل مترصد
تا حکمت بالغه الهیه چه اقتضا نماید و متجره مبارکه چه فرمان دهد
تا کند اکوصدمات ناقضین نبود و حیل و فساد و خداع ناکثین
نه یعنی این نغمه کبری بیان نماند الیوم امر الله چون آفتاب
در غالم و پنهان عیان و مشرق و نمایان بود فالهم الله انی
یوفکون ولی با وجود این بعون و عنایت الهی شمس حقیقت از ملکوت

عب چنان اشراق نماید که عنقریب این غیوم کثیفه وابرهای تیره
وتاریک کلی متلاشی گردد واشعهٔ ساطعهٔ شرق وغرب را
روشن نماید وعلیکم التحیة والثنآء ع غ

هُوَ الأبهی

ای مشتاق آستان مبارک وانابان ارض در فضائل عناصر
وترجیح یکی از دیگری اختلاف کرده اند قومی برانند که عنصر نار
فائق است ومرکزش بلند وشاهق نفوذش شدید است
وهوشش غریب جسم غیر موزون است وسبب حیات جماد ونبات
وحیوان وانسان در جمیع شئون وگروهی برانند که تراب
افضل است وفوائد بیشمار ملجأ جمیع ذی روحست ومنبت
وارزاق هر موجود امین است نه خائن غنی است نه فاقد
مظهر من جآء باحسن فله عشر امثالها است چه که تخم دهی
اضعاف پس دهد ودانه کاری صد بر عطا کند سنبله اش
بخزائنی فیض وبرکت بخشد سلیم است وحلیم امین است
وکریم بخلاف نار انچه دهی تمام کند وانچه بخورانی هل من مزید
گوید وافلیمی را در نفسی متلاشی کند وخرمنی را دود محو

Provided by the Afnan Library

ولاشئ نماید شدید است وشدید خو وحدید است وجنگجو
پس ای موفق بایات الله چون است از این عنصر کریم است
بکوش که مظهر این صفات جلیله گردی ومتصف باین اخلاق

حمید شوی عبدالبهاء عباس

سر هو علیه بهآء الله

ایها الزائر للبقعة المبارکة اعلم ان سابق التوفیق وقائد
التائید قد دعاک وساقک الی هذه الارض المقدسة النورآء
وقطعت البحار وطویت القفار حتی وصلت الی مرکز الانوار
ومنشأ الآثار ومهبط وحی ربک العزیز الجبار وهذه نغمة
یتهلل بذکرها الموحدون ویتمناها المخلصون وهی رزق للارواح
وفائدة من السمآء ومنها تحی بها القلوب وموهبة تنتعش
بها النفوس فاشکر الله علی هذا الجود والاحسان واعرف
قدر واغتنم محمد ثانا الحق کل مخلص لله متوجه الی ملکوته
الاعلی اذا ورد الی هذه الارض البیضآء البقعة النورآء و
تعطر مشامه برائحة القدس التی تنتشر منها علی الآفاق یؤیده
شدید القوی جلیل العطآء علی ما یحب ویرضی وهو یوفقه

على امر لم يسبق له مثل في الوجود ولا نظير له في عالم الشهود
وانك انت شد الرحال للرجوع الى الاقطار التي استوطنت
فيها وبشر الناس بملكوت الله الذي فتحت ابوابه على وجه من في الارض
والسماء ولا يناله المجاهدون من اهل مشاهد الكبرياء لان الاستعداد
والقابلية لهذا الفيض المدرار موهبة من مواهب الله ومن اجل
العطايا وما كان عطاء ربك محدود قل الان الشمس قد
اشرقت والبدور لاحت والنجوم سطعت والبرج توقدت
ونار محبة الله التهبت والسماء رفعت والبحور ماجت والارياح
هاجت والسحاب امطرت والارض تزينت وخيمة الرب
ارتفعت والحدائق تأنقت والحياض تدفقت والطيور نطقت
والازهار تفتحت والنغمات انتشرت والنسمات مرت الى متى
ترقدون في مضاجعكم وتستريحون في مواطنكم اما تنتبهون
من المنام وتسمعون الاذان وتلبون للعزيز العلام وتطربون
من نغمات ربكم الرحمن وترتلون ايات رحمة وتذكرون الجمال المعبود
في اليوم المشهود البداو البداو ايها المخلصون البداو البداو ايها
المنجذبون البداو البداو ايها المنتظرون البداو البداو ايها

المسافرون

المشاقون فسوف ترون اعلام الهدى تخفق فى اعلى قلل الجبال
ومعالم الحق تحيط بكرة الارض وآثار مواهب ربكم تظهر فى كل الجهات
ظهور الشمس فى رابعة النهار يومئذ يفرح المخلصون ويطرب
الموحدون وينشرح قلوب امتلئت بمحبة الحى القيوم وبخسر
الغافلون ويندم الناقضون ويبتلى المفرطون باعتبار الله
اغتنموا فرصة الالطاف ولا تنسوا انا وعدنم فى كل كتاب اليوم يوم
الانجذاب اليوم يوم الاشتعال اليوم يوم الطيران فى فضاء
الرحمن اليوم يوم الندآء اليوم يوم العطآء اليوم يوم منحة
الكبرياء اليوم يوم ظهور الكنوز العظمى باعتبار الله لا تحزنوا
انفسكم من بحر العطآء ولا تحجبوا ابصاركم من مشاهدة آيات
ربكم الكبرى اقبلوا بوجوه نورآء وقلوب طافحة بذكر الله
وصدور منشرحة بآيات الله الملكوت الابهى والرفرف الاعلى
والمقام الاسنى حتى تفوزوا بما كان بثناء الاصفيا وبمدحه
الاولياء وبرجوع الاتقيا ان بهذا لعبرة لاولى النهى وبلغ تحيتى
وثنآئى الى جميع احبآء الله فى تلك البقعة الشاسعة الارجآء
وقل لهم عن لسان عبد البهآء يا احبآء الله عليكم بالسعى البليغ

والجهد الجهيد بالتحدث بنعمة الله والتذكر بذكر الله والانقطاع
عما سوى الله والتمسك بعروة التقى والتجنب عن متابعة النفس
والهوى والرفق مع عموم الورى وحب السلام والمحبة مع كل
امم الدنيا وعليكم التحية والثناء ع ع

بواسطه آقا ميرزا حيدر علي ثبريز امة الله والده آقا ميرزا آقا عليها بهاء الله

هو الله

ای امة الله شکر کن خدا را که شکر محبت الله چشیدی وشهد معرفة الله
نوشیدی وبا دوی طلعات مقدسه رسیدی بذل کرد کار تشبث
نمودی وبملکوت ابهی توجه کردی جامه صبر دریدی واز خلق
بریدی وبحی رسیدی بحر عنایت موجی زد وترا باوج موهبت
رساند شمس حقیقت تجلی نمود وپرتو فیوضاتش ترا منور
کرد فلله هذا الرب بنبغی التهليل والتقديس والتكبير وعليك
التحية والثناء ع ع

تبریز بواسطه آقا میرزا حیدر علی اسکوئی جناب هاشم خان علیه بهاء الله

هو الله

ای بنده الهی سرهنگ جهان بوورنگ صف جنگ بیاراید وما

ونتلز

ونیک جوید اما سالار دمانی جهان الهی خواهد و او رنک دوحانی
طلبد و در بزم پیمان اهنکی بنوازد که بهائیان را بوجد و طرب آرد
نغمهٔ اشتی اغاز کند و ترانهٔ صلح و راستی بنوازد صلح عمومی جوید
و صلاح کلی خواهد سپاه محبت در میدان همت براند و افواج
خصومت و عداوت و کین را از روی زمین براندازد تو که سرهنگ
جهان جاودانی چنین اهنکی اغاز کن تا شجاعت و بسالت
و مردانگی و ازادگی و فرزانگی را بین جنود ملاء اعلی ثابت و محقق
نمائی و علیک التحیة والثناء ع ع

بواسطهٔ جناب اقا سید اسدالله جناب غلامرضا خان علیه بهاء الله الابهی

هو الله

اللهم یا ملجئی و ملاذی و کهفی و معاذی و مهربی و غیاثی و مطلبی
و منائی لک الحمد بما نورت البصائر والابصار بانوار فضلک
الساطع علی الاقطار و ادبت یا ملک الکبری عبادک الذین شربتم
من شهد الکبریاء و اطربت اذانهم بهدیر ورقاء القدس فی الجنة
العلیا و رزقتهم کاس لعطاء فی الحدائق الغلبا و رنحتهم
صهبا محبتک فی الفردوس الاعلی و ذاقوا حلاوة عرفانک فی ملکوتک

الابهى ولك الشكر على هذه النعماء والآلاء والمائدة التي
نزلت من السماء الهي الهي اني ادعوك وانضرع بين يديك واغبر
وجهي ببراب عتبة قدسك مبتهلا اليك ان تجعلني اياب رحمانيتك
وواب فردانيتك ومنابع حكمتك وينابيع معرفتك ومجامر
نار محبتك ومشارق نور موهبتك ومهابط الهامك وشعاع
دينك وان تؤيدهم بجيش عرمرم من ملكوتك الابهى الرافعة
على القلوب والارواح والفاتحة لحصون الانفس والافئدة
بقوة الفلاح والنجاح انك انت المقتدر المختار وانك انت
القوي القدير الحمد لله الذي اشرق انواره وشاع آثاره وذاع اسراره
ولاح اقماره وعم فيضه وظفر جيشه وطما بحره وتفاقم امره
حتى اعجز الكائنات واظهر الآيات الباهرات فخرت النفوس
على الاذقان وخشعت له الاصوات وخضعت له الاعناق وذلت
له الرقاب وعنت له الوجوه الحي القيوم والرب الغفور المجلي على الطور
المشرق من الفاران المنور للاكوان والتحية والثناء والبهاء
على الكلمة الوحدانية والحقيقة الرحمانية والطلعة النورانية و
الكينونة الربانية النقطة الاولية فاتحة اللوح المنشور وخاتمة

الاطهر

الالطاف في يوم النشور نور الانوار وروح الارواح الجمال الاعلى
والطلعة النوراء روحي له الفدا الى يوم ابدى النعت والبهاء في علم
انها الولد الروحاني والفتى الرحماني ان سمع عبد البهاء حنينك
وانينك في الجنح الليلة الظلماء وتبتلك وتضرعك في الصباح
والمساء فحن اليك حنين الحمام واجلك حبا يغبطك به المقربون
في اعلى المقام استبشر بهذه البشارة التي تبذل الروح للقلوب
والارواح وتبتل الى ربك الاعلى ودلل اياته الكبرى في المحافل
العليا واجتهد في نشر نفحات الله في تلك الاقاليم والارجاء
وابذل روح الحياة لكل عبد اواب وتنور بصائر القلوب بانوار
موهبة رب الودود واحي الاموات بروح الحيات وابد الامم
بنور الهدى واسمع الاصم بالثنآء الاسم الاعظم وانطق الاكم
بالثنآء على جمال القدم ان ربك هو يدك بقدرته القاهرة
على الاشيآء وقوته النافذة في الارض والسمآء وعليك التحية
والثنآء اى يفنون ان دلبر رحمن نافه اسرار بكشا ونفحه
مشكبار در عالم نثار كن يد بيضا بنما ثا ثعبان مبين در اين
يوم عظيم حبال شبهات وافر و بود وبذل خونين ما معين كرد

وبحر خمهوش شاهراه علیین شود از حجر چشمه منفجر گردد و در شجر اخضر
نار الله الموقدة پدیدار شود تا نغمهٔ ملکوتی ز دنی و دنه لاهوتی استماع
کنی و بر شاخسار رحمانی چون بلبل معانی کلبانگ صبحگاهی
زنی و بیان اسرار الهی نمائی فضل و احسان حضرت یزدان بحری
بی پایان و بخشش خداوند فرهش مانند مهر تابان امیدوار
شو و طالب دیدار و کاشف اسرار و علیک التحیة والثناء ع ع

جناب حکیم باشی علیه بهاء الله الابهی

ای منادی میثاق دو مکتوب مفصل بواسطهٔ مسافرین
قزوین ارسال شد حال نیز جناب خان خواهش نگارش این نامه
نمودند چه نویسم و چه گویم خود میدانی که در این بساط چه قدر
عرایض احتیاج ببیان نه مثلی است مشهور الحال یغنی عن المقال
مختصر بیانی میشود و آن اینست که در هر وقت بخواطر عبد
البهاء خطور نمائی روح و ریحان حاصل میشود و بدون اختیار
استدعای تأیید و توفیق میکردد و همین است که مؤید و موفق
خواهی شد مطمئن باش هذا وعد غیر مکذوب چنان تأییدی
مشاهده خواهی نمود که خود حیران مانی ذلک من فضل الله

بحر

بوئیه من بشنآ، والله ذو فضل عظیم نفس خلوص و انقطاع
و انجذابت مانند مقناطیس تأیید و توفیق را جذب مینماید
و سبب روشنائی رخ درد و جهان میگردد ای یار مهربان
در این دم بیاد تو پرداختم بسیار مسرور شدم چرا که خلق و خوی
و روشنائی روی تو در مقابل عبد البهآ مجتمع شده و فرح
بهذه البشارة التی یترنح منها اعطاف الملأ الاعلی و علیک
التحیة و الثنآء ع ع

بواسطه جناب آقا سید اسدالله جناب آقا میرزا یوسفخان همشیرزاده حضرت وحید علیهما بهآ الله

هو الله

ای مشتاق دلبر آفاق جناب آقا سید اسدالله نعت و ستایش زاهد الوصف
از شما نمودند بفسحه که سبب روح و ریحان قلوب گشت که الحمد لله
در باغ حضرت وحید شهید فرید روح الشهدا له الفدا نهال یمانی
در نهایت طراوت و لطافت نشو و نما نموده و بفواکه طیبه بارور
گشته امید است که زمین ان بهشت برین گردد و بمثابه بلبل معانی
در ان گلبن روحانی بنغمه و اهنگ بدیع بسراید جناب آقا سید اسدالله
از برای شما اذن حضور خواستند که سفر بیلاد غرب نمایند و نشر

نفحات الله نمایند و باعلاء کلمة الله پردازند این نهایت امال مخلصین
و تمنای از دوی موحدین ولی این سفر پر مشقت است و در منزلهای
تعب و زحمت باید مانند حواریین مسیح دست از جان و دل بشست
و بکلی از راحت و آسایش چشم پوشید هیچ صبحی راحت نیافت
و هیچ شامی سر و سامان نجست هر دم هدم صد هزار الم شد
و تحمل صدمات شدیده کرد و نشر نفحات نمود و اعلاء امر حضرت
رحمن کرد که مرد میدان اهل کوی و برزن از خضوع و خشوعی
که نصیب موفور بری و علیک التحیة و الثناء ع ع

خراسان جوان روحانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت بر میثاق از احتراق نار فراق ناله و فغان منما زهرا
دو وثاقند و مشمول نظر عنایت کوکب اشراق هر آفاق از ملکوت
غیب جهان پنهان چنان پرتوی بر هامون افکنده که نور
ابدی است و فیض سرمدی با وجود این فضل و بذل چرا ناله و فغان
نمائی واه و فریاد کنی خود را در بزم میثاق بین و کأس دهاق دردست
گیر از ناخیر در جواب محزون مشو و محزون مکن اگر بدانی عبد البهاء

در چم

درچه بحران است البته بکلمهٔ دردهری قانع وشادمان کردی
همواره در نظر بوده وهستی الی فراغت از باد باران نه مضمش
باش ومسریح از ثبوت ورسوخ باران اهل خراسان مرفوع
نموده بودید انست سزاوار وشایان ایشان زهر در یوم خنور
همیشه مشمول عنایت بحلی طور بودند وموهبت مخصوص درحق اهل
ان دیار بود حال نیز الحمدلله پرتو رحمت از ملکوت غیب شامل است
وملائکه تائید وتوفیق نازل از دوکاه احدیت ملتمسم که نفحات
قدسی را دران محافل انس روز بروز انتشار بیشتر دهد ونافهٔ اسرار
بیشتر نثار شود وجود بجناب دران کشور چون باثر وثمر هذا در این
ایام افکال جائز نه نعت وستایش از جناب میرزا احمد وافا محمد رضا
نموده بودید فی الحقیقه چنین است هر دو سزاوار تحسین وتن فرزند
ودر درگاه جمال مبارک عبد صادق امین ای ثابت بر پیمان هر چند
شتان سرحد وسنگلاخ است وکوهستان دشوار وناهموار
واقفارستان مضمار معانی درجبال وتلال وهموار وسنگلاخ
ونشیب وفراز بیکنوع جولان نماید لهذا امیدوارم که بعون وعنایت
حق دران فراز ونشیب وجبال وکثیب چنان جولانی نمائید

که حرب بخش اهل امکان باشد ودر دوره هموار هر سوار میدان باید
وجولان ننماید امادر کهستان تنگستان شهر اراطی نباید
که اطلاق عنان ننماید واما قضیه تریاک نفوس را از خاک
پست تر کند واز عظم رمیم پوسیده تر سبحان الله چه قدر عجب است
وچه قدر غریب که انسان خود را زنده مرده ننماید وافسرده ویژمرده
کرداند وجز ضرر ثمر واثر نه بیند باوجود این چگونه مصر بر حصول
این ضرر گردد والله الذی لا اله الا هو که انسان زنده در قبر نشیند
بهتر از آنست که مرتکب شرب افیون شود ومظهر الجنون فنون
گردد البته البته خویش وبیگانه را نصیحت ننماید واز این عمل
قبیح ممانعت کنید که الیوم در استان مقدس اعظم محرمات شرب
تریاک است اعاذنا الله واباکم عن هذا الضر العظیم والبلیه
هادمه للبنیان الجسیم استدلالیه که مرقوم فرموده بودید ملاحظه
کردید فی الحقیقه سبب تنبه کلی است وواسطه بیداری از خواب
غفلت ازبرای منصفان بنیاد مفید واراضی قلوب را حب
حصید ولی افسوس تا قضا نزاعی ننماید وبهبودان را آزی
ننماید ولوتا تمام بکلایه لن یؤمنوا بها چون مسلم بود که ثمری

نخواهد بخشید و چنین است که بحسب استعداد اندوهگین شوند
لهذا راضی باین نشدیم و بان شخص نرساندیم وجناب قاهرزا نورالله
اگر موقت حرکت بطهران نمایند ضرری ندارد وعلیک التحیه والثناء

ع ع

بواسطه جناب فائز اسدالله جناب مشهدی اسمعیل ومشهدی محمود علیهما بهاء الله

هو الله

ای دو بندهٔ صادق وجمال ابهی فضلی چنان است وموهبتی چنین
آشکار وعیان ابواب فلاح مفتوح است وصدور اهل نجاح مشروح
سپاه ملکوت ابهی است که بقوهٔ الهام جمع است ولشکر ملاء اعلا
که دو نهایت سطوت صائل برای یاران لشکر این فضل نمایان
کنند وبجان ووجدان وجد وطرب برانگیزند وجام لبریزی بدهند
کهربا وسنگخارا برپا نمایند شادمانی کنند وکامرانی ترویج
این رحمانی نمایند وعلیکما التحیه والثناء ع ع

بواسطه جناب فائز اسدالله جناب حاجی محمد علیه بهاء الله

هو الله

ای بندهٔ بهاء بعد از عصر است وخسته که از ذکر می هوا وکنار بحر پر

وراق بحد وحصر با وجود این در کمال روح و ریحان بذکر شما
مشغولم و بیاد شما مألوف و از حق مسئلم که در انجمن الهی چنان رخ
برافروزی که ظلمات نقض را بسوزی و باشراق انوار مشاق رخ منور
نمائی و نعره یا بهآء الابهی بلند کنی و چون شهر و بیان در فضای
پیمان غرشی بزنی که در و بیابان تو لزل و فتور و شغالان پر غرور در
بیابان عدم گریزند و بکلی مقطوع الامل و مأیوس از اضلال گردند
و علیک التحیة والثناء امة الله ضلع محترم و انجمن بوستان و کو
خوشا بحال شما که از بدایت امر الله خادمان الهی بودید و خدمت
کاران درگاه و یزدانی در امر الله زحمت کشیدید و مشقت دیدید
این از فضل و جود ان سلطان وجود است و موهبت خداوند ودود
و علیک التحیة والثناء ع ع

خوی جناب عبد الرحمان و جناب شهدی سبیل و جناب میرزا تقی و جناب آقا خان یزدی و جناب خان
و جناب حبیب و جناب محمد و جناب عبد الله و جناب شهدی محمود علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران عبد البهآء حمد کنید خدا را که صبح صادقید و روشن و پر انوار
و نخل باسقید پر میوه و بر و بار و شهد فائقید پر حلاوت و در کام

ابرار

ابرار مظاهر فیوضات الهیه ابد وشمول بلحاظ عین رحمانیه در ظل
شجره انبیا ارمیده ابد ودرجنت ابهی مرزوق باعظم نعمای
یاران الهی شکر کنید خدارا که افسری مرصع از دودانه الهی برسر
دارید ودرثانی از خلعت ربانی در بر جهان ملکوت را رهبرید
واستان مقدس حضرت احدیت را کهتر انیست سلطنت دوجهان
انیست موهبت حضرت یزدان یا الهی ومحبوبی وسروری وسولای هولاء
عباد طابت سرائرهم نفحات قدسک وتقدست ضمائرهم عن حب دونک
وتزینت قلوبهم بصحبتک وابتهلت واستقامت نفوسهم علی امرک وثبتت
اقدامهم علی عهدک ومیثاقک وناجوک سناجات الابرار فی الاسحار
وتذللوا تذلل الاسیر الی ملکوتک المنیر وتوقدت افئدتهم بنیران الاشتیاق
الی مشاهدة جمالک بالغدو الآصال واشتدعلیهم الاحتراق فی بادیة الفراق
الهی الهی ادرکهم بنفحات ریاض رحمانیتک ونسمات ازهار حدائق فردانیتک
واغرقهم فی بحار رحمتک واجعل سحاب دموعهم ودقا مطفا لموقد
قلوبهم ومسکنا للهیب زفیرهم وسلوة فی هجرانهم الهی الهی اجعلهم ثمارا
ناضرة خضلة وبانة بغیث فاضل من سحاب رحمانیتک وفیض شامل
من سمآء ربانیتک حتی تصبح تلک الاشجار دانیة بقطوف مظللة الفروع

مخصة الاوراق بالغة الاثمار حلوا المذاق انك انت المؤيد الموفق الكريم
وانك انت الرحمن الرحيم ع ع الابهى
بهاء الله
ذرياتك وشلوا احبائك الهى جناب كربلائى محمد رحيم جناب محمد صادق وسائر احباء عليهم

هو الله

اى سوكلى احباى الهى عالم امكان بر ظلمت ضلالت مبتلا اولوب قرانلق
هر جهتجه استيلا ايدوب وحق يولى كزلى وناپيدا اولمغله خلق بتون بتون
كمراه وطريق هوس وهوپه رهنما اولمشلر ابدى دريناى رحمت طابقه
امواج موهبت قراوقبالرى بيتشوب چاريوب كوهر كرانبهاى هدايت
كبرى نثار اولنمقده در شمس حقيقت مشرق رحمانيتدن طوغدى
وشعاع پرتوى افاق نور ايتمكده فا پلادى دون كيندى كون
طوغدى حرمان وهجران منتهى اولوب ديدار ويولرى اچلدى
شجرهٔ حقيقتك اودى پاندى وندائى الهى شجرهٔ حقيقت انسانيه دن
اهل هدايت قولاقلرينه دمكده نغمهٔ الهيه دن اهتزاز كلوب نشئه لنوب
مرغان چمن كبى اهنك ملأ اعلى ايله جهر وسرود ووجد وطرب
ايدرلك واطوبى واطوبايه ونعرهٔ يابهاء الابهائى عموفه چاوديلر
سزكه اذربايجانك شانلى جانلى احباى جانفشانى سكز جناب كربلائى

دوديسى

دو دست شکرانه بی قیاس بدرگاه سبوحات رحمانیه و انجذابات ربانیه
مناجات ابتهالکز و بهودیلیکز کدای بکانه پروردگار مز و شفقتلی
امرزکار مز و دلبر مهربانمز حضرت رحمانمز کوزلرکر باندر و بهودکلر
مانند شمع سوزاندر و شعله سی داغ نما باندر جانلر قربان اولسون
کوکلر سوزان اولسون حسرتمز بی پایان اولسون اشتباقمز شعله
فزان اولسون فضل و عنایتی مبذول ایله و رحمت و عاطفتله مشمول
و حضرت الوهیتلک شأن عفو و اغماض ایله هرنه قدر بیچاره پر اوارهپر
افتاده پر سن کریملک رحمان و رحیملک فضل و موهبت ایله معامله
ای پار مهربانمز جانمز و جانانمز راحت وجدانمز رحیم و رحمانمز تتش
فریاد مز رب رحومز سن سین معشوق و مقصودمز سن سین مجلی
طور مز سن سین مالک یوم النشور مز سن سین بز سهرز حضرت
قهرز سن امیر سین نهر اعظم فلک اثیر سین یا دلیل مالک الملوک
مجانکیر سین انت الکریم انت الرحیم و انت العزیز القدیر ع ع
تبریز بواسطه جناب آقا میرزا احمد علی اسکوئی جناب اواکم و سفانیاس علیه بهاء الله

هو الله

ای کل کلستان مسیح الحمدلله در بهارستان روحانی مظهر فیض نامتناهی

شدی و در طرف چمن مانند کل و یاسمن شکفتی و رائحه طیبه
نافحی روی برافروختی پرده بسوختی امیدوارم که از رحمت پدر
انسانی درخت بارور گردی و پرمیوه نرو ثمر شوی تا فواکه
طیبات واضح و مشهود گردد و شجره بهشت برین شوی و ثمر
باغ علیین وعلیک التحیة والثناء ع ع

نوشتجات مبارک فضل الله ابن من عرج الی الله و تعارج الی الملکوت الابهی و عرج
الی الملأ الاعلی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای سلیل ان شخص جلیل و نجل سعید ان پدر مجید این مصیبت
کبری و رزیه عظمی بوده و سبب حسرت و حرقت قلوب احبای
هر نفسی این خبر محزن را شنید بجان و دل گریست محزون و
محزون شد و با صوتی حزین طلب مغفرت از برای او نمود جمیع یاران
متأسف و متحسرند و کافه دوستان موفقیت جناب را
طالب تا این پسر سرمصون ان پدر گردد و دور مکنون
ان مهر پرور نورانیت اخلاق منضم شرف اعراق باشد
و روحانیت قلوب سبب ثبوت بنوت دو عالم وجود و اگر

اخلاق مطابق اعراق نکردد نسبت مجازی بود و ثمری نبخشد
بادی عبدالبهاء را امید چنانست که ان صلب پاک را ماء وافق باسنی
و ثمر طیب و طاهر در کمال توجه و تذکر و تبتل بترویج دین الله
پردازی و تا سهس بنیان موهبة الله نمایی اشنا و بیکانه را سبب
سرور و حبور شوی ولانه و اشیانه را محفل تذکر و تبتل برب
غفور نمایی شمع ان خاندان پاک را در جمع دوستان کنی و صیت
روحانیتش را منتشر در هر انجمن تا در ملکوت ابهی فریاد یا بشری
من هذا النحل السعید برآرد و در ملاء اعلی ندای طوبی من هذا
السلیل الجلیل بلند کند و بعبودیت و خصوصیت و استقامت
بپردازند مفتخر و مباهی کردد اللهم یا الهی تری ثاثر شدة
هذه المصائب والبلاء واحتراق القلوب من هذه الرزیة
العظمی التی نکبت منها العیون وضاقت بها النفوس وتفجرت
بها النفوس من حرجة الصدور ربّ تفجرت بها انهارها وهمت
العیون منها وفاضت الدموع منها وانضرم الصبر من اضطرام
نارها وانبجم الدمع من الشباب اظفارها ربّ ارحم انین
نار القلوب وضجیج الارواح والنفوس من هذه المصیبة الدهماء

يعنا التي تذوب منها الصخرة الصماء واغفر لعبدك الذي انجذب
الى ملكوت توحيدك وهو بر ضع من نواهد امه الحنون ويتضرع
اليك وهو في مهد الصبا وفي باكورة ايامه متحرقاً
بنار محبتك بين الآفاق الى ان سرع اليك وهرع الى مدينك المنورة
ووفد على عتبة قدسك الفيحاء في الزوراء وشمله لحظات
عين عنايتك من جميع الانحاء حتى توجه فضلاً من عندك في ظل
موهبتك وعقدت عقد امتك الروحية المطمئنة ووفقتك المنجذبة
المتضرعة عليه وكانت الليلة ليلة البركة والالطاف انشرحت
بها قلوب الاحباء وفازوا باللقاء في صبيحة تلك الليلة المباركة
الليلاء هذا ما انعمت عليه بفضلك وجودك يا رب الابهى
فخدم امرك ونشر دينك ودل الى سبيلك وسقى الطالبين
سلسبيلك وهو بواصل شرب رحيق عرفانك المختوم ليلا نهاراً
بين احبتك كالنجوم وينادي باسمك ويشرح صدر كل طالب
ببيان واضح بذكرك الى ان ارتفع نداء الميثاق لبى لندائك
وتمسك بالحبل المتين وتشبث بذيل ردائك يا رب العالمين
رب رب اغرقه في غمار بحار الغفران وطهره عن شوائب

الهيكل

العصیان و توجه بتاج الرحمة و جنة الرضوان و ادخله فی حدیقة
لقائك یا رحیم یا رحمن و اجعله مؤانس طلعتك و مظهر موهبتك
و مستظلاً فی ظل سدرتك حتی یرتع کالطیور فی ریاض الملکوت
المسکور و یتخذ وکراً فی شجرة طوبی و ینشرح صدراً بالفوز
باللقاء انك انت ذو الرحمة و الغفران و وصفت نفسك بالرحیم
و الرحمن تغفر لمن تشاء و تعفو لمن تشاء لا اله الا انت العفو الغفور

المنان ع ع

بواسطت جناب میرزا حیدر علی سکونی تبریز جناب فایز الاعلیه بهاء الله

هو الله

ای سرمست جام حق از روی خدمتی شایان باستان یزدان دادی
خوشا بحال تو که چنین نعمت پر موهبتی موفق گشتی خدمت آستان
رحمن الیوم شوق و اشتیاق است و احتراق بنار محبة الله
و انجذاب بنفحات الله و جوش و خروش و جنبش خلق فلزم کبریاست
و نقمه و اهل ملأ اعلی تا توانی شعله بزن و پرتو انوار مبدول
دار نار عشق برافروز و پردها بسوز فرح و سرور روحانی بخش
و خلق و خوی رحمانی بنما از زندان نجات ده و بایوان دلالت نما
و علیك التحیة و الثناء ع ع

Provided by the Afnan Library

شكاغو اعضاء بيت العدل خدام ميثاق عبده صادقة العبة المقدسة
المحال الابهى عليهم بهآء الله الابهى

هو الله

ايتها العصبة المؤيدة بجنود من ملكوت الابهى طوبى لكم بما اجتمعتم
في ظل كلمة الله واويتم الى كهف ميثاق الله وارتاحت انفسكم
بالخلود في جنة الابهى وترنحتم من لبنائم الهابة من محبة الله
وقمتم على خدمة امر الله ونشر دين الله واعلآء كلمة الله ورفع
رايات التقديس في تلك الاقطار والاوجآء لعمر البهآء ان النفوس
الكلية اللاهوتية تنفث فيكم بفيوضات من روح القدس وتؤيدكم
بامر لم ترعين الوجود مثله باعصبة الميثاق ان الجمال الابهى
وعد احبآءه الثابتين على الميثاق بالنصرة العظمى والتائيد بشديد
القوى فسوف ترون لجمعكم النوراني اثارا باهرة في القلوب والارواح
تمسكوا بذيل ردآء الكبريآء وابذلوا جهدكم في ترويج ميثاق الله
والاشتعال بنار محبة الله حتى يهتز قلوبكم من نفحات الخضوع التي
تنتشر من قلب عبد البهآء تثبتوا الاقدام وقوى القلوب واعتمدوا
على الفيوضات الابدية التي ستتابع عليكم من ملكوت الابهى واعلموا
ان انوار البهآء ساطعة عليكم حين اجتماعكم في الجنة النوراء عليكم

بالاتحاد

بالاتحاد والاتفاق عليكم بالاتلاف والارتباط حتى تكونوا كجوهر
الزجاج او عقود الدراري النوراء متحدين الاجساد والارواح بهذا
يتاسس بنيانكم ويلوح برهانكم وتبهر نجومكم وتنتعش نفوسكم وعليكم
التحية والثناء وعندما تدخلون في محفل النور الروحاني تلوا
هذا المناجات بقلب خافق بمحبة الله ولسان طاهر عن غير ذكر الله
حتى يوبدكم شديد القوى بالنصرة الكبرى الهي الهي نحن عباد
اخلصنا وجوهنا للوجه الكريم وانقطعنا عن دونك في هذا
اليوم العظيم واجتمعنا في هذا المحفل الجليل متفقين الارآء والنواياء
متحدين الافكار في اعلاء كلمتك بين الورى وب رب اجعلنا ايات
الهدى ورايات دينك المبين بين الورى وخدمة ميثاقك العظيم
يا ربنا الاعلى ومظاهر توحيدك في ملكوتك الابهى وكواكب
ساطعة الفجر على الارجاء رب اجعلنا بحورا تتلاطم بامواج
فيضك العظيم وبهورا دافقة من جبال ملكوتك الكريم واشجارا
مثمرة على شجرة امرك الجليل واثمارا مترنحة بنسايم موهبتك
في كرمك البديع رب اجعل ارواحنا معلقة بايات توحيدك
وقلوبنا منشرحة بفيوضات تفريدك حتى تتحد اتحاد الامواج من

البحر المواج وتنفق انفاق الاشعة الساطعة من السراج الوهاج
حتى تصبح افكارنا وارائنا واحاسيسنا حقيقة واحدة تنبعث
منها روح الاتفاق في الآفاق انك انت الكريم الوهاب وانك
انت المعطي العزيز الرؤف الرحيم غ ع

هو الابهى

اى بديع الاحداث موسم ربيع الهى است وبهار روحانى خرم كامل
دوحه طوبى كامل كوه وصحرا خاود وباخترسبز وخرم كشت
شرق منور است غرب معطر است دشت معنبر است ابر كريمان
وچمن خندان نسيم جانبخش در مرور است ونغمه طيور حيرت
بخش عقول وشعور مرغان كلبن وكلشن پرشور وسرور
وجبور ند زيرا اهل ملأ اعلى بلند است وندای جمال ابهى
واصل بكوش هر هوشمند وقت جانفشانى است وپرتو
افشانى وبى سروسامانى ونغمه رحمانى وعليك التحية والثناء ع ع

امريكا امة الله مبس فاورمر عليها بهاء الله الابهى

هو الله ايتها المنجذبة بنفحات رياض الميثاق الناطقة

بالثناء

بالثناء على نبراء الافق اعلمي يا بنتي تلوت كتابك الناطق بذكر
ربك العظيم الدال على تلهب نار محبة الله في قلبك وفي افئدة
المخلصين الحق اقول لك ان رقيمك الكريم كان نغمة من نغمات
طيور القدس في الفردوس البديع وان قلوب الملأ الاعلى تتشرح
بالنغمات التي تغنت بها على الشجرة المباركة في الجنة العليا
يا امة الله ان عبد البهاء كان معكن في كرمن عكا بروحه وفؤاده
وجميع شؤونه الروحانية وكان يؤانسكم في محافلكم ويبشركم
بلسان الروح بتجليات الهية التي ستفيض عليكم من ملكوت الله
في زمن قريب يا امة الله استبشري بهذه البشارة التي اهتزت
منها افئدة اهل ملكوت الابهى واني ابتهل الى الله ان يجعل
كرمن عكا جنة الابهى تسمع منها نغمات بلابل المقدس و
يرتفع منها ترتيلات التوحيد ويفيض عليها سحاب الموهبة
الكبرى بفيوث هاطلة من السماء وان تخضر تلك الديار بربا
الحقائق والمعاني وتغرس فيها اشجار مباركة بيد العناية وتثمر
اثمارا طيبة زكية ينتشر منها نفحات الله على كل الاقطار
فسوف تظهر هذه الآثار وتشرق هذه الانوار وعليكن يا امة

الرحمن بكشف الغطا ومشاهدة بجمال الكبريا. سترون الانوار
ساطعة فى تلك الجهات كما رايتم وستشاهدون عمود النار متوا صلاً
الى الاوج الاعلى وبناديكم بابدع الاذكار ويخاطبكم ويقول انا
النور القديم انا رب الملكوت الرفيع وانا الكوكب الساطع على
افق القلوب من الموحدين يا امة الله اطمئنى قلباً واشتعلى
من النار الموقدة فى الشجرة المباركة اشتعالا لاتضرم النار فى القلوب
المجمدة فى تلك الجهات يا امة الله لاتشكدى اذا سمعت همهمة
المنكرين ودمدمة المنافقين وصياح المعرضين ونباح
كلاب كاسرة ضاربة فى تلك الاقاليم تذكرى الاضطهادات التى
تتابعت على الحواريين من اليهود المرتدين اذا تقابلى اعراضهم بكل
سكون ووقار وانكارهم بكل بشاشة وفرح وسعة قلب فى البكور
والاصال وقابلى حربهم بالصلح والسلام وضربهم بلطف
وكمال وطعنهم برود وامان تضرعى الى الله ان يهديهم طريق
النجات وينفخ فيهم روح الحيات كونى نوراً لكل ظلمة وكاشفا لكل
غمة وشفاء لكل علیل ودواء لكل غليل وملاذ لكل اسير
ومجيراً لكل مستجير ان اعترض عليك الفريسيون فعليك بالتضرع

الى الله

الى الله ان يهديهم الى سبيل الرشاد والبشاشة معهم فيكل
الاحوال والصبر على البلآء والمعروف مع الاعداء والصلوة
على المبغضين من الخطاء هذه سبحة المومنات الموفقات اللاتي اشرح
صدرا بنفحات الله وتعلمن تعاليم الله يا امة الله اطمئني بفضل
مولاك سيوتيك بتاييد يحتار منه العقول ويذهل افكار اهل
الفنون انظري الى التجليات الالهية في كرين عكا احديها شجرة
النار والاخرى مارات امة الله رفيقتك نورا ساطعا على
الارجآء هذا من فضل ربك عليك اذا اشتغلي بمطالعة رويآء
يوحنا مذكور هذه الاثار في تلك الرويا وسوف تنظرين اعظم
من هذا يا امة الله عليك ببشر بنفحات الله والاشتغال بتبليغ
امر الله بلغي بحتي واشواقي الى فريدتك و داجل، وقولي
لهما اطمئنا بفضل مولاكما واشكرا ربكما بما هديكما الى صراط ملكوت الله
الله ولي كريم واما حضور احد بهذا الاثناء الى هذه الديار معذور
ومحذور اسئل الله ان ييسر وقته عند ذلك ناذن بالحضور ونسئل الله
ان يتجلى الانوار في قلبه مرابطو، حتى يدرك من لم يدرك من قبل ويشاهد
اسرار الملكوت بعين اليقين في هذا العصر الجليل وانشاء الله في

لانه يحضر بعض المبلغين فى كرين عكا ويرتفع فيها اصوات اهل
الملكوت الى الاوج الاعلى ويلغى تحيتى وثنائى الى جميع احباء الله

الابهى
وعليك التحية والثناء ع ع بهاء الله

هو الله بواسطة جناب حاجى امين زائر عبده رحمانيه عليه بهاء الله احباء الهى عليهم

هو الابهى

حمدا لمن لاح برهانه وظهر بسلطانه وعم احسانه وبانت بحجته البيضاء
وظهرت بغته السيماء وكشف لغطاء واجزل فى العطاء وسمح بالموهبة
الكبرى وانى بيوم اللقاء وجعل الغبراء غبطة للخضراء واخار حقائق
النور واوماض علمه فى مشهد الكبرياء نورا استضاء به الارض
والسماء فمنجذب واهتز وانشرح وخشعت وسجدت وتوقدت
بالشعلة النورانية واللمعة الرحمانية فى شجرة سيناء فى البقعة النورا
التى انشرت منها نفحات عصرت بها الارجاء وعبقت على الآفاق
فاحيت قلوب اهل الوفاق وانعشت ارواح اهل الاشراق والبهاء
والثناء والتحية والعطاء على الجوهرة الفريدة العصماء والدرة
الدرهرة الزهراء والهوية المتشعشعة البهراء الحقيقة الجامعة
الذكاء اللامعة الفلوم الخضم الموج والماء الظهور الثاج الشجرة

المباركة

المباركة المقدسة التي اصلها ثابت وفرعها في السماء وثمرتها كلها
في كل حين الهي تراني واضعا جبيني على تراب الذل والانكسار
واعفر وجهي بغبار فناء احديتك يا ربي المختار خاضعا خاشعا
مستذلا مستضرعا مبتهلا الى ملكوت انوارك في الليل والنهار ان
تنظرنا بعين عنايتك ولحظات طرف رحمانيتك وتغفر لنا
ذنوبنا وخطايانا وتبقي ملتنا بفضلك وجودك في كل الاحوال
ربنا انا خطاة وانت الغفور الرحيم ونحن عصاة وانت التواب
الكريم فاغفر لنا ذنوبنا واكشف عنا كروبنا وقدر لنا برحمتك
الانقطاع عن الدنيا والاشتغال بذكرك والاشتغال بنار محبتك
والمداومة في مشاهدة اياتك ومعرفة كلماتك والامعان في
آثارك والاقتباس من انوارك رب رب هؤلاء عبادك اخلصوا
لوجهك وجوههم وانحصر في فضلك وعطائك سرورهم وحبور
واشد ظهورهم على طاعتك وفؤادهم على عبادتك واشرح
صدورهم بنفحات قدسك وقدرهم حضورهم في حضرة لقائك
واجعلهم عبادا يتلون آيات التوحيد في مجامع ذكرك و
يقتبسون انوار التفريد من مشكاة فضلك ويتجذبون الى جمالك

وبخضعون لجلالك وبتركون مادونك ويعتمدون على صونك
وعونك ويخضعون لكلمتك ويخشعون لاحتبك وينشرون لنعمائك
ويكشفون لسجاتك ويفهمون اشاراتك ويفرحون من بشاراتك
انك انت المقتدر على ما تشآء وبسط من تشآء وتعطى من تشآء
وتزوى من تشآء بيدك الملك والملكوت انك انت القوى العزيز المحبوب اى احبائى الهى
واى ياران عزيز عبدالبهآء جام مشتاق سرشار است وقبض موهبت
كوكب اشراق از جهان پنهان چون مه تابان ظاهر وباهر ورواق باقر
صبح هدى منتشر است ونهر فيض جمال ابهى مستمر ومستهر صيت بزرگوارى
اسم اعظم بشرق وغرب رسيده واوازهٔ امر جمال قدم جنوب وشمالرا
احاطه كرده نفحات قدس در مرور است ونسيم حيات در هبوب كلمة الله
مرتفع است وعزت ابديه مكشف سراج احديت ساطع است وشعلهٔ
رحمانيت لامع از جميع اقطار ندا بهآء الابهى بلند است ودر حاور
وباختر تعالیم الهى جهرت بخش هر هوشمند اوراق حوادث در تقلب
وامر بك وادوار بعضى منعت وسايش مشغول وبرخى باهاط
ملل مألوف وبحيرت موصوف كه اين امر بسيار خطير ومخوف بعضى
اظهار تعجب نمايند وبرخى از شدت تأسف شكايت را تشديد
كنند

کوبند حضرت مسیح حین صعود در ظلش نفوسی معدوده بودند با وجود
این صیتش چنانکه گشت و آوازه اش بقلل اثیر رسید اما بجمال اقدم
روحی لاحبائه الفدا حین صعود مات والوف در ظل رایت عظمتش محشود
دیگر معلوم است که در استقبال چه قیامتی برپا خواهد شد و اعظم
یاران حضرت روح پطرس عظیم بود با وجود این پیش از صعود مضطرب
گشت و بخوف و هراس افتاد اما اسم اعظم روحی لاحبائه الفدا
هزاران نفوس در سبیلش رقص کنان کف زنان پا کوبان جانفشانی
نمودند و بمشهد فدا شتافتند باری امور در این مرکز است دیگر
معلوم است که احبای الهی الیوم چه سان جانفشانی باید نمایند
و بتبلیغ محتجبین پردازند نشر رائحهٔ طیبه کنند و شعلهٔ نورانیه
برافروزند و لمعهٔ رحمانیه ظاهر نمایند ای یاران الهی بعد از
عروج جمال روحانی اگر سزاوار است دمی بیاسائیم و با مخلصی
بیاد آئیم یا نفس راحتی بکشیم یا شهد مسرتی بچشیم یا سر بیالین
آسایش بنهیم و یا آرایش و آلایش جهان فراموش کنیم لا و الله این
نه شرط وفاست و نه لائق و سزاوار پس ای یاران بدل و جان در
خدمت استان نمایند و مانند دلستان پاسبان عتبهٔ رحمان گردند

وخدمت عتبه مقدسه نشر نفحات است وبیان آیات بینات و
عبودیت درگاه احدیت وبندگی گاه وحدانیت ملاحظه فرمائید
که یاران حضرت روح روحی له الفداء بعد از صعود بحر انقطاعی
وانجذابی واشتعالی باعلاء کلمة الله قیام نمودند از فضل حق امید
واریم که ما هم بتوانیم بان پاکان کریم و بطریق انکا عشق وجد کنان
بشتابیم انست فضل موفور انست موهبت حضرت رب غفور در این
ایام در نشر تعالیم الهی در بعضی جهات قدری فتور حاصل واین سبب
غم واندوه ملاء اعلی گشته زیرا اهل ملکوت ابهی منتظر و مترصد
آنند که هر یک از ما بوفا قیام نمائیم و در محبت اسم اعظم تحمل هر بلا
وجفا بنمائیم بعضی از یاران وحدانی راحت واسایش جسمانی خویش را
ترک نمودند و در بلاد شهر بشهر بلکه قریه بقریه بنشر نفحات الله پرداختند
ان نفوس پاک جان مظهر تحسین ملاء اعلی گشتند روحی لهم الفداء که
بچنین موهبت کبری موفق شدند آیا مرا تعجب و مشقت کبری گذراند
وانفاس را در هدایت غافلان صرف نمودند ای یاران وقت راحت
واسایش نیست وزمان صمت وسکون نه عندلیب گلشن وفا را
نغمه والحان بدیع لازم وطوطی شکر شکن هزار نطق بدیع واجب

سراجا نود و شاخ فرخ است و بجوم را درخشندگی مستمر جنم
دریا را موج باید و طیور را اوج شاهد لئالی را لمعان لازم و ازهار
ریاض عرفان را بوی مشکبار واجب از فضل حق قدیم اینچنانست
که کل برانچه باید و شاید سوق کردیم ای احبای الهی فعالیم الهی
مورث حیات ابدی است و سبب روشنائی عالم انسان صلح
و صلاحست و محبت و امان تا سپس آشتی و راستی و دوستی
در جهان افریش است و واسطه اتحاد و اتفاق و التیام
و ارتباط در میان جمیع افراد انسان لهذا باید که اسبابی
در این جهان نیستی نپذیرد که سبب هستی بی پایان گردد و علت
نورانیت عالم امکان شود باجمیع امم و ملل عالم در نهایت
محبت و محرمانه سلوک و حرکت لازم است و با کافه فرق
مختلفه نهایت مودت و مرحمت و مروت و اغاثت و رعایت
واجب هر دردی را درمان شوید و هر زخمی را مرهم و سبب
التیام هر ضعفی را ظهر گردید و هر فقیری را معین و دستگیر
هر خائفی را کهف منیع شوید و هر مضطربی را ملاذی رفیع
در اینمقام ملاحظه و امتیاز هرچند نامبرد ولی در این کور عظیم

محبوب ومقبول چنانست که نظر از حدود ات بشر برداشته شود
وباران مظاهر رحیم ورحمن گردند ونوع انسان را خدمت
حق جهان از مواظبت نمایند ورحمه سبقت کل شئ ای یاران
الهی از فساد بپرهیزید واز نار فتن احتراز نمایند زیرا جهان نور است
وسبب هدایت بنیان الهی در شب ودروز از اهل فساد بکلی کناره
جویند وجز محبت واطاعت وصداقت وامانت را افشانند
شمرند زیرا بعضی نفوس اغراض مکونه در دل دارند وبهانه
جویند وفتنه اندازند وفسادی برپا نمایند وبظاهر اظهار
محبت وارادتی مینمایند وحال آنکه منوی ضمیر چیز دیگر است
ومقصد بکلی دیگر لهذا باید احبای الهی از انگونه نفوس واذیال
امور بکلی اجتناب کنند اطاعت ولیای امور علی الخصوص اعلیحضرت
شهریار موجود کنند زیرا سر بر تاجداری امروز بوجود شخص عادلی
مزین است ومسند صدارت بوجود دستور شهریاری آراسته جمیع
نعمات از اشخاصی است که بظاهر آراسته وبحقیقت کاسته
وخویش را در لباس علم در آورده ومانند علت کابوس بر این ملت
ما هوس مسلط گشته جمیع را بموانع قدیمه وقواعد سقیمه دعوت

بنمایند ومانع عزت دولت وترقی ملت هستند دعا کنید
که حق قدیر این نفوس را از خواب غفلت بیدار نماید وغمخوار بیچارگان
گرداند این را بدانند که ترقی ملت منوط بنفوذ وعزت وقوت
دولتست وقوت دولت مشروط بر علوت وثروت وسعادت
ملت این دو توام است بعضی بخود را نزا چنان گمان که اگر
در نفوذ حکومت خلل وفتوری حاصل شود آسایش وجود رخ
بگشاید نچنانست انچه نفوذ حکومت عادله بیشتر گردد ملت
قدم بیشتر نهد وهذا امر محتوم لا یتردد فیه الا مجهول وظلوم
ای احبای الهی وقت محبت وفناست وهنگام عبودیت ووفا
نهایت عروج این عباد مقام بندگی حضرت یزدانست اگر در
درگاه عبودیت مقبول گردد باحدا هذه الموهبة الکبری والا
هو ما یوس من رحمة الله لهذا عبد البهاء نهایت آرزو چنانست
که در این فضا پرو بالی بگشاید ودر این میدان بشتابد واز این
صهبا نشاءٔ بی منتهی یابد سرمست این جام گردد واز این مدام کام
دل وجان خلید وهر ذکری جز این ذکر محبوب بحموم سبب کمال
حزن واندوه است وعلت شدت اسف وحسرت غیر محدود از یاران

الهی استدعا مینماید که شب و روز بملکوت الهی بزارند و بنالند
تا عبودیت این عبد دران آستان مقبول افتد ای احبای الهی اگر سرور
وجود واسایش جان و راحت وجدان عبدالبهاء را خواهید باتحاد
واتفاق بکوشید و جمیع امواج یک بحر گردید و قطرات یک نهر
گلهای یک گلشن گردید و حلقهای یک جوشن در کهوا پرواز
نمایید و بیک نغمه و آواز ترنم ساز این سبب سرور ابدیست و راحت
قلب در جهان سرمدی این عبد هموار ه از شرور اهل فتور در خطری عظیم
و در بلای عظیم امید بقا دارم ایام معدودگذرد و خوف و بیم ان دارم که
حصن را از اختلاف جزئی بین احبا رخنه عظیم حاصل گردد لهذا
الیوم خدمتی اعظم از اتحاد و اتفاق احبا نیست هذا امر و هذا
هو الفوز العظیم و الفیض المبین للمستظلین فی ظل شجرة الطور جناب
امین علیه بهاء الله الابهی از یوم ورود باین بقعه نور آنچه در انجمن
احبا و چه در نزد عبدالبهاء جمیع اوقات را بستایش و محبت دوستان
گذراند زبان را بتوصیف هر یک بگشاد و شرح بسطی از ثبوت
و استقامت احبا و اماء الرحمن در بلدان و قری بیان نمود و از این
عبد خواهش کرد و بالنیابه از جمیع دوستان الهی جبین بر عتبه

مبارکه

مبارکه نهاد و زیارت نمود و طلب تأیید و توفیق کرد و علیکم
التحیة والثناء ع ع

برحسب جناب سیمین آقا سیمین جناب حاجی محمد تقی و اهل بیت و جناب حاجی محمد صادق و اهل بیت و جناب حاجی علی البر و جناب
کربلائی محمد غلام احمد کرمانی هو الله علیهم بهاء الله الابهی

ای یاران الهی فیض نامتناهی است و موهبت جمال قدم عزت ابدیه
جهان امکانی پر نوعنایش از افق ابدیت لامع و کوکب رحمانیش
در اوج سرمدیت ساطع احبای خویش را بخلعتی آرایش داده که زیبایش
افزایش کشته افسر هدایت کبری بر سر نهاده و ردای موهبت عظمی در بر
نموده حصن عبودیتش را غبطه سریر سلطنت فرموده و حضیض بندگی
اوج عزت سرمدیه فرموده در هر دمی عنایتی و در هر نفسی موهبتی
و در هر روزی نوروزی و در هر شامی کامی مقدر نموده این عطایا
و این احسان بی پایان است هنیئاً لکم یا احبآء الله جناب خادم الله
حقا که در عبودیت یاران شریک و سهیم عبد البهاست طوبی له و حسن
مآب ع ع

برحسب استدعای سیمین جناب حاجی سیف الله علیه بهاء الله

هو الله ای خداوند مهربان این کنیز آستان در ظل عصمت و عفت

یاری مهربان بود و بدل وجان از روی دهد ان دوی تابان داشت
حال از عالم ملک بملکوت شتافت از دحلوگاه لاهوت بشاهدهٔ انوار
لقا فائز گردد و در ظل شجرهٔ طوبی بیاساید عنایتی فرما و عاطفتی
کن موهبتی بخش و رحمتی مبذول نما تا از روی دل وجان بیابد
و بفضل و احسانت شادمان و کامران گردد ع ع

هوالله گنج جناب شیخ احمد علیه بهآء الله الابهی

الله ابهی

ای ثابت بر پیمان از مکتوب مرسول مفهوم شد که الحمدلله او از
امر مبارک قصفا ذر اکلش راز نموده و پر بغمر و اوا ذکر ده این
خبر مسرت اثر یاران الهی را روح پرور بود ذر انتهایت شادمانی
و کامرانی یاران الهی انتشار نفحات قدس است و ارتفاع رایات
انس توجه نفوس است و تهذیب اخلاق طیبه را سرور
و شادمانی شفای بیماران است و ادب را فرح و کامرانی توانی
اطفال دبستان دوستان هریک باید پزشک دانا باشند
و طبیب ماهر مداوا در این ایام نفحهٔ کریهه از ناقصان بانفحات
مردم نباید بعضی از صفات اذر بایجان غراب بداوازی خود را

بیضاء از نواحی قفقاز رساند نهایت مواظبت را مجری دارند
که مبادا ضعیفی را بلغزانند و بی خبری را در خطر اندازند
در هر نقطه از نقاط قفقاز بمجرد ورود خبری از بخردان
باید انجناب چون شهاب ثاقب و برق خاطف و عقاب
کاسر رسیده بران خفاش خاسر دوربانش زنند و مطمئن
بتائیدات غیبیهٔ الهیه باش زیرا ملحوظی و منظور و مؤید
و منصور ع ع

علیهم بهاء الله الابهی

هوالله گنج جناب ملا اسدالله و جناب مشهدی ابراهیم و سایر احبای

بهاء الله الابهی

هوالابهی ای احبای الهی فیض نامتناهی الهی گنج روانست و دریای
بی پایان وقت استفاضه و استفاضه تا فقدان محض بعنای مطلق
پی برد و عدم بحت از فیض وجود نصیب گیرد اوارهٔ سرو سامان
جوید و بیچاره دارو و درمان یابد بیمار درمان جوید و مجروح
مرهم از دست طبیب آفاق یابد خوان نعمت بی منت گسترده شود
و فیوضات نامتناهیهٔ الهیه تهالهای روحانی را در ریاض موهبت
یزدانی پرورش دهد امواج بحر عنایت متتابع است و تائیدات

ملکوت احدیت مترادف بشکرانه این فضل واحسان حضرت یزدان
باید باران الهی دمی آرام نگیرند و لحظه اسود بی تخامند ونفسی
سکون ننمایند در اعلاء کلمة الله کوشند ودر نشر نفائح الطیبه
جانفشانی کنند هر دم بهرامانی نمایند وهر زمان بیامی مهم
دل وجان تشنه کامان را سلسبیل حیات شوند وگمگشته کامان را دلیل
نجات هر محزونی را مفرح گردند وهر دلخونی را غمگسار هر خائف
ملجا وپناه باشند وهر فلاکت زده را فریادرس آگاه باکل
فرق ملل آفاق صلح وصلاح خواهند وامن وامان جویند آشتی
وسلام طلبند واسایش افزایش در هر حال نا رحمت عالمیان
گردند وموهبت روحانیان وعلیکم البهاء والثناء ع ع

هو الله

ای یاران الهی وغمخواران روحانی هرچند در عالم جسمانی شامگاه است
ولی الحمدلله از محبت روحانی در بحبوحه صبحگاهیم وبدایت
اشراق زهرا مبدء انتشار صبح نورانیست واغاز هبوب نسائم
الهی نزدیکست که حقیقت وثری الناس یدخلون فی دین الله
افواجا دوباره تحقق یابد ولی باید که احبای روحانی بخلق

روحانی

وخوی وعادتی وصفات وکردار ثابته شکبار موهبت
الهیه مشام افاقرا معطر نماید مقصود از هدایت حصول کمالات
انسانیه است واین فضائل وخصائل ثمرهٔ شجرهٔ انسانیت چنانچه
حضرت مسیح روحی له الفدا میفرماید هر درختی را از بارش بشناسید
پس معلوم شد اصل مقصود ثمره است لهذا باید احبای الهی حکم
ملائکهٔ مقربین یابند وبخلق وخوی اهل علیین جلوه نمایند
علم ودانش جویند وهوش وبینش طلبند بصداقت وامانت
وسخاوت ودیانت ومحبت والفت ومواسات ودوستی وگفتار
وکردار خوش با جمیع من علی الارض بلا استثنا معامله نمایند
ودر هیچ موردی خود را بر نفسی ترجیح ندهند وفی الحقیقه مهربان
بنوع انسان باشند سخاوت وحمایت از جمیع حالات وحرکات
ظاهر واشکار باشد وصف انسان همانی است والا کار بسیار
دشوار هر فردی از افراد احبا در هر بلدی از بلدان باشد
باید بفضائل عالم انسانی شهار بالبنان گردد تا بحالات وصفات
واخلاقش استدلال نمایند که شبهه نیست این شخص بهائی است
هذا شان المخلصین وهذا خصلة المقربین ای احبای الهی حکو

عادله ان سامان فی الحشة تا بحال حفظ وصیانت احبای
الهی نموده وازظلم ستمکاران وفتنه جویان حمایت فرموده
احبا باید قدر این عدلت وحمایت را بدانند وبکمال صدق واستقامت
وخیرخواهی دولت قیام نمایند واوامرش را بطوع وضا مجری دارند
وسبب بروز اوامر واحکام حکومت اشکار وپنهان نجاوز ننمایند
واین نص کتاب است وعلیکم التحیة والثناء ع ع

بواسطه جناب بدیع الکتاب جناب امین التجار علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

ایها المنجذب بنفحات الله قد نفخ فی الصور ونقر فی الناقور
والارض زلزلت والشمس کورت والنجوم انطمست والبحور سجرت
والجبال نسفت والسماء انفطرت وانشقت بدخان مبین وغشی
الناس هذا عذاب الیم وفاز المقربون وغاص المحرومون فاصحاب الیمین ضلت
وجوههم وطارت نفوسهم وانجذبت قلوبهم وانبسمت
ثغورهم واستبشرت ارواحهم وقالوا ان هو هذا لفوز
العظیم وجنة النعیم واما اصحاب الشمال فاشمأزت جلودهم

واعبرن

واغبرت وجوههم وشقشقت سقوفهم وعمیت عیونهم
واشمئزت نفوسهم وقالوا ان هذا هو العذاب الیم فی اسفل
الجحیم اذا اسکرالله یا جعلك من اصحاب الیمین وحشرك فی
زمرة المقربین وسقاك من الماء المعین وهداك الی النور
المبین وجعلك ایة الرحمة للعالمین وعلیك التحیة والثناء

ع ع

هو الله جناب میرزا حیدر علی اسکوئی علیه بهاء الله جناب بدیع الکتاب
ای میرزا مرتضی خان علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای بندهٔ الهی انچه بجناب میرزا حیدر علی مرقوم نموده بودید ملاحظه
کردید مورث روح وریحان شد ومحرك احساسات
روحانیه دل وجان حمد خدا را که دران کشور نسیم جان پرور
بمرور آمد ونفوسی از جواهر وجود بمقام محمود فائز نمحات
قدس حکم نسیم بهاری دارد ورویش ابرنیسانی بصحرای قلبی
مرور نماید حیات تازه بخشد وطراوت بی اندازه ببندو

فرماید از حق مطلبیم که باران الهی ابر جمن کردند و فیض دو
تا چمن هدایت ببارانند و بگلشن عرفان صاوت بی منتهی ببلبل
دارند بنفوس جلیله که دران قضیه موجود و ببارالله الموفق
پر شعله و سوز مکتوب مرقوم و مناجاتی بجهت جناب هرزا مرقوم
و مدحی مکتوب ارسال شود و علیک التحیة والثنآء ع ع

بعد جناب بدیع الکتاب جناب میرزا محمود خان متع علیه بهاء الابهی

هو الله

یا من انجذب بنفحات الله نحاطبک من هذه البقعة المبارکة احیی
نطقک و انشرح صدرک و تقر عینک و تستبشر روحک
بنفحات عبقت من ریاض ملکوت الابهی ایها المنتبی الماهر
علیک بالثنآء فی محامد ربک الاعلی و علیک بانشاد الثنآء
من عوت محبوبک الابهی حتی تلتذ به اذان المقربین فی
مجامع اللاهوت و یهتز به قلوب المخلصین فی محافل الملکوت
و علیک بالاعجاب فی الاسهاب و علیک بالاعجاز فی الایجاز
و علیک بفنون الالحان و ابدع الانغام فی هذه الریاض کن

عن قریب

من صبور هذه الغياض وبين جنان هذه الحياض وعليك
التحية والثنآء ع ع

خراسان جناب آقا مهزا محمود زرقانی علیه بهآء الله

هو الله

ای محمود محمود مرحبا صد مرحبا الحمد لله در جمیع مواقف موفق
بعبودیت آستان بها کشتی تبلیغ امر کردی و نشر انفاس طیبه
در دین الله نمودی چه خوش بخت بودی که ناطق بذکر الهی شدی
و لسان بحج و برهان گشودی ای مرحبا ای صد مرحبا باری
سفر خراسان بسیار مقبول و هر نقطه مرور نمایند و عبور کنند
ولی بحکمت حرکت نمایند اقامت و یا مکث زیاد در جائی جائز نه
زیرا علمای خراسان ضوضا بلند کنند و چون ضوضا شد نموی
حکومت مقاومت نتواند ولی امیدوارم که در صون حمایت ربانیه
باشید و مشتعل بنار موقدهٔ الهیه ارسال لاحق راساً بمرکز
منصت با انفراد مخالف حکمت است و هر وقت لقدی و خلوتی
حاصل جمعاً بیان حال و شکایت جائز زیارت دروغ نیست دروغ
گفت و ارسال مبذول و علیک التحیة والثنآء ع ع

ابرفو احبآى الهى ازلى عبد البهاء زيارت نمايند زيارت مستشهد فى
سبيل الله حضرت افى زمان عليه بهآء الله

هو الله

اول نور الله بود من فوق البهآء واول شعاع سطع من صبح الهدى
واول رحمة نزلت من ملكوت السمآء عليك ايها النور المبين و الحبل
المتين ومحبوب اهل العلّيين المستشهد فى سبيل رب العالمين
المستغرق فى بحر الالطاف من فضل ربك الرحمن الرحيم عليك البهآء
وعليك الثنآء يا الله الحق يصلى عليك ملائكة الرحمة فى ملكوتك
الابهى ويعطر شام المقربين برائحة طيبة تفوح على مرتبك
من رياض الملأ الاعلى فالقلوب مضطربة والدموع منسجمة
والطافة فى مصيبتك الدهما وشهادتك الكبرى التى احرقت
بها كل الاحشاء اشهد انك شهيد الوفا وفريد الاحبا ووحيد
الاصفيآء وسعيد الاتقيآء طوبى لك بما شمرت واجتهدت
الباهرة وعلقوا عليها زبتك الزاهرة وعذبوك بالمهار
وركبوك على البغل العثار واروا بك فى الديار وقطعوا
اذنك بغرار تبتار واطعموك بقوة واجبار وعذبوك

عذاب الاشرار وتطوا منك نقمة العذاب الكاسرة فى الاوده به
والفقاد وحرقوا جسدك المسفوك على تراب عاصر المسفوح
فى سبيل ربك الغافر طوبى لجسدك المحروق بيد كل فاجر
طوبى لجنبك المفطوع بخنجر كل غادر طوبى لصدرك المرشوق
بسهم كل بر طوبى لقلبك المجروح بسيف كل باتر طوبى لك بما
اظهرت كل سرور وحبور حين تشهرك فى سبا براهل الغرور
ويصفقون اهل الزور ويهذبونك بالضرب والطعن
والجرح الموفور وانت تصفق معهم يا مظهر النور وتترنم
بانغام يهتز منها اهل ملكوت الابهى وينشرح به الصدور
نالله الحق ان عبد البهاء يشم رائحة الوفاء من تلك العدوة
القصوى التى احمرت ارضها بدمك الطاهر وتشاهد انوار العطاء
يتتابع على مرقدك الزاهر وغيوث الفضل هامعة على مضجعك
المبارك الطيب النوراني الكريم طوبى لنفس عفرت وجهها
بتراب مسك الكريم وطوبى لشخص مزع جبينه على جدثك العظيم
والبهاء عليك والثناء عليك والعطاء عليك ايها الشهيد
الكريم المقطع عن كل الاشياء فى سبيل مولاك القديم الفاد

روحه ودمه وجسده فی سبیل محبوبه الجمیل وعلیک الفضل
من ربک العلی العظیم ع ع

ابرقو احبای الهی ازلسان عبدالبهآ زیارتنامهٔ شهید جلیل جناب آقا سید جعفر علیه بهآ الله الابهی

هوالله

ایها الشهید الوحید الفرید المجید انی اخی ثراک الطاهر وضریحک المقدس المبارک العاطر بنفحات قدس تمر علیک من الملاالاعلی وانوار تشرق علیک من ملکوت الابهی وصیب یطیب بوجنتک الفیحآ. واقول لبهآ علیک والصلوة علیک ایها السراج المتوقد بنار محبة الله المتشعشع بشعاع موهبة الله الملتهب فی زجاجه معرفة الله انت الذی شربت کاس الفدا وانفقت روحک فی سبیل الله وسفک ثارک علی التراب حبآ بجمال الله بما لم یعرفوا قدرک وانکروا شانک واحتجبوا عن مشاهدة موهبة ربک وظنوا انهم محسنون کلا العقاب لمن ظلمک والجحیم لمن خذلک والسعیر لمن افنی بقتلک والحطمة لمن غدرک والهاویة لمن هدر ثارک والجنة لمن احیا ذکرک والفردوس لمن خدمک والخلد لمن زارک علیک البهآ وعلیک التحیة والثنآ

الخ

ایها المستشهد فی سبیل الله والفادی فی محبة الله والمستغرق
فی طمام رحمة الله طوبی لمشام تتعطر بنفحة بقعتک المنورة
الارجاء وطوبی لعین تتنور بشعاع ساطع علیک من فیض ملکوت
الابهی اسئل الله بان یجعل مضجعک معدن الرحمة ومخزن
الموهبة ومحاطا باثار باهرة انه کریم وهاب وانه لطیف
ذوفضل عظیم علی الشهداء وهو المعطی الکریم ع ع

ثبریز جناب میرزا سید محمد ناظم الحسینی لاهیجانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای یار محربان من لوح مسطور ورق منشور کشت وچون کشودم
ودر بدایع معانی نظر نمودم مضمون مشحون بروح محبت الهی وافق
بود والفاظ اصداف دراری عرفان الله اگر در جواب از پیش
فتوری رفت وبا قصوری واقع این تقصیر بیوفایان است
که از شدت جفا فرصت ومجالی ندهند وشب ورود متماد با
مرا مشغول بدفع فساد کنند والطاف یار عناد حال که بتبریز
رسیدید جام لبریز کردید وولوله انگیز وشکرخا گردیدی در این
بساط چه قدر عزیزی البته از شدت سرور پرواز نمائی وبا

واواز دمساز کردی الحمدلله نسیم از دریای جان معطر است و
نفحات ریاض قلوب احبای الله از پرورد شمس حقیقت واعظر است
دران کشور پرتو جهان افروزی ساطع گردد که عقول حیران
ماند پس تو بجان و دل بکوش که اینه صاف کردی و پرتوی
کافی وافی کهی شمعت شعله جهانسوز گردد وسراجت
لمعه عالم افروز ریحانت شجر بارور گردد وجوبت دریای پرور
وگهر بفضل جمال ابهی امیدوار باش که قطرهٔ دریا نماید و ذرهٔ
صحرا کند خار و اکلوار نماید وخزانهٔ نو بهار جهان را فرماید
ونوید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم
الوارثین ع ع

هوالله

ای ثابت بر پیمان انچه نگاشته قرائت گردید سبب مسرت
شد زیرا معانی رنگین بود و پر حلاوت وشکرین خوشا بحال
تو که بر خدمت این امر عظیم مستقیمی و بر عهد ثابت و مستقیم
سرمست باده خمخانهٔ ابهائی و پرنشهٔ از جام سرشار دلبر
آفاق باران الهی را بگو که وقت میگذرد و فرصت از دست میرود

بجان

یجان و دل بکوشید تا انخطه و دیار و گلشن و گلزار کنید و
امروز و یوم را معوض الطاف خفیه حق و قیوم و علیکم التحیة و الثناء
ع ع

هو الابهی

ای منتسب بذیل المیثاق منشور مسطور منظور آمد و
سؤالات مفصله ملاحظه گردید ولو انکه کثرت شواغل چون ذره
هلا هل تأثیری در ارکان و اعضا و مفاصل نموده که قلم
از تحریر و لسان از تقریر باز ماند و مشاغل بدرجه که وصف
نتوان نمود ولی نظر بغلیان محبت ابن عبد بان جناب جواب
روحانی مطابق حکمت رحمانی در کمال توضیح مختصر و مفید
داده میشود و جوامع الکلم در اینمقام و موارد مقبول و مطلوب
تا بتوضیح و تصریح و تشریح و تلویح و تفسیر و تاویل صد باب
از هر بابی از ابواب بش باز گردد والّا اوراق آفاق استیعاب
ننماید از حکمت حواله بعضی احکام محمد بیت العدل سؤال نموده
بودید اولاً انکه این کور الهی صرف روحانی و رحمانی و وجدانیست

تعلق بجسمانی و ملکی و شئون ناسوتی چندان ندارد چنانکه دور
حضرت مسیحائی ہمہ روحانی محض بود و در جمیع انجیل جز حکم منع
طلاق و اشارہ برفع سبب نبود جمیع احکام روحانی و اخلاق رحمانی
بود چنانچہ فرموده اند ما جاء ابن الانسان لیدین العالم بل لیحیی العالم
حال این دور اعظم نیز صرف روحانی و معنوی زندگانی جاودانی
زیرا اساس دین الله تزیین اخلاق و تحسین صفات و تعدیل
اطوار است و مقصود این است که کینونات محجبه بمقام مشاهده
فائز گردند و حقائق مظلمه ناقصه نورانی شود و اما احکام سائره
فرع ایمان و ایمان و اطمینان و عرفان باوجود این چون دور
سابق اعظم دوری طیبه است لهذا جامع جمیع مراتب روحانیه
و جسمانیه و در کمال قوه و سلطنت است لهذا مسائل کلیه
که اساس شریعة الله است منصوص است ولی تفریعات راجع به بیت
العدل و حکمت این است که زمان بر یکنوال نماند و تغیر و تبدل
از خصائص و لوازم امکان و زمان و مکانست لهذا بیت العدل
بمقتضای ان مجری نمایند و هیچ ملاحظه نشود که بیت العدل

مکرو وای خویش قراری دهند استغفرالله بیت العدل اعظم
بالهام وتائید روح القدس قرار واحکامی جاری نماید زیرا در
وقایت وحمایت وصیانت جمال قدم است وانچه قرار دهد
انتاعش فرض مسلم واجب متحتم بر کل است ابدا مفری از برای
نفسی نه قل یاقوم ان بیت العدل الاعظم تحت جناح ربکم الرحمن
الرحیم ای صونه وحمایته وحفظ وکلاءته لانام المومنین المومنات
باطاعة تلک العصبة الطیبة الطاهرة والثلة المقدسة الفاهرة
فسلطتها ملکوتیة رحمانیة واحکامها الهامیة روحانیة باری مقصود
وحکمت ارجاع احکام مدنیه ببیت عدل این ست ودر شریعت وفی
نیز جمیع احکام منصوص نبود بلکه عشر عشر معشار منصوص اگرچه
کلیه مسائل مهمه مذکور ولی البته بسی کرود احکام غیر مذکور بود
بعد علما بقواعد اصول استنباط نمودند ودران شرایع اولیه افراد
علما استنباطهای مختلف نمودند وبحری مبتدی حال استنباط راجع
بهیئت بیت العدل است واستنباط واستخراج افراد علما را حکمی نه
مگر انکه در تحت تصدیق بیت العدل درآید وفرق همین است که از استنباط

ومصدق هیئت بیت عدل که اعضایش منتخب و مسلم عموم ملت است
اختلاف حاصل نمیکردد ولی از استنباط افراد علما حکما اختلاف
حاصل شود و باعث تفریق و تشتت و تبغض کردد و وحدت کلمه
برهم خورد و اتحاد دین الله مضمحل شود و بنیان شریعة الله متزلزل
کردد اما امر نکاح بکلی از احکام مدنیت است و مع ذلک در شریعة الله
شروطش وارد و ارکانش واضح ولی اقتران اقارب بغیر منصوص راجع
ببیت العدل که بقواعد مدنیت و مقتضای طب و حکمت و استعداد
طبیعت بشریه قراری دهند و شبهه نیست که بقواعد مدنیت و طبابت
و طبیعت جنس بعید اقرب از جنس قریب و نظر باین ملاحظه در شریعة
عیسویه با وجود انکه نکاح اقارب فی الحقیقه جایز چه که نفس منصوص نه
مع ذلک مجامع اولیه مسیحیه بکلی از ازدواج اقارب را تا هفت پشت
منع کردند و الی الان در جمیع مذاهب عیسویه مجری زیرا این مسئله
صرف مدنیست باری انچه بیت العدل در این خصوص قرار دهند
همان حکم قاطع و صادم الهیست هیچ کس نجاوز نتواند و چون ملاحظه
نمایند مشهود کردد که این امر یعنی ارجاع احکام مدنیه ببیت
عدل چه قدر مطابق حکمت است زیرا وقتی مشکلی حاصل کردد

که ام الجانی در مسئله رخ کشاید ان وقت بیت العدل چون
قرار سابق را داده بود باز بیت العدل خصوصی بجهت الجاء
ضرورتیه می تواند و مورد و موضع بخصوصی امری جدید بخصوصی
صادر نماید تا رفع محذور کلی شود و نیز انچه را بیت العدل قرار
دهد نسخ نیز نتواند و در قرآن نیز مسئله تعزیر بوده که راجع باراده
اولی الامر بوده نصوص در دو جات تعزیر از دو جزء عقاب تا در جه
قتل بوده که مدار سیاست و ملت اسلام اگر بر این بود باری این
کور اعظم اساسش بر همچی گذاشته نشده است که احکامش مطابق
و موافق جمیع اعصار و دهور چون شرایع سالفه نه که حال اجرایش
ممنع و محال است مثلاً ملاحظه نمایند که احکام توراة الیوم به هیچ
وجه اجرایش ممکن نه چه که در ده حکم قتل دوان موجود و بهمچنین
بموجب شریعت فرقان بجهة ده درهم سرقت دست بریده میشود
حال اجرای این حکم ممکن لا والله اما این شریعت مقدسه لهیه مواقع
جمیع اوقات و ازمان و دهور وکذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا
شهداء علی الناس ویکون الرسول علیکم شهیدا اشعار بلیغه و ابیات
فصیحه که بمضامین ملیحه تنظیم شده بود قرائت و تلاوت کردند

فی الحقیقه سزاوار تر بقبول در محافل توحید است والبهآء علیک
وعلیهم یا الله الابهی ع ع

هوالله

یا من خصصه الله بموهبته الکبری الحمدلله نفحات قدس فائق
معطر بوده وانوار کلمة الله شرق وغرب را منور کرده باد فرصتی
هدف در جمیع جهان مانند مرنابان منتشر ومشتهر وظاهر وباهر
گوشها مستعد ند کشته ونفوس طالب اطلاع بر حقایق اسرار شده
از هر طرف فریاد ابن المبلغین بلند است واز جمیع اطراف نعیق
ابن المناصفین المقصرین گوش زد هر انجمن از جمیع ممالک ولایات
شرقیه وغربیه طلب مبلغ مینمایند من جمله از هر دو بعضی از مراکز محترمه
بکه ذکر نامشان خالی نه بنهایت اصرار وابرام در ارسال مبلغین
مینمایند وفی الحقیقه ان ولایات نهایت استعداد را پیدا نموده و
ابادی اعناق مقطوع در کمال حریت اعلاء کلمة الله ونشر
نفحات الله مکلف شما باید منتصر مواطب اطراف باشید بمحض بلکه
ملاحظه نمایید در محلی از محلات قوت واستعداد حاصل کشته
ودست سکان مقطوع شد فوراً مبلغین متقطعین بفرستید

والبهآء

و یا انکه از خود یاری امر الله بلک بفر فوران افلیم حرکت نماید حال
باید جمیع افکار و حصر در تبلیغ امر الله کرد و زیرا این ناسب است
و مادون ان توهم این الزهیم من الناسبس البته صدمه
نفوسی اگاه و دانا و منقطع و منجذب بانفحات مشابقا ارسال
دارید و زیرا ان کشت زار بی نهایت استعداد پیدا کرده فوراً
باید تخم پاک افشاند و در تحت تربیت دهقان الهی پرورش داد
تا انبات کرده و سبز و خرم شود کزرع اخرج شطاه فاستغلظ
واستوی علی سوقه یعجب الزراع و علیکم التحیة والثناء ع ع

هو الله

ای منادی پیمان الیوم اعظم امور تبلیغ امر الله است و نشر نفحات
کتاب و رسائل استدلالیه هرچند سبب انتباه نفوس است
ولی مبین لازم مجرد کتب استدلالیه سبب انتشار تام نگردد
باید نفوسی مبعوث شوند که کتاب مبین باشند و محبت و برهان
بیان کنند و نفوس را بشریعة الهی دعوت نمایند و بصفات و
خلاق متخلق شوند که قوة مغناطیس ارواح گردد و جاذب
قلوب بفیض اشراق محافل تبلیغ تشکیل نمایند و نفوس را تعلیم

دلائل و براهین کنند تا جوانانی نوسیده تربیت کردند
و مؤید شوند و بنشر دین الله قیام کنند و نفوس را بشریعهٔ
الهیه کشند این تاسیس است و بنیان متین ارز بر حدید و
علیک التحیة والثناء حال معلوم میشود که یاران در این امر
جلیل اهتمام ننمایند البته کل را بکمال همت بر این مقاصد مقدسه
دلالت نمایند هیچ امری مانند تبلیغ مؤید نر و هیچ نفسی
جز نفس مبلغ موفق نخواهد شد عاقبت جمیع امور سراب و بیض

هدایت باید و شراب ع ع

خوی ایوا وغه جناب شهدی اما عیسی و اخوان علیهم بهاء الله الابهی

هو الله

ای یاران روحانی در این صبح نورانی عبدالبها بیاد دوستان
روحانی افتاد و بنگارش این نامه پرداخت شاید سبب روح
و ریحان قلوب یاران گردد زیرا در درگاه احدیت عملی مبرور
از القای سرور در قلوب یاران نه باید هریک از دوستان
بجان و دل در تفریح و تسریر و شادمانی همکنان کوشد
جان و مال دریغ ندارد بلکه هریک در سبیل یکدیگر جان فدا

نمایند این است اساس دین الله و این است برهان و صدا
و استقامت و ثبات در میثاق الله و علیکم التحیة و الثناء ع ع

حواله تبریز جناب میرزا علی بغدار علیه بها الله الابهی

هو الله

ای بندهٔ صادق جمال ابهی نهار هر سعد ده انجناب که با قاسید تقی
مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید حمد خدا را که مضمون کل
دال بر انشاء و انوار بود و حرق حجبات از ابصار تبریز انشاء الله
جاء له بوکرده و اذ زبا بجان اذن بجنان بحجبان زند فی الحقیقه
ان کشور پر شور است و استعدادش مشهود در یوم نشور در ایام
حضرت اعلی روحی له الفدا جوش و خروشی بر آورد ولی بشهادت
کبری خاموش شد حال انشاء الله ان شعله که ببیان خفی مستور
در باطن ان اقلیم مخفی و مضمر است البته بالا زند و جمیع ان خطه
و دیار را پر انوار کند پاک نفس پاک جان جهانی را روشن کند
و پاک گل معطر گلشنی را مشکبار نماید پانصد هزار قلوب را
راهنما شود پاک شجر خلد شاهه بر صد هزار ابرار افکند امیدوارم
که در ان کشور بخمی منور طلوع نماید و ان افق را رشک خاور

وباخره فرماید ودرام تبلیغ بسیار اهتمام نماید الیوم جنود تائید
طائف حول نفس مقدسیست که برتبلیغ قیام نماید وباران الهی را
تشویق براین امر عظیم فرماید الهی الهی هذا عبدك المنجذب بنفحات
قدسك ایدہ علی خدمتك واشرح صدرہ بنور معرفتك ویسر
امرہ بقدرتك واجعلہ ایة توحیدك بین خلقك والمنادی باسمك
بین بریتك انك لعلی کل شیء قدیر ع ع

کنجه

هو الله

ای بندگان الهی الحمد لله بفیض اسمانی ساحت دلها طراوت ولطافت
بهشتی یافته وبفضل وجود حضرت سبحانی هیاکل انسانی آرایش
عالم بالا یافته ولطافت حضرت احدیت مانند دریای بیکران پر موج
وجنود تائید از ملکوت ابهی هجوم فوج فوج توکل بحق نماید
ونشئت بذیل اطهر کند تا فیض دمادم رسد وفتوحات روحانیه
دمبدم رخ بگشاید جناب امین نهایت ستایش را ازان یاران
الهی نمودند که بخدمت امر قیام نمایند وبعبودیت دوستان الهی دائم
وعلیکم التحیة والثناء ع ع

بپسر جناب محمد مهدی ابن مرحوم نادر مهدی علیه بهاء الله الابهی

ای یار دوحانی انچه نگاشته وراز دورون داشته معلوم ومکشوف شد وسبب سرور یاران الهی گشت زیرا دلیل بر انجذاب بود وبرهان بر التهاب نار محبة الله ای خوشا بحال تو که مورد الطاف رحمانیت گشته وشمول نظر عنایت شدی پس بشکرانه این موهبت مادون ان دلبر مهربان را فراموش کن ودر ترویج دین وانتشار بکوش ونشر نفحات بنما زیرا تعلیم ان یار قدیم واحب دو جهان است و اسایش دل وجان صلح اعظم است واسایش وسلامت قبائل وامم ارایش جهان افرینش وبخشش معطی دانش وبینش جان جهان است وحیات عالم امکان نورانیت رحمانیت است وروحانیت عالم انسانیت تا توانی در این امر مبرور وبذل مجهود کن تا مانند چراغ در این بارگاه بدرخشی وبمثابه گل در طرف این چمن شگفته گردی وعلیک التحیة والثناء ع ع

هو الله

ای بنده الهی دو نامه شما واصل وبر مضامین وقوف حاصل شد نظر تو باید باشد الحمد لله نهایت محبت را داشته ودارم واز حق مطلبم

که در جمیع احوال سالک در سبیل نجات و وارد بر معین حیات باشی
در کمال تنزیه و تقدیس و تنهائی محض باشی با جمیع ملل عالم رفتار
نمائی و فی الحقیقه مراقب حضرت بودی و قائم بر خدمت انسان
مقدسی طلعت جمیع ملل عالم را دلال خواهیم نمود و ستایش خواهیم کرد
که حین ورود همان جناب مهر ولی الله خواهند شد و تکبیر ابدع
ابهی باشان برسان سوالاتی فرموده بودی که اجوبه ان در الواح
مقدسه حق مفصلا مذکور و بعد از کثرت غوائل و مشاغل فرصت
نخواهد بسطری بلکه حرفی ندارم تا چه رسد ببیان این مسائل ولی از
صرف محبت است که بجناب نامه مینگارم باری با وجود انکه مهلت
نگاشتن یک حرف نداری مختصری در جواب چند کلمه مرقوم میشود
که از جوامع الکلم است و از این است که نفهم روح غیب جمال قدم است
و جهم بعد از ان نور مبین کمال و نقص است و علویت و سفلیت و
نورانیت و ظلمانیت هر چند روح مجرد است ولی تجردش از عالم جسمانی
اما من حیث هی دارنده مراتب و مقام عالی و دانی هر چند از زمان
امکان ازلی است ولکن بحسب عالم خود او را مراتب و مقامات و شئون
نامتناهی و همچنین رجوعش الی الله رجوع جزء الی الکل مانند قطره

و دریا

و در یابد بلکه این رجوع مانند رجوع طیور بگلشن عنایت رب غفور
ملاحظه نمایند که ارواح در اوقات تعلق باجسام در جمیع شئون
از یکدیگر ممتازند بعضی در اعلی علو ادراک و کمالات و بعضی در ادانی
درجه نقص و مذلات همچنین بعد از رجوع بعوالم الهیه این فرق و
امتیاز موجود و بهذا کفایه بیش از این فرصت نه سوال از مقام
ابعد نمودی ابعد و مقامی جز خفت بعبودیت بجناب هذا
سدرة المنتهی و هذا مسجد الاقصی و هذا جنة الماوی و هذا
غایة القصوی ای برادر شهید شهد و شکر باش و مذاق را شیرین کن
بقدر امکان مدارا لازم که مبادا غباری بخاطری نشیند و قلبی
آزرده گردد اوقات بکلی ذحمت بی ثمر گردد و اگر در کمال ملاطفت
و محبت با نهایت خضوع و خیر خواهی نصیحت کرده اثری مترتب نماید

ع ع

هو الله

ای صاحب روحانی بهر بزمی شب در نشو و شور انگیز و شهد آمیز و
نادر بزم یار دلاویز درآی و در ستیز رعشه بپا یکه مانند کل
بر همن چالاک نموده و دیگری مانند بلبل نالان بافلاک رسانده یکی بتابه

نرگس تنها چشم حیرت کشوده و دیگری بمثابه بنفشه زار سرست
در صحرا و دشت افتاده یکی مانند سرو قد برافراخته و دیگری مانند
فاخته غلغلی در گلشن انداخته یکی مانند ورقا اهلک سبوح و
قدوس برآورده و یکی بشابه عندلیب کلبانگ رب الملائکه و
الروح زده ملاحظه نمائید چه محفل نورانیست و چه انجمن روحانی
وقت سرور است و حبور زیرا عصر پر نور است و قرن ظهور و علیکم
التحیه والثناء ع ع

هوالله

ای یار قدیم و همدم و ندیم انچه بگام شرح حال دردون نتوانم کرد این
قلب مشتاق چگونه بیاد یاران وفاق پرانجذابست فی الحقیقه بنده
صادق و یار موافق جز جانفشانی و راهنمائی و شعله نورانی کاری
ندارد اهل ملا اعلی تحسین مینمایند قلب بهشت برین است و خوبرویان
رشک روضه نعیم البته عون و عنایت الهی نصیر و معین گردد تا مانند
نامه مشکین ان سرزمین را معطر از مسک اذفر بنمائی حق ظهیر است
و دستگیر دیگر چه مطلبی مطمئن باش و مستبشر توکل بخدا کن و توسل
بذیل کبریا باقی خدا با تو باد ع ع

هوالله

ای مسعود ملکونی از نلون این دنیای فانی و تغیر احوال امور جسمانی
خاطر مکدر مفرما دل و جان را قرین اندوه و احزان مکن این حالات
اقبال و ادبار و عزل و نصب این جهان ناپایدار و عبارت از امواج
سرابست یا انعکاس صور در مرایا و مباه نوبت بنوبت جلوه و غیبوبت
مینماید الحمدلله عزت ابدیه و قربت رحمانیه و موهبت سرمدیه
مخلد و موجود و مؤبد است دیگر چه خواهی دیگر چه جوئی و این
عبد بدرگاه احدیت تضرع و نیاز آرد که ان حبیب روحانی بمواهب
آسمانی همراز و همدم گردند منصبی لایعزل منه منتسر گردد شما
همواره بکمال صدق و نیت خالصه بخدمت اعلحضرت شهریار
قیام نمائید باز منصب و رتبت و مقام حاصل گردد مطمئن
باش الهی الهی ابد عبدك هذا علی ما تحب و ترضی و اغفر لابیه
و اعف عنه و اغرقه فی بحار رحمتك و ادخله فی جنة عدنك و ظلل
علیه سدرتك المنتهی و اسکنه فی جنة المأوی و ارزقه لقائك فی
فردوسك الاعلی و توجه بمواهبك فی ملکوت الابهی انك
انت الکریم الرحیم الوهاب

ع ع

هوالله

ای مهربان معنی بیکدیگر بلشار نمان چنانست یا مهربان امتا
مقصد عبدالبهاء از امهر سرور جسمانی نه زیرا ان امر خاصه ذات
بلکه مراد شر جلوس بر سریر سلطنت امهران نفس مبارکی است که اقالیم
قلوب را مسخر نماید و سلطنت ابدیه روحانیه تاسیس فرماید امید وارم
چنین موهبتی دریابی و چنین سریر سلطنتی تاسیس فرمائی و علیک
التحیة والثنآء ع ع

هوالله

ای ثابت ثابت هیچ دانی که در این انجمن رحمانی بچه عنوانی مذکوری
اگر بدانی چنان حیران مانی و شادمان گردی و کامران شوی که حیات
جاودان یابی احیای مهربانی تو انجمن این مشتاقان بر سان که عبدالبهاء
چون باد دوی و خوی انگیزان نماید شامش کشور خلق گردد و مخلص
مشکبار شود ای یاران این دل و جان بجنبشان پنجان پر جوش و خروش
که وصف بتوان نمود دریای دل چگونه در قطره مدادی
از جهان آب و گل بگنجد و آفتاب پر شعاع چگونه در جوف نقطه
بدانید مقصود اینست که عبدالبهاء در سبیل یاران جمال ابهی جانفشانی

Provided by the Afnan Library

نماید وکامرانی جهان انسانی داند اجانبه باید بر قدم او حرکت نماید
تا هریک در مذاق دیگر مانند شهد و انگبین شوند وعلیکم التحیة والثناء

ع ع

هوالله

ای بندهٔ الهی الحمدلله بجمال شاهد معنوی و بنور سنن مبین توجه بذروهٔ
اعلی نمودی و بفیض فیض قدس فرمودی مطلع باسرار کتاب شدی و واقف
بفصل خطاب هرچند غبار انکار حجاب ابصار گردید ولی نوالحمدلله
هلاک استار نمودی و مشاهدهٔ انوار کردی حجاب اوهام خرق
نمودی و سبحات شبهات محو کردی تا انکه مشاهدهٔ آیات کبری فرمودی
حال بشکرانهٔ این عطای رب امجد قومی تا هم لا یعلمون فریاد برآر
و تضرع و زاری کن بلکه بعنایت رحمانیه و هدایت ربانیه و فیوضات
اسم اعظم کوران بینا گردند و کران شنوا شوند و مردگان زنده
شوند و اسیران آزاده گردند محرومان بهره یابند و محجوبان فائز
شوند این سبب عزت ابدیه است و بزرگواری در جهان الهی وعلیک
التحیة والثناء ع ع

هوالله

الحمد لله الذى موج بحر الامكان بارياح عاصفة من ملكوت الابهى
فقذفت الامواج لنالى بوقد وبضئ كالسراج على شواطئ الوجود بفضل
ربك العزيز الودود فهذا اليوم المشهود حتى يقتبس العارفون انوار الهدى
من المقام المحمود ويستظلوا فى الظل الممدود ويفوزوا بالورد المورود
ويدخلوا فى الجنة الابهى فى هذا اليوم الموعود والصلوة والتحية
والثناء على الذكر الحكيم والنور المبين السراج الوهاج الهادى الاقوم
منهاج الكوكب الساطع والنور اللامع وعلى الذين اقتبسوا الانوار
من مركز الاسرار واتبعوا الآثار واهتدوا الى العزيز الجبار اما بعد
على المنادى ان الكليم قد سمع النداء من النار الموقدة فى شجرة بيضاء
فشكرا لله على ما اسمعك نداء الاحلى من نار محبة الله التى التهب فى
السدرة الرحمانية والشجرة الربانية والدوحة الانسانية فلا تضعق
ولا تخر بل انبه وادع الناس الى سبيل الرشاد واهدهم الى العزيز الوهاب
وقل لك الحمد يا الهى على ما ايدتنى على العرفان ووفقتنى على الاستماع
لندائك الذى احاط الامكان وجعلتنى مقرا بوحدانيتك ومعترفا
بفردانيتك ومقبلا الى ملكوت احديتك ومتضرعا الى جبروت ربانيتك

الذى

انك انت الهادى الكريم العزيز الوهاب وانك انت الموفق المؤيد
على الصراط ع ع
كالبفونيا امة الاكوادل

هو الله

ايتها المتيقظة بنسمة الله والمهتزة بنفحات الله قد اطلعت بمضمون
نبذات الغرآء وفرح قلبى بمضامينه التى دلت على الخضوع والخشوع
لى الملكوت الاعلى يا امة الله اعلى بان البلآء عطآء لى من ربى وان المصائب
مواهب لعبد الهنا وان السجن فى هذا السبيل الاعلى وحديقة الغنآء وان السلاسل
والاغلال قلائد العقيان وعقود الياقوت والمرجان فى عنق عبد
البهآء وان الصليب حبيب فى سبيل الهنا والكبول اثر لقبولى فى عبة
البهآء. هذا منتهى امالى وغاية بغيتى وفرح قلبى وبشارة نفسى و
سرورى وطربى وانى اسئل الله بان يهبنى لهذه المنحة الكبرى ويهبنى
لى شرب كاس الفدآء اوسنم تشبع الودى اوالوقوع فى سجون مملوءة بهم
لاقرارهم اوالوقوع فى صحرآء لانهاية لها واقول رب رب قدر
لى كل هذا فى سبيلك وارزقنى هذه الموهبة الكبرى فى محبتك اعلى يا امة الله
ان جميع المسائل المذكورة فى لا تجعل من غمائم الصبح انها كلها لها تفآء

وناوبل ولکن لایعلمها الا کل سمیع وبصیر یا امة الله توجهی الی ملکوت
الابهی واطلبی تایید روح القدس عند ذلک قوة کل کتب وزبر و
توبیل الله علی ذلک بتایید من روح قدسه وبلغی تحیتی وثنائی علی
امة الله التی لا انساها ابدا واذکرها دائما هلن برون وقبلی عنها
الصغیر الجمیل من قبل عبد البهآء ومن هذا الطرف کل الورقات یصلین
علیک ویدعین لک بالتایید والتوفیق وعلیک التحیة والثنآء وارسلنا
تحریرا الی هلن برون ع ع

هو الله

ای بندهٔ جمال ابهی مقصد از شرق شمس حقیقت آن افق امکان آن
بود که نفوس ناقصه در ظلّ تربیت الهیه پرورش یافته مرکز تسوحات
رحمانیه گردند وجهان را بنور تجلیات سبحانیه روشن نمایند هر یک
شمعی شب افروز شوند وپرده سوز گردند امیدوارم که یاران
الهیه از پرتو شمس حقیقت اقتباس انوار کنند وآینهٔ اسرار گردند
بخدمت الهی قیام کنند وبا جمیع ملل آفاق صلح وصلاح اندیشند
عالم انسانی را هر یک خادم مهربان شوند وجمیع بشر را یار مهربان
گردند اعلیحضرت پادشاه عادل را خادم صادق باشند وحضرت

ولیعهد پاک بخدا بندهٔ لایق زیرا الیوم حکومت شهریاری
خامی نظاومان است و مرهم زخم سینه‌ریشان دردمند کانوار است
خاموش کوتاه و خونخوار انرا تیغ جانداز بنام یاران الهی باید
و در روز بدعا پردازند و از برای نفس نفیس مؤید خدمت ولیعهد
توفیق و تزیید تائید طلبند و علیک التحیة والثناء ع ع

هو الله

ای دوستان داستان صبح است و دلبر امر الله در نهایت صباحت
و ملاحت جلوه بافق نموده و بنور اشراق دواق اصقاع را روشن کرده
و مانند مه تابان ایوان کیوان را زینت بخشیده بتر و شجر و مدر و حجر را
بحرکت آورده ندای یا بهاء الابهاست که از ملاء اعلی بلند
و نرانه سبوح قدوس رب الملائکة والروح است که کوش زد هر هوش
ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی
دوست غلغله امکان در جوشش است و همهٔ امکان در بذل و بخشش
نفحات قدس در مرور است و افواج عون و عنایت رب غفور در
وصول و نسیم رحیم جنت ابهاست که شرق و غرب را معطر نموده
و نور مبین افق اعلی است که خاور و باختر را منور کرده جنت ابهی

و قطب امکان خیمه و خرگاه زده و بهار روحانی اقالیم و بلاد را
سبز و خرم نموده آیات توحید است که در مجامع روحانیان در ترنم است
و مخامد و نعوت رب جلیل است که بالحان بدیع ترنم اهل تجرید است
صیت امر الله است که ولوله در آفاق افکنده و آوازه امر جمال
مبارک است که جهانگیر گشته و لرزه بارکان امکان انداخته اهل
ملکوت ابهی بکوش مشتاقان منوا صل است و بانگ ظهور حدائق
ملأ اعلی باذان روحانیان منوا صل ولی افسوس که غافلان در خمود
بی پایان و جمود عالم امکان مجرد و مدهوش و واله و حیران در خواب
غفلت و فتور مدهوش و محروم و محجوب و منزجر باد یدهٔ کور این
اشراق النور فریاد برآورند و باگوش کر این نغمات ظهور الملکوت
نعره زنند البته مذکوم از مسک شمیم محروم است و علیل از نفحات
رب جلیل ممنوع باری ای یاران با نجذابی روحانی و سنوحاتی
رحمانی و قوتی ملکوتی و نفثی سبحانی و ید بیضائی کلیمی
و شعله و خلت خلیلی و صوتی آدمی و سفینه نوحی و نورانیتی
محمدی و روحانیتی علوی و موهبتی بهائی و رحمتی ربانی و نبئی
سبحانی و نطقی الهی قیام برنشر نفحات الهی و سطوع انوار ربانی

و اعلاء

واعلاء کلمهٔ جمال رحمانی ودفع اعلام موهبت صمدانی نمایند
تا انکه بفیوضات نامتناهی عالم امکان نوراني نمایند وبموجب
تعالیم الهیه ترتیب وتنظیم عالم وجدانی نمایند ای یاران
دوزدان در کمینند وخائنان کوشه نشین هیکل امرالله را از
تیر وتیغ نادانان محافظه کنید وسراج کلمة الله را از رياح
بغضاء حمایت وصیانت فرمایند امروز از جمعی روح حیات
در سریان است واز جمعی دیگر ارياح کرهٔ نقض پیمان در
هیجان این روح مصور است وان موت مجسم این نور تابان
وان ظلمت بی پایان این عذب فرات است وان ملح اجاج این حیات
ابدی است وان ممات سرمدی پس بکمال اطمینان واستقامت وثبوت
ورسوخ حصن امرالله را از هجوم مارقین محفوظ ومصون دارید
الیوم انچه اعظم امور است محبت والفت واتحاد واتفاق وانقطاع
واز ادکی وتقدیس وپاکی وجانفشانی وشادمانی احبای الهی است
اگر اینها کامله ومحبت خالصه حاصل گردد جمیع این زحمات وشقاوت
هدر رود وعاقبت کل قرین خسران مبین گردند مقصد از جلوه حق
وطلوع افتاب حقیقت غلبهٔ نور محبة الله است تا ظلمات شقاق ونفاق

محو از آفاق گردد و وحدت روحانیه جلوه نماید جمیع احباب حکم
نفس واحد دارند و جمیع اسماء و صفات عبارت از شخص واحد
چون این موهبت میسر گردد عالم ظلمانی جهان نورانی گردد و کشور
ناسوتی مرآت جلوه لاهوتی شود امیدوارم که بفضل بی پایان و بخشش
حضرت یزدان موفق و مؤید گردند ای یاران الهی ابر کثیفی که الیوم
حائل و مانع درخشندگی شمس حقیقت است غمام نفس و هوی است
و سحاب کبر و غرور و بلها انچه سبب بزرگواری عالم انسانی است
خضوع و خشوع است و محویت و فنا ذلت و انکسار تاج
و هاج عبدالبهاست و محویت و فنا و نیستی بی منتها اکلیل جلیل
این بندهٔ آستان حضرت کبریا ما باید بکلی از وصف وجود فانی گردیم
بلکه نیست و مفقود شویم تا سزاوار الطاف و عنایت خداوند
بیچون گردیم هر یک غبار و هلکذ جمیع احبا شویم و خادم حق
و هادم بنیان نفس و هوی زیرا زینت ایوان الهی باین دو بیت
ربانی است نار عشقی برفروز و جمله هستیها بسوز پس قدم بردار و
اندر کوی عاشقان گذار تا نگردی فانی از وصف وجود ای مرد
راه کی چشی خمر بقا از لعل نوشین نگار ای احبای الهی معنی یوم بعثت

Provided by the Afnan Library

کلا من سعته این نیست که مبادر باذهان است مقصد این
که ان کنز بے پایان پنهان ظاهر وعیان میگردد کل ازان ثروت
طائفه بهره مند ومستغنی میشوند نه این است که هیچ از احباب
محتاج دیگری نه البته اطفال شیرخوار فقیر ثدی وپستانند وکودکان
محتاج مربیان وجوانان مستفیض از هوشمندان وهوشمندان
مستفیض از شاد وهدایت مقربان البته باید صغیر تمکین از کبیر
نماید ومبتدی پیروی منتهی فرماید وهمچنین مقربان درگاه
کبریا باید هیکل وجود را بموهبت ملکوت ابهی بیاراینند تا انوار
تقدیس بر جمیع آفاق بتابد ای یاران الهی استقامت ومقاومت
وپرده دری وکشف غطا انچه باید وشاید عبدالبهاء مینماید ملاحظه
میفرمائید که فردا وحیدا بعون وعنایت جمال ابهی مقاومت
بامن علی الارض مینماید هرچند هزار تیر جفا از هر بیوفائی
پران است واین سینه هدف انهام وسنان جیوش امم وجنود
ملل نهایت هجوم وبدخواهان حضرت احدیت در نهایت
اذیت باوجود این این عبد مهین بتائید نور مبین در مقابل دوی
زمین در غایت متانت وتمکین قائم وثابت ونابت دیگر احبا باید

ملاحظه حکمت نمایند انتهای نیز پرده دری نکشند در هر صورت اگر
پرده دفینی برکار باشد بهتر است زیرا سبب مخالط و معاشرت
و موانست و مکالمه است بکلی اگر حجاب برداشته شود فصل واقع گردد
و چون فصل واقع شد نشر نفحات فتور پابد زیرا کسی نزدیک نیاید
تا کلمهٔ حق استماع کند و از این گذشته حکومت نیز در مشقت و مشکلات
افتد اعلیحضرت شهریاری فی الحقیقه رعیت پرور فرمانروا دوست است
و ترقی خواه و داد گستر و جناب صدارت پناهی در نهایت خیر خواهی
و دوستی و مهربان بر جمیع اهالی و اوعوام همچو دعا عند و هوام آنجا
هر خداع اتباع هر نا سفند و مغلوب هر ریح عابق فزع نمودی کنند
و فتنه جو در هر بو و بوی حکومت با وجود کمال عدالت غائی از حمایت
کردد مثلاً واضحا با مضای بهائیان تلغراف بحکومت نمودن یا بپارس
و انربك راسا تلغرافیا مخابره کردن موافق حکمت نه ای احبای الهی
نا توانید از عقل و حکمت بخارج ننمایند زیرا حکمت میزان امرالله است
یعنی در محلیکه تشهیر لزوم قطعی نباشد البته قدری ملاحظه بهتر است
قدری تفکر فرمایند که چگونه سطوت امرالله آفاق را حیران نمود و
شمس حقیقت از افق بلا اشراق فرمود با وجود این همه سفك دماء مطهر

Provided by the Afnan Library

وبلایای متتابعه وتعرضات متزادفه دراز منه سالفه شمع رحمانی
دوشتر شد وپرتو شمس حقیقت شدیدتر گردید اهنك نهنك
الهی را خروش بیشتر شد وودیای عطای ربانی را موج وجوش
عظیمتر کشت وعنقریب ملاحظه خواهید نمود که فوج فوج ماننده
موج بساحل نجات توجه نمایند ای احبای الهی هردم بدعای بقای
اعلیحضرت تاجدار زبان بکشایید وبخدمتش بشتابید ودر تتبع
خلوص نیت وصداقت واطاعت وانقیاد ظاهر فرمایید وعلیکم
التحیة والثناء ع ع

هوالله عشق آباد جناب میرزا حسین زنجانی علیه بهاء الله ۹۱ سنه

هوالله

ای بنده صادق جمال ابهی نامه که بجناب آقا سید یحیی مرقوم نموده
بودید ملاحظه گردید فی الحقیقه حکومت نهایت همت را در صیانت
احبا مجری داشت بپاداش این عدالت بر احبا واجب که شب و
روز بدعای دوام شوکت دولت مداومت نمایند اعلیحضرت
شهریاری فی الحقیقه عادل وباذل ومهربانست وحضرت اشرف
والا ولیعهد کامکار دادرس وخوش رفتار ولی باید بنوعی بحکمت

حرکت کرد که سبب فزع اوائل وملال نشود لهذا باین زودی
رجوع انجناب ببهبان مخالف گشت منزله درکه بست انجناب
چنانچه باید وشاید بخدمت پرداختند والحمدلله از عهده برآمدند
امیدوارم که همواره بعبودیت درگاه احدیت موفق باشید اما
در سکون واستقرار در عشق آباد وبا سفر بسائر جهات هر نوع
که حضرت احدیت قبل عمل ومحل روحانی عشق آباد مصلحت بیند
همان قسم مجری نمایند که موفقیت در آنست وعلیک التحیة
والثناء ع ع

هو الله

ای بندهٔ الهی مراسلهٔ انجناب ملاحظه گشت فی الحقیقه عسرت سبب کدورت
شده وجفای خویشان سبب احزان گشت ضرری ندارد برکت اسمانی
لازم وفیض رحمانی واجب انسان باید کز قناعت جوید وگنج موهبت
طلبد در انصورت آلامش مسرت اندوهش مسرت است والا در هر صورت
کدورت اند کدورت ملاحظه نما که ملوک با وجود گنج روان وتوانگری
بی پایان آلام را بحسرت واحزان گذرانند زیرا قناعت اساس
راحت است نه دولت وثروت شما حال فی الحقیقه خوش دارید زیرا

عمر

عبرت اندر عبرت است از فضل عمیم حضرت رحمن و رحیم رجا و امید
داریم که در امور کتابیه حاصل گردد و بسر بعد از عسر حاصل شود
ولی تمام نیز باید بقدر وسع همت کنید و تشبث باسباب نمائید و
هذف من بناء بغیر حساب وعلیک التحیة والثناء ع ع

تبریز جناب آقا میرزا ابراهیم خطاط علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای بندهٔ جمال مبارک الحمدلله بعد از عودت از ارض مقدس بان
دیار با نفسی منکبار بهدایت نفوس قیام نمودید و موفق بترویج
دین الله شدید ایام در مرور است و هر بنیانی مهدوم و سبب شکست
و غرور مگر بنیاد هدایت که اساس بیت معمور است و تا ابد الآباد
باقی و برقرار و محمود و مشکور ملاحظه در پیشینیان نما که چه قدر
قصور بنیاد نهادند ان قصور بیابان قبور شد و ان گلستان و گلشن
در انجام مزبلستان و گلخن گردید ولی هر نفسی در میدان هدی
قدم نهاد بنیانی بنهاد که اساسش در جهان امکان بود ولی
علی عرفانش در اوج لامکان و باقی و ثابت در عالم بی پایان
پس شکر کن خدا را که سائق توفیق چنین دلالت کرد و بدرقهٔ

عنایت چنین هدایت نمود از خدا میطلبم که همواره در صون
حمایت محفوظ و مصون مانند و سبب اعلاء کلمهٔ حی قیوم
گردند مطمئن باش تا بینی هر سد از فقر محزون مباش و از احتیاج
انزعاج مجو زیرا در سبیل الهی در هر عصر فقر غنا بود و احتیاج
اعظم معراج ذلت عزت کبری بود و فنا سبب بقا پس این شئون
در عالم حق حکمی نزد اصل ناید و توفیق بر خدمت استان مقدس
جمال بهاست و روحی لاحبائه الفداء و علیک التحیة والثناء

ع ع

هو الله

ای بنده درین جمال ابهی الحمد لله دل و جان باحبان اذدی بجان
غافلان زدی و در آن کشور مشهور برکنی از ارکان بیت معمور
کشتی سبب اعلاء کلمة الله شدی و نشر نفحات الله نمودی شکر کن
خداوند بینا شو را که بچنین مقام ارجمند رسیدی از خدا میطلبم که
شوی و هر هوشمند را هدایت کبری موفق و مؤید نمائی سبب سرور
قلوب احبا شوی و وسیلهٔ انجذاب ارواح یاران بها کردی
تا نار محبة الله در قطب آذربایجان چنان شعله زند که آتشکدهٔ محبت الله

گردد

Provided by the Afnan Library

کردد هرچند کلمات در نهایت تفصیم ولی توکل واعتماد بر کمال الهی دادیم
واستمداد از فضل نامتناهی جوئیم نظر بخود نکنیم بلکه توجه بتوجه
وعنایت جمال قدم نمائیم زیرا عون وعنایتش مرغ ضعیف را
عقاب ملاء اعلی نماید وذرهٔ ناچیز را کوکب فلک اثیر کند هرچه
هستیم در پناه اوئیم وهرچه باشیم بندهٔ درگاه او هستیم لا ننظر
الی العبد بل فانظر الی مولاه ولا تنظر الی القطره بل الی البحر الذی
یمدها ان هذا لهو الفضل العظیم الذی وعد الله بها عباده المخلصین
وعلیک التحیة والثناء ع ع

هو الله

الحمد لله الذی اشرق نوره وثبت ظهوره ولاح نجومه وصال جنوده
وخفقت راياته وتلئلأ آياته فی هذا العصر العظيم والقرن المجيد
والصلوة والسلام علی النور الساطع والکوکب اللامع والبحر
المتلاطم والامر المتقاطم الحقيقة النورانية والکينونة الفردانية
والهوية الروحانية والذاتية الرحمانية وعلی الذين استظلوا
فی ظل الشجرة الطيبة الطاهرة وشربوا من العيون الصافية
العذبة فی الجنة العالية الزاهرة وانقطعوا عن الدنيا وحطامها

وتوجهوا الى الاخرة وبقائها یا من اهتدی بنور الهدی اشکر الله
بما کشف الغطآء وجزل العطآء یا رکأس الوفا محفل الاحبآء
وترنحهم بصهبآء العرفان واحیی قلوبهم بنفحات ریاض الجنان
ونور بصیرتهم بمشاهدة آیاته الکبری واودع فی حقیقتهم ودیعة
محبته الباقیة الی ابد الاباد ثم علی خدمة مولاک واودع النفوس
الی هذا الکهف المأنوس وحرض الطالبین الی النور المبین واهدهم
الی الصراط المستقیم ان ربک یؤیدک فی کل آن وحین وعلیک التحیة
والثنآء ع ع

مولایم

ای عاشقان روی حق دوستان را محفلی باید و مجمعی شاید که در آن
مجامع ومحافل بذکر وفکر حق وتلاوت وترتیل آیات واثار جهان مبارک
روحی لاحبآئه الفدا مشغول ومألوف گردند وانوار ملکوت الهی
وبرتوافق اعلی بران مجامع نوآء بتابد واین محافل مساوق اذکار
که بملا اعلی تعیین ومقرر گردیده است که باید در جمیع مدن وقراء
تاسیس شود وچون تقرر یابد مجامع خصوصی منسوخ شود واهالی

چون

چون مجامع عمومی در بلاد موسس نه چه که سبب هیجان اشرار و تعرض
فجار گردد لهذا محافل خصوصی که عدد نفوس حاضره مطابق عدد آیم
اعظم است اگر تاسیس گردد لا باس فیه و مقصد از این انست که در این
محافل جمع کثیر حاضر نگردد که بادی جزع و فزع و شیون جهلا
گردد و این مجامع روحانی در نهایت تنزیه و تقدیس تربیت یابد
تا از محل وارض و هوایش نفحات قدس استشمام گردد و جمال قدم
نظر بحکمت امر به فرمودند که در بلاد حال پیش از عدد اسم اعظم احبا
در جائی اجتماع ننمایند موافق حکمت است مقصود اینست که
در شریعت الهیه محل عبادت و مجمع تلاوت عمومی مشرق الاذکار است
و بس و او ناسخ جمیع مجامع و محافل عبادیه ولی محافل معارف
و مجامع خیریه و مجالس شوریه و محاضر نافعه نیز جایز بلکه لازم
و واجب ولی حال نظر بحکمت کل از محدود خالی نه لهذا باید حال
مجامع روحانیه کفایت کردد و نمره اول این مجامع جمیع خدمات را
علی العجاله باید تکفل نماید و احبای الهی باید بجهة مواد بریه این
مجمع بقدر امکان معاونت نمایند تا انشاء الله مشرق الاذکار در نهایت
عظمت و جلال تاسیس شود این وقت این موقت منسوخ کردد

والبهآء علیکم یا احبآء الله ع ع

مولا بهی

ای دوستان الهی و یاران حقیقی الحمدلله در آستان مقدس جمال ابهی
کل مقبول و مشمول لحاظ عنایت سلطان وجود شده ابواب بخشایش
جمال قدم بروجوه مفتوح و صدور تابان بنفحات قدیم و مشام قلوب
قلوب مشروح عواطف ملکوت ابهی محیط بر کبیر و صغیر و الطاف
شمس حقیقت ملأ اعلی و اهل ملکوت ابهی بحر جوان و پیر بحر فضل پر موج آست
وجود تا بهند فوج فوج ولی باید حفظ مراتب نمود و قانون
وجود و ما منا الا له مقام معلوم و امر عات کرد اصاغر باید
رعایت و احترام اکابر کنند و اکابر باید عنایت و محربانی در حق
اصاغر نمایند جوانان باید خدمت و حرمت پیران نمایند و پیران
باید محافظت و رعایت جوانان نمایند این حقوق متبادله است
نه چنان باشد که هر کسی خود رای و مستقل الفکر باشد حضرات
مجلله ایادی علیهم بهآء الله هر گاه در مجلس قراری بفرمایند کل
باید اطاعت و انقیاد نمایند و در کمال سرور و رضا مجری دارند
زیرا این اطاعت فرض و واجب است هر نفسی وحده پی بعواقب امور

نبرد وانچه الهوم لازم است ندانند ودای مصیب ندانند اگر چنین
باشد که مختار مطلق باشد وهرچه پسندیده بیند مجری دارد بکلی
شیرازهٔ امور ازهم درود وامور مختل گردد وپریشانی صوری ومعنوی
دست دهد لهذا باید که هریک از احباب بتصوری نباید وامر مهمی
بخاطر آرد مراجعت بمجلس حضور حضرات آبادی علیهم بهآء الله وثنائه
وغیره وعلانیه نماید هرگاه حضرات آبادی بچیزی نمودند معمول دارد
والّا فلا فقره از کتاب الله که مدلل براین است مدلوحی مرقوم وارسال
شد تا احبای الهی بدانند که چگونه باید تمکین از آبادی امر داشته باشند
والبهآء علیکم اجمعین ع ع فقره از لوح مبارک است که باید
در محضر احبای الهی تلاوت شود ع ع

یا حزب الله علمای راشدین که بهدایت عباد مشغولند واز وساوس
نفس امّاره مصون ومحفوظ ایشان از انجم سمآء عرفان نزد مقصود
عالمیان محسوب احترام ایشان لازم ایشانند چون جاریه وانجم مضیئه
واثمار سدرهٔ مبارکه واثار قدرت الهیه وبحور حکمت صمدانیه طوبی لمن
تمسک بهم انه من الفائزین فی کتاب الله رب العرش العظیم البهآء من لدی الله
رب العرش والثنآء علیکم یا اهل البهآء واصحاب السفینة الحمرآء وعلی الذین

سمعوا ندائکم الاحلی وعملوا بما امروا فی هذا اللوح العزیز البدیع

هوالابهی

ای دوستان حضرت یزدان جناب مشهدی یوسف داستان مقدس یوسف مصر ملکوت جمال ابهی روحی وذاتی وکینونتی له الفدا حاضر و بشرف طواف روضهٔ مقدسهٔ نورآء فائز گشت حال که دم مراجعت است استدعای تحریر خطابانی بان یار روحانی وجیبان معنوی نمود وفی الحقیقه بنجان محبتی بنهاد و اند که بشود نفسی تاخیر نمود لهذا من غیر فوراً قلم برداشته ونامه هنگام که ای یاران جمال قدم وروح ریحان من در سبیل الهی در این ایام صدمات شدیده خوردید واذیتهای عظیمه کشیدید هدف تیرجفا شدید ومعرض طعن ولعن اعدآء در هر روزی بانش برسوزگداخید ودر هر شبی از هجوم اهل رجوم دمی راحت نیافتید هر صبحی در انش ظلم وعدوان سوخته وهر شامی از کاس الام تلخ اشام نوشیدید چون این مصائب وبلایا در سبیل حضرت کبریا بود ضرری نداد بلکه اثرش در ملکوت ابهی الی الابد باقی وبرقرار است ایام منتهی گردد وعمر بگذرد

البته

البته از حیات ثمری حاصل شود خوشتر است از انکه بی ثمر و بی اثر
شود ملاحظه نمایند که جمیع اعاظم ملل و امم در نهایت ثروت
و راحت ایام را میگذرانند ولی چه ثمر هل اتی علی الانسان حین من
الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً ولی نفوسیکه در سبیل الهی ایام را بلا
گذرانند هریک گنج بی پایان یافتند و از افق تقدیس درخشیدند

ع ع

هو الابهی

یا من تشمر عن الذیل فی خدمة امر الله قد تلت ایات الشکر للملأ
الاعلی بما ایدت اناث انسوا نار محبة الله و استانسوا بنفحات الله
وما ابتسوا مما کانوا یعملون اعداء الله اولئک اصحاب السفینة
عند الله و اولئک هم الثابتون انچه مرقوم نبیذ معلوم از خامه
مشکین بود و هم چنین اثر کلک در بار جناب سید بزرگوار
آقا سید علی کل جوهر معانی بود و نفثات روح رحمانی حمد
خدا را که نفوس نفیسه مبعوث فرمود که چون بنیان مرصوص
مقاومت مهاجمین بر مقام منصوص مینمایند و چون زجاج
سراج امر الله را از ریاح نقض حفظ میکنند فتعم مثل القوم الذین

Provided by the Afnan Library

ثبوا علی المشاق وخطوا سراج الآفاق من ارباح الشقاق الا
انهم اعلام الاشراق علی التلول التموج والتصریح واعلی قلل
الجبال اما اهل فتور این بیچارگان پشیمانند ولی پیکان چون
از کمان بجست ارجاعش مشکل است النار ولا العار فراموش
نمایند لهذا الحضرت نصیحت نمایند فمن شاء فلیقبل ومن شاء
فلیعرض ان الله غنی حمید بکوای جان من صبح مبین خوش است
نه شام غمگین نمع میثاق روشن است نه ظلمت شقاق امواج اب
حیات بخشد نه تموج سراب اوج عقاب بلند است نه پرواز فوج ،
ذباب ملاحظه نمایند که جمع فتور در این سنین وشهور چه بروز
وظهوری نمودند جز انکه القای شبهات بر مسامع چند ضعفای
بی ثبات نمودند واز جهة دیگر طبل ودهل اختلاف در محافل
آفاق کوفتند وامر الله را رسوای عالم کردند دوستان جمال
قدم را محزون کرباندند ودشمنان اسم اعظم را برقص آوردند
ولی الحمد لله افواج نصرت پیاپی از ملکوت ابهی رسید
وجنود تائید از ملأ اعلی هجوم نمود در اندک زمانی معلوم
کل من علی الارض شد که از تمرد اهل فتور شمع نور را قصوری حاصل

نشد

شد وازینه جا تجوه وفا را وهنی نرسید وازهجوم غالب
اسد غالب را سستی نیامد افتاب توحید ساطعست وسحاب
خائل ذائل بحر غذب بارد وشراب موجش دوباوح است وضباب
وسراب منبوض اولی الالباب ای ضیاء الحق حسام دین و دل
ای دل وجان از قدوم تو خجل قصدان دارند این کلپارها
کرخسد پوشند خورشید ترا باری بگو تا وقت از دست نرفته
وچاره از کف دجوع ننماید تا یبدل الله السیئات بالحسنات
کردد نقلی نیست من تاب عن الذنب کمن لا ذنب له انسانست
جائز النسیان است اما عناد بنیاد برانداز د وتا اسفل الجحیم
برد غفریب ملاحظه نماید که پرتو تقدیس میثاق اف قرار وشن
نماید وانوار عهد جهان وکیهان را مطلع مه تابان فرماید هومثل
نحسر صفقة المجرمین ان هذا ثبت فی القرون الاولین والحمد لله رب
العالمین ع ع

هوالله

ای یاران الهی مجلس را ناء محفل انس بکذارید زیرا لقط شور لزوم
ندارد شاید اغیار اعتراض کنند وبمفتریات پردازند لهذا

این اسم اولی وخداوند یکتا راه نماست وتوانا ومؤید هر جمعی
روحانی در محفل وجامعی مؤثر نفحات او وتربیت
نفوس ودلالت کل برانچه منتهی آمال روحانیان زیرا تربیت
نفوس از اعظم مثوبات در درگاه رب غفور شمرده میشود علی
الخصوص اطفال را باید بسیار مواظبت نمود وهمت کرد که هر یک
در جهان الهی علم مبین گردند ودر معارف وعلوم وفنون و
مدنیت حالیه نهایت ترقی را نمایند ودر محفل انس باید مذاکرات
محصور در امور نافعه باشد یعنی در اعلاء کلمة الله وترویج تعالیم
وتربیت نفوس وتعلیم اطفال ومحافظهٔ ایتام وپرورش
ایشان واعانه ضعفا وفقرا واعاشهٔ عجزه وترویج امور خیریه
ومواد بریه اما اعظم کل نشر نفحات الله است زیرا این اساس
وعلیکم التحیة والثناء ع ع

والله

ای منجذب میثاق نهار وشب مشتعل بنار محبة الله واصل واحباء
بطریق ومسلک معلوم وواضح گردید از محافل مسلمه نجا

مرقوم نموده بودند که حضرات محترمه آفایان که هریک شبستان
ایرانرا شمع دوشند وچنستان فارسیان گل کلشن حاضر
بودند مثل جناب مرتضی خان وجناب صدیق السلطان وجناب
مصطفی خان وجناب محمد صادق خان وجناب رسول خان
وجناب حمید خان وجناب میرزا نعمة الله خان وجناب میرزا جعفر خان
این خبر جان پرور بود وزهرا دلالت بران مینمود که الحمدلله دوحدیقه
پژمرده ایران بدحنایت نهالهای تازه نشانده وبرنوش باران
سوهبت پرورش یافته عنقریب در نهایت طراوت ولطافت
شکوفه نموده درباغ ورداغ ایران جلوه نمایند وبادوبرو میوه
ثربخشند لهذا این اخبار سبب سرور جان ودل ابرار است
وحصول روح وریحان احرار از فضل عظیم رب رحیم امید
وارم که هریک ازان نورسیدگان سبب ترقی وبزرگواری ایران
وایرانیان گردند بلکه درانجمن عالم مانند چراغ برافروزند
ومانند ستارهای درخشان از افق عالم بدرخشند ان ربی لذو
فضل عظیم باری فرون متوالیه گذشت که صبح نورانی ایران در مغرب
خمول افول نموده بود حال الحمدلله فجری ساطع وبادغه صبحی لامع

آفاق ایران بر جمیع آفاق تابد و آن نور مانند بارقهٔ سحری
منتشر و عنقریب چنانکه خواهد شد عالم ظلمانی را بانوار رحمانی
نورانی خواهد نمود و دوشنی ملکوتی خواهد بخشید ایران مرکز
فتوحات رحمانیه خواهد شد و چنانش مصدر فیوضات
نامتناهیه خواهد گشت ان وقت عزت قدیمهٔ فرس از مطلع قدس
طلوع خواهد نمود هذا بشارة عظمی قد بشر بها عنقریب
ملاحظه خواهی نمود که دلبر آمال ایرانیان یعنی نورانیت امر رحمن
و عزت مقدسهٔ پارسیان شاهد انجمن گشت و این سراج دوشن
گردید از قرار معلوم تصور تجارت در خاطر داشید بباد
مقبول در خصوص ارسال کتب از عشق آباد و بادکوبه مرقوم
نموده بودید انشآء الله ایجه ممکن است ارسال خواهند داشت

وعلیک التحیة والثنآء ع ع

خادم حضرت افنان عزیز الله علیه بهآء الله الابهی

هو الله

مکاتیب شما رسید الحمد لله در جمیع موارد موید و موفق بوده
و خواهید بود از خدا میطلبم در بین سلیل حضرت خلیل

جلیل

جلیل یعنی اسرافیل شمع هدی باشی و رایت ملکوت ابهی
انه هو ید من یشآء علی ما یشآء کتبی از باد کوبه و عشق آباد
خواسته بودید که تقدیم نفوس مهمه شود از ان کتب کتاب
اقدس لوح تجلیات لوح اشراقات کتاب ایقان هفت وادی
کلمات مکنونه تقدیمش جایز نجو هید از عشق آباد کدام سال
دارند و علیک التحیة والثنآء ع ع

در جمع ولایت خبای الهی علیه بهآء الابهی

هو الله

لک الحمد یا الهی ولک الشکر یا محبوبی علی ما علمت کلماتک و تممت
نعمتک و سبغت رحمتک و بلغت حجتک و کملت موهبتک و ظهرت
آیاتک و ارتفعت رایاتک و اشرقت انوارک و ساعت وداد
آثارک ذلت الرقاب لعظمتک و خضعت الاعناق لسلطنتک و ارتجفت
الارض من ندآئک و تجددت الکائنات فی فیض بدیع بعد ذلک و
عطآئک و ارتفعت خیام دینک المبین فی کل قطر و اقلیم و ضربت
اطناب خیام مجدک فی کل سهل و نجد و بطون اودیة و علی کل تلّ

رفیع قد بخسف خلام الضلال وتنفس صبح الهدی علی الآفاق
وانتشر النور فی کل الاطراف وهبت نسیم الالطاف علی کل الاکناف
ونفحت نفحات القدس وعطرت مشام المخلصین برائحة محبتك
فی یوم المیثاق ولك الشکر ولك الحمد ولك الثنا ولك
الفضل ولك الجود ولك الاحسان ولك الانعام رب رب ایّد
عبادك الابرار علی ناسیس مشاورة الاذکار فی کل الاقطار حتی یرتفع صحیح
التهلیل والتکبیر الی ملکوت الاسرار ویرن صوت التقدیس والتزیه
فی اذان ملاء الاعلی المرتفع من مجامع الاخیار وقد لکل نفس تسعی
فی هذا الامر العظیم ما قدرته للاصفیاء فی جبروتك الابهی انك
انت المقتدر العزیز القوی القدیر ای یاران روحانی عبدالبهاء الحمد لله
که انوار شمس حقیقت از مغرب احدیت ومرکز رحمانیت آفاق را احاطه
نموده وصیت جمال مبارك وحی لاحبائه الفدا عالم وجود را حرکت
آورده آوازه امر الله چنان بلند که کشته وپرتو هدایت کبری مانند صبح
مبین فلك اثیر را منور فرموده از محافل علیا صفیر طهیل وتکبیر بلند
واز مجامع عظمی صوت محامد وسموت جمال ابهی گوش زدهر مستمند

وازجمله

وارحمد انوار درانتشار است واسرار ظاهر واشکار عالم بشر
درحشر مستمر است وجهان انسانی مصدر سنوح رحمانی صلح
وصلاح است وآشتی وراستی وفلاح است محبت بعموم است و
الفت باکل امم وملل درهر مرز وبوم الطاف جمال ابهی ربت بیضا
برافراخته وعلم رافت کبری درروی علیا برافراخته بنیاد نزاع و
جدال برباد داده واساس بغض وعناد را محو وزائل نموده باجمع
طوائف امر بمحبت فرموده وبشهریاران عادل مملکت حکم اطاعت و
صداقت نموده تاهمه یاران باکل عالمیان مشفق ومحربان گردند
وجمیع در نهایت خلوص تمکین حکومت نمایند وبپاکی طینت و
صادق شوند ملاحظه نمایند این چه موهبت عظیم است واین چه حکمت
بدیع ولیس ذلک الا من فضله ورحمته علی العالمین ای یاران عبدالبهاء
الله بعون وعنایت جمال ابهی درعشق آباد تاسیس مشرق الاذکار
بنهایت حرارت واقتدار گردید وجمیع یاران درنهایت اهتمام باین
خدمت پرداخته اند بجان ودل درکوشش وما فوق طاقت
دراین مورد جانفشانی نمایند ولی چون این مشرق الاذکار بنهایت

ازادکی تاسیس میکردد ومأمور ببنائش حضرت فرع جلیل جناب حاجی
میرزا محمد تقی افنانند وبالوکاله از عبدالبهاء باین خدمت قیام
فرموده اند وصیت این مشروع الاذکار در اطراف افتاده لهذا باید
در نهایت اتقان مکمل بنا کردد وباید جمیع احبا واصفیا بقدر
امکان در تاسیس این بنیان معاونت نمایند تا بزودی اتمام یابد
وتاخیر سبب تسرب قلوب غافلان کردد وتأثیر در دلهای خبر خواهان
نماید وتشویش اذهان ازادکان کند رب رب ایده لابواب علی
خدمة امرك فی کل الاقطار ووفقهم ببذل الروح والاموال فی
تاسیس مشارق الاذکار حتی تکون اوکار الطیور القدس فی
الاسحار وترتفع منها صوت الاذکار یفتون الالحان من ابدع الاوتار
ویذکرون بجواهر الوجود بمزامیر داود عند الرکوع والسجود
یا رب انی الودود انك انت المقتدر العزیز الکریم الوهاب ع ع
عشق آباد حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا سید احمد علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ایها الفرع المهموم من الشجرة المبارکة تاچند در بحر احزان مستغرقید

مکرمتلا چون ابن عبدالبهآء بجهای اخوان گفتی الحمدلله وفای این
عبد ثابت و برقرار غصه مخور ناله منما آه و فغان مکن گریه و موبه
منما من غمخوار توام تو محزون مباش الحمدلله انوار ملکوت ابهی
شرق و غرب را روشن نموده و پرتو روحانی حضرت اعلی افاق را
رشک گلزار و چمن نموده علم میثاق از سبع طباق گذشته و نفحه
روح القدس حیات ابدی در این جهان فانی مبذول داشته دیگر
از چه محزونی و از چه مغمومی انشآءالله اخوان شما نیز چون سطوت میثاق را
مشاهده نمایند و ندای وفا را استماع کنند تا الله لقد اثرك الله علینا
گویند و لاجل به پیمان کردند دیگر چه غم داری ع ع

هوالله

ای یاران عزیز عبدالبهآء شمس حقیقت در هر دوری چون از مشرق
احدیت اشراق نمود از پرتو عنایتش انجمن روحانی در هر دیاری
تشکیل شد تا سوق جهانی الی الله بامور روحانی پردازند و سموح رحمانی
آشکار کنند حال که شما اعضای محفل روحانی هستید باید شب و روز
بجان بکوشید و خدمات مشکور بعالم انسان نمایید یعنی چیزی بموم

بطلبید ورضای حق قوم بجویند با علیحضرت سرود همراهان شهریار
عادل خدمت نمایند وبدولت عادله صداقت نمایند وکل را
باطاعت وانقیاد دلالت نمایند هر بی سروسامانی را ملجا
وپناه شوید وهر بی نوا را بانوا کنید یتیمان را پدر مهربان باشید
ونا توانان را سبب قوت وتوانائی شوید در امور سیاسی
ابدا تکلم ننمایند زیرا خارج از وظیفه شماست ان امور راجع
بولاة امور واحزاب سیاسی است شما ابدا تعلقی بان ندارید
وظیفه محفل روحانی امور روحانی است وعدم کفتکو
ولو در واقعه از امور سیاسی حضرت مسیح اعطوا ما لقیصر لقیصر
وما لله لله فرموده وعلیکم التحیة والثناء ع ع

هو الله

ای یاران جانی عبد البهاء اعظم موهبت عالم انسان نشر انوار برهان است
واقامه محجت بر حقیت حضرت رحمن وایضاح آیات مدلله بران حالکه شما
دامن همت بمیان زدید ومنتهای جهد در این امر عظیم دارید
بکوشید تا نور سبحانی این دور رحمانی را بجمیع اسرار کنند

وهو ابهی

وهریک در مقام اقامه محبت وبرهان نفحات تابان شوند این
خدمت در درگاه احدیت بسی مقبول وسبب تقرب بحضرت معبود
گردد اینست شان مقربین واینست پیروی نور مبین واینست
رحمة للعالمین انشاء الله در کمال روحانیت موفق باین خدمت
کبری گردید وسبب سرور نامتناهی قلب عبدالبهاء شوید وعلیکم
التحیة والثناء ع ع

خطاب بسورغ جناب آقا عزیز الله علیه بهاء الله الابهی

هوالله

ای سرمست پیمانه پیمان الحمدلله در ظل حفظ وحمایت الهیه محفوظ
ومصونی وبنظر عنایت ملحوظ خدا باتواست در جمیع موارد تأیید
مبذول باشد مطمئن باش از فضل حق امیدوارم که روز بروز در درگاه
احدیت مقرب گردی وبخدمت امرالله موفق شوی متعلقین
مرو عشق آباد را همیشه نوازش وبحر بانی فرما ونهایت تعهد
مجری کن تا در جمیع اوقات بنفحات روح پرور تازه وتر باشند
وروز بروز قدم بپیش نهند از قبل ابهی بکمال محبت وتحیت مشتاقان

بحضرت مبعود فرا وف ابلاغ نمایند و بگویند ما همیشه در حق
شما بدعا مشغولیم که خداوند تائید فرماید و توفیق بخشد
تا در خدمت ان پادشاه عادل موفق باموری عظیمه گردید و خدمات
فائقه بنمایند و در عالم انسانی یک اثر جاودانی بگذارید و علیک
التحیة والثناء ع ع

عدسه جناب افا غربی الله علیه بهاء الله الابهی

هوالله ای بنده عبدالبهاء دو طغرا نامه شما در بهترین ساعت
وارد و از قرائتش روح و ریحان حاصل گشت همیشه مؤید بوده
و خواهی بود عون و عنایت جمال قدم با تست و تائید و نصرتش
همدم در جمیع موارد منصور بودی و در کل مواقع مؤید بحمایت رب
غفور همین تائید شما برهان عظمت و دلیل جلیل که در این کور
سلاله حضرت خلیل در ظل رب جلیل موفقند و مؤید و مظهر
الطاف بینهایت حضرت احدیت عنقریب خواهی دید که چه تائیدی خواهد و چه جسمانی
قوم مشتاق مانند شرربان در قلب آفاق میزند و تابشین را مانند
نجوم هدی از افق علا طالع و لائح مینماید تجارت در عدن بسبا

بجا وهمچنین تشبثی که در بندرهای شیراز حبشه ابدان مسلّه هر
بیبار موافق خدمت بدو دولتست وسبب ترویج تجارت و
استفاضه خلق انشآء الله همیشه مورد خدمات عموم گردی ودر عالم
انسانی خدمتی نمایان نمائی وشمع روحانی شوی ونور هدایت
بیختی همیشه بذکر تو مشغولم وبیاد تو مألوف وعلیک التحیة
والثنآء ع خ

بوسط جناب آقا عزیز الله

هو الله افا شهدی علی اسکوئی علیه بهآء الله

هو الله

ای بندهٔ الهی هرچند از وطن مألوف بان اقلیم معروف شافی
ولکن این واحکمی در میان البته ظاهر وعیان خواهد شد از جمله
اینکه سبب انتباه نفوس شوی وتشهیر کلمة الله نمائی از خدا میطلبم
که دلیل هدی شوی وناشر کلمهٔ تقوی شب و روز لسان بحمد و ثنا
گشائی وبستایش ونیایش جمال ابهی قیام نمائی وعلیک
التحیة والثنآء ع ع

بوسط جناب آقا عزیز الله عدد ۳۳ جناب افا شهدی اسکوئی علیه بهآء الله

هو الله

ای بندهٔ صادق حق عکسیکه گرفته بودید واصل گشت وسبب
روح وریحان شد صفحات قلوب یاران آینهٔ ملکوت خداوند
گردید بان اراده فرمودید که شمائل مبارک در آینهٔ قلب بکری انطباع
یابد تا دست دراغوش یکدیگر نموده نهایت یگانگی را اثبات
نمایند ومانند دو خان بوستان ملاء اعلی دولت حدیقه
باروور گردند امیدوارم که آینهٔ دولت کاشف این راز گردد
وباین موهبت کبری فائز شوی وعلیک التحیه والثناء ع ع

هو الله

الحمد لله الذی اشرق نوره من مطلع الآفاق وقرت بمشاهدته
اعین اهل الاشراق واهتزت النفوس فی یوم المیثاق وانعش
ارواح اهل الوفاق وانجذبت القلوب فی الحشر العظیم
یوم التلاق فضضت الافئدة واقتبست من النار الموقدة
فی سدرة سیناء ووجدت الهدی واجابت للنداء واطمئنت

بعضی

تبتهل وتخشع وتخضع وتستشرف وتستضيئ
من ذلك النور المبين وكانت سرج الهدى بين الورى ونجوم
الساطعة على الارجاء وكواكب الموهبة الكبرى المتسلسلة في أو
العلى والقبة والسناء على نفوس زكت حتى انبعثت من مرقدها
واستنشقت رائحة الوفاء من رياض الملكوت الابهى وقامت
على خدمة امر الله ونشر نفحات الله ونطقت بالحق على الملأ
وبهت الحجج البالغة لكل نفس طلبت الهدى وتأيدت بجنود
الالهام من الملأ الاعلى وانتصرت بملائكة الوحى من
الملكوت الابهى وابتهلت الى الله ان يبعث من الامر نفسا
زكية مقدسة منزهة مبتهلة منضرعة خاشعة لله حتى تقوم
باشد القوى على اعلاء كلمة الله بالعدل والفضل والندى
ان ربى مقتدر على ما يشاء وسيجعل الله ذلك العلم المبين
يموج فوق رؤس الملل والامم بين العالمين ويجعله ايته
الكبرى ورايته العظمى وكوكبه اللامع وسراجه الساطع في قطب
الامكان بالفضل والاحسان الى ابد هذا الامر البهيج

بعونك القاهر على الاشياء واجعله ملاذاً للضعفاء وملجأ
للفقراء وماماً لكل خائف وعضداً لكل طالب ومعيناً عذباً
لكل ظمآن وكهفاً طافحاً لكل محتاج ومركز المواهبك ومهبط
لعطائك ومشرق لانوارك ومصدراً لاسرارك ومطلعاً لآثارك
ثم امدد يدك لاعلاء سلطانه وارفع درجاته واقبل مناجاته
انك انت المقتدر المؤيد العزيز الملك الحي القيوم ع ع

هوالله ای دوست حقیقی حمد خدا را که بخدمت موفقی و
بصداقت وامانت بسریر سلطنت تاجداری ایران مؤید ان
تاج وتخت در پناه صون وحمایت حضرت احدیت وملحوظ
بعین عنایت حضرت وحمایت وفتی افسر سروری ایران کوهر
درخشنده اش بر اقالیم سبع دوشن بود وصیت بزرگواریش
چنانکه بود در این عصر جدید وقرن مجید که شمس حقیقت از افق
ایران اشراق نموده در ملل وملت ان اقلیم جنبش دیگر حاصل
کرده وتوقی عظیم در کل بلاد علی الخصوص که سریر تاجداری امروز
بجلوس پادشاه عادلی بادلی وذهنیت یافته از فضل بدیع رب جلیل
چنین امید که اخترش تابنده خورشید بدرخشد در کتاب اقدس

بنص

نص صریح الهی موجود وان انست یا ارض الطآء لا تحزنی من شیء
قد جعلك الله مطلع فرح العالمین لو تشآء یبارك سریرك بالذی
یحکم بالعدل وبهم اغنام الله التی تفرقت من الذئاب انه هو الذی
اهل البها بالفرح والابتهاج الا انه من جوهر الخلق لدی الحق
علیه بهآء الله وبهآء من فی ملکوت الامر فی کل حین ان عبد
بدد کما احدثت تضرع وزاری مینماید که این اکلیل جلیل برهما من
امر کبیرا یدم الله قرار گیرد سلطنتش ابدیه گردد وشهریاری
در سلاله اش سرمدی شود افتاب حکومتش چنان بدرخشد
که خاور روشن شود وباختر گلزار وچمن گردد ولیس ذلك
علی الله بعزیز ع ع

هوالله

ای سلیل حضرت خلیل درخصوص شرکت خیریه اساسی که نکاشتی
مرغوب ومطلوب فی الحقیقه دوهر تمری تا این اصول مرعیه
مجری نشود امور احبای الهی انتظام نیابد لابد براینست که ازبرای

ف ب یا میرزا جان ابن کاردن همدانی عبدها اقر

معیشت ضعفا و فقرا و تربیت اطفال و ایتام موارد ی پیدا نمود
انچه انجناب مرقوم نموده اند علی الاتصال انجمن ثابت ولی
در هر مملکتی مرکز مخصوص لازم که بقدر امکان هر نفسی معاونتی
نماید و چون مبلغ اهمیتی پیدا کند در موارد مبروره ربع آن مبلغ
صرف شود اما مرجع جمیع ممالک اگر یک مرکز عمومی تعیین شود
کار مشکلست لهذا باید در هر مملکتی مرکزی باتفاق احبا تعیین
شود و واردات و مصارفات بواسطه انجمنی در آن مملکت اجرا گردد
مثلاً در طهران واردات و مصارفات تعلق بهمان ولایت داشته
در تحت اداره انجمن باشد و اگر در مملکتی واردات تزاید حاصل
نماید باتفاق آراء اگر بخواهند از این مرکز بمرکز دیگر معاونت
کنند بسیار مقبول ولی مجبوریت نیست حال شما در طهران تاسیس
نمائید و این عبد نیز همان نحو که مرقوم نموده اید مجری خواهد نمود
و این سبب خواهد گشت که انشاء الله در همه جا تاسیس خواهد گشت ع ع

هو الله

ای ثابت ثابت نامه هائی که خواستی مرقوم کردید و ارسال
خواهد شد

خواهد شد اگرچه مجال نبود ولی بجذاب قلب بنگاشت از عنایت
وموهبت حضرت احدیت امیدوارم که موفق بهدایت نفوس
کثیره گردی وبنار عشق یچنان شعله زنی که پرده اوهام عالم
علماء ومشاهیر رجال را بدرستی چون شمع روشن کردی وچون
ستاره صبح درخشنده دوافق عالم از تفاریه مبارکه
سوا فرموده بودی بچنان غریبت اوراق از جمیع عالم مانند
غنچها طل متواردد لهذا شرح وبسط از دست نیاید مختصر
ذکر میشود بقدریکه للکافرین عذاب واقع لیس له دافع
ان امر واقع ونور ساطعست که مضاف بذی معارجست ولا
ابن عذاب واقعان سر کتاب را عذبست نه عقاب وشفاست
نه شقا ووفاست نه جفا و ننزل من القرآن ما هو شفاء للمؤمنین
ولا یزید الظالمین الا خسارا ان یوم یشئون واثار وآیات
ووقایع وبدایع وتجلیات وظهورات یشهون کاساس متین
خمسین الف سنه وضع میشود بلکه این عدد امر اعتباریست
واعظم از انست مثلا بیک ندا الست بربکم تحقق یافت
سبحان من اظهر فی طرفة عین ما لا ترت عین ودر انوذ فیروذ ملائکه

که حقایق مقدسه انسانیست و روح که مثبت اولیه است ترقیات و صعود
بملکوت کمالات معنویه و فضائل رحمانیه مینمایند بومید بفرح

المؤمنون ع ع

هو الله

ای محمود محمود چون یوم موعود رسید و نور جمال معبود درخشید
صبح هدی دمید و نسیم گلشن معانی وزید نفوسی از این بشارت کبری
چنان بوجد و طرب آمدند که صبح زنان و دست افشان و کف زنان
و پاکوبان بمنهج فدا بمحبا شافتند و هرچند در شکوه و تراب
خاموش شدند اما در زجاجه ملاء اعلی افروختند و چنان ساطع
و لامع گشتند که افق وجود تا ابد الآباد روشن نمودند و نفوسی
چون ندا بلند شد روی گرداندند و اصابع خویش در گوش نهادند
تا ان ندا را نشنوند بجهلون اصابعهم فی اذانهم حذر الموت افسوس
که خود را محروم نمودند و معدوم کردند و از روز مقسوم مأیوس
شدند پس تو حمد کن خدا را که از این فیض مشهود نصیب موفور بردی
و از این رحمت ممدود سهم مفروض گرفتی و بر این ورد مورود وارد شدی
و از عین نسیم ماء معین نوشیدی و علیک التحیة والثناء ع ع

Provided by the Afnan Library

هو الله

ای یاد وفادار جمیع اهل آفاق منظر اشراق بودند و اظهار نهایت
اشتیاق مینمودند وچون بارقهٔ هدی در افق اعلی منتشر شد وصبح
احدیت از مطلع رحمانیت مشتهر گشت دیدها بربستند و فریاد این
النور یوا ودند وگوشها بگرفتند وصیحهٔ این ندا، الظهور برافراخت
دیدهٔ کور نور آفتاب نه بیند وگوش کر ندای ملا اعلی نشنود شکر
کن خدا را که دیدهٔ بینا داشتی وگوشی شنوا بافتی بستایش و نیایش
و پرستش یزدان مهربان زبان بگشا که چنین موهبتی ارزانی نمود
وچنین رحمتی شایان فرمود وعلیک التحیة والثناء ع ع

ورقهٔ هفت محفل باب هوالله ابن مجمن بنی اتحاد بیت نمره

ای مهتدی بنور هدی شمس حقیقت پرتو عنایت بر هر قلب افکند
زجاجهٔ دل روشن شد وساحت جان غبطهٔ گلزار وگلشن گشت
تجلی رحمانیت فرمود نسوخات روحانیه دمید بگشود جهان جان
دیگر شد وعالم دیگر نفحهٔ روح پرور یافت حیات روحانی منتشر گشت
وشام روحانیان معطر شد ولی صد حیف که هر مرکوم محروم گشت

وهرا بنما بنواسد از حق مطلبیم که قلوبرا روشن نماید ونفوس را
تروتازه فرماید کورانرا بینا کند کرانرا شنوا نماید محرومانرا
نصیب بخشد وماهوسانرا بهره عطا فرماید وعلیک التحیة
والثناء ع ع

ذیل جواب بورقه سفید نوشته شده حضرت بهاء الله عنایت فرموده اند

هوالله

الهی الهی تری عجزی وانکساری وتذللی واضطراری وغلبتی واضطرابی
فی هجرانی عن جوارك وحرمانی فی فراقك وانوح نیاح الظمآن
الی العذب الفرات واناوح ناوح المستهام من شدة الولع والغرام
رب رب انسنی فی وحشتی وارفقنی فی وحدتی ولاطفنی فی غربتی
وکاشفنی فی کربتی واغفرلی خوبتی انك انت الکریم الرحیم الوهاب
ثم انضرع الیك بقلب مضطرم بنار محبتك وصبر منصرم فی
فرقتك ودمع منسجم شوقا الیك ان تؤید عبدك الذی هدیته
الی الصراط المستقیم وسقیته من ماء معین وارویته من عین التسنیم
ونورت بصیرته بالنور المبین وطیبت سریرته بفیضك العظیم
رب رب انبت فی جناحه اباهرا حتی یطیر الی اوج العلی والرفرف

الاعلی بفضلك وجودك وبرفرف فوق سماء ملكوت رحمانيتك
وبنطق بالثناء علی طلعة فردانيتك وبشغل بالنار الملتهبة
فی شجرة وحدانيتك وبهدی الناس الی الافق المبين والصراط
القويم والمنهج المستقيم وبدخلهم فی جنة النعيم وبجلسهم علی المقام
الكريم وبحييهم بنفخ روح القدس فی هذا اليوم المنير انك
انت القوی الكريم الرحمن الرحيم ع ع

هو الله

ای بنده حضرت كبريا انچه مرقوم نموده بوديد ملحوظ افتاد و
بر تفاصيل اطلاع حاصل گشت در مسئله حشر نفوسی
مرقوم بود كه بعضی از نفوس بر انسان بشريش كرفتار سبحان الله
اين مسكر از جميع مسكرات بدتر و حرمتش مصرح وسبب پريشانی
افكار وخمودت روح انسان در جميع اطوار چكونه ناس باين
ثمر شجر وقوم استيناس نمايند وبحالتی كرفتار كردند كه
حقيقت نسيان شوند چكونه اين شئ محرم را استعمال كنند
ومحروم از الطاف حضرت رحمن كردند البته صد البته نتوانند

ناس را نصیحت نمایند که از این افیون وحشیش و قوم بیزار شوند
و بدکار احدیث توبه نمایند خمر سبب ذهول عقلست و صدور
حرکات جاهلانه اما این افیون و ذقوم کثیف وحشیش خبیث
عقل را زائل و نفس را خامد و روح را جامد و تن را ناحل
و انسان را بکلی خائب و خاسر نماید باوجود این چگونه حیات
نماید ملاحظه نمایند که اهالی هند و چین چون بشرب دخان
این کیاه سمین معتادند چگونه مخمود و مبهوت و منکوب و مذلول
و مرذولند هزار نفر مقاومت یک نفر نتوانند هشتصد کرور
نفوس از اهل چین مقابلی با چند فوج از فرنگ ننمود زیرا چنین
وخوف و هراس در طینتشان بسبب شرب دخان افیون مختمر گشته
سبحان الله چرا دیگران عبرت نگیرند و از فرار معلوم این فعل
مشئوم بمرز و بوم ایران نیز سرایت کرده اعاذنا الله و ایاکم
من هذا الحرام القبیح والدخان الکثیف وذقوم الجحیم کما قال الله
تبارك وتعالی یغلی فی البطون کغلی الحمیم وعلیک التحیة والثناء ع
هوالله تبریز بواسطه جناب میرزا حیدر علی اسکوئی جناب میرزا موسی اهری علیهما بهاء الله

هوالله

ای موسی من چوپان انسان شو و در کوه طور وکوی پرنور
مشاهدهٔ تجلی سلطان ظهور نما بارقهٔ حقیقت افاق را نورانیت
زائد الوصف بخشیده وقلوب را مرکز سنوحات رحمانیه
فرموده ونفوس را منشأ اسرار روحانیه کرده در سرها
شور افکنده وبر دلها ابواب سرور گشوده وغیض حضور
بخشیده تا توانی این مژده را بافاق منتشر نما ولی بحکمت
مشروط در کتاب وعلیک التحیة والثناء ع ع علیه بهاء الله

هو الله بنهز بواسطه جناب میرزا حیدر علی اسکوئی جناب آقا محمد علی ولدا آقا علی اسکوئی

هو الله

ای بندهٔ بها سرها است که در پای ان دلبر یکتا افتاده وجانها
که در سبیل ان معشوق حقیقی در میدان وفا فدا کشته این از
مقتضای عشق ومحبت واز شروط انجذاب وخلت
یوسف رحمانی بچاه کنعانی افتاد ومسیح نورانی سردار
بنا داشت سید حصور خنجر بنحر بخشید وسرور ابرار شهید
دشت کربلا گردید سلطان وفا هدف هزار تیر جفا شد حمام
ابهی صد هزار بلا با تحمل فرمود وآثار زهر همیشه در دو پهلوی

حواله تحریر بجناب میرزا حیدر علی اسکوئی جناب آقا محمد علی ولدا آقا علی اسکوئی علیهما بهاء الله

مبارک ظاهر بود حضرت قدوس در مشهد فدا سبوح قدوس
رب الملائکة والروح فرمود جناب باب فدیتک بروی باب
الارباب ندا کرد سلطان الشهدآء ومحبوب الشهدآء زمین را
بخون نازنین رنگین نمودند وشهدای خراسان بقربانگاه عشق
شتافتند شهدان یزد در مهد فدا مقر گزیدند وجانبازان
اصفهان ماندند بازان باوج شهادت پریدند مقصود اینست
که این از مقتضای حضرت خشیت وباید چنین باشد والا
هر خاری دم از غالم گل زند وهر جزئی اهنگ کل از حجر برآرد
هر خسی خود را شخص نفیس شمرد وهر اسیر طبیعتی خود را مظهر
حنیف داند لهذا امتحان بمیان آید وافشان رخ بکشاید وصادق
از کاذب ممتاز گردد وعلیک التحیة والثنآء ع ع

سواد این مکتوب بکلا الطراف ارسال گردد ع ع

هوالله نبرز بواسطه جناب میرزا احمد علی اسکوئی خلخالی الهی احبای الهی علیهم بهاء الله

هوالله

ای یاران عبدالبهآء امیدوارم که خلخال محل خلخال نسیم رحمانی گردد
ودر خلال دیارش نفوس رحمانی مقر گزینند کوکب تقدیس تابد وساحت

قلوب را بپرتو توحید بیاراید خداوند جلیل دود بروز بر موهبت
افزاید و احسان و بخشش بنماید دلها بیاساید و جانها حیات
ابدی یابد الطاف بی پایان است و فیوضات حضرت احدیت
باقی و جاودان هرچه از این دریا اغتراف نمایند نقصان نیابد
و آنچه از این شمس حقیقت اقتباس کنند شعاع بپایان نرسد الحمدلله
در ظل موهبت این تجلی اعظم افوز احدیتید دیگر چه خواهید و مطاهر
الطاف این صبح نورانی هستید دیگر چه کامرانی طلبید این نهایت
آرزوی ابرار است و منتهی آمال بندگان حضرت پروردگار و علیکم التحیة
والثناء ع ع

هوالله

یاران مهربانم از قرار معلوم از مرو و بوم از رائحهٔ جنت
ابهی معطر گشته نفحات قدس را انتشاری و قلوب یاران را
فرح و استبشاری این را بدانید که سرمایهٔ هر سروری
و اساس هر حبوری یاد خداست و ذکر حق سبب نشاط و
انبساط و شادمانی و کامرانی و مشروط بحسنات و صفاتی

وبادون ان اضغاث احلامست وامواج سراب پس
نتوانند محفل الفت بپاراند وبذکرحق مشغول شوند ولے
درنهایت حکمت ومراعات اوقات چون چنین نمایند انوار
فیوضات مبدء وساحت قلوبرا روشن ونورانے
نماید وعلیکم التحیة والثناء ع ع

ایتها المنجذبة بانوار ساطعة من ملکوت الله انی قرأت ثمتک
البلیغ ونمقتک الفصیحة الناطقة بفرط سرورک ببشارات الله
ووفور حبائک الوجدانیة وسموحاتک الروحانیة من فیوضات
الحضرة الرحمانیة فیاطوبی لک من هذه الموهبة وبابشری لک من هذه
المنحة وباسرورا لک من هذه التأیید وبافرحا لک من هذا التوفیق
وعن قریب تشاهدین بعین السرور اثار الفلاح والفلاح من ثباتک
علی محبة الله واستقامتک علی میثاق الله وشدة انجذابک الی الله
وجزم عزمک علی نشر نفحات الله ودوام تبشیرک ببشارات الله علی
ان الشؤنات الناسوتیة ولوکانت سلطنة الارض بتمامها فانها
لاعاقبة لها ولا ثمرة لها ولا تساوی جناح بعوضة عند الله ابن

المولی

الملوك والملكات واين القصور والمقصورات واين العروش
والاكاليل الجليلة من ملوك الفرس واليونان والرومان قد نثل
تلك العروش وانهدم تلك القصور وسقطت تلك الاكاليل
واما كلامة من امة الله التي نشرت نفحات الله وخدمت ملكوت الله
ونادت بكلمة الله لا زال تعلو وتنتشر على ممر الاعصار ماثرها
فجرها ساطع بجها لامع رايتها خافقة ومربتها شاهقة اكليلها
بتلالا واجلها بترتل صيتها ذايع وصوتها شايع روحها
في اوج الملكوت وصوتها في افق اللاهوت واسئل الله
ان يجعلك واحدة من بنات امة الله وعليك التحية والثناء
وبلغي تحيتي لامة البهاء امة المؤمنين عمتك المحترمة ع ع

هو الله

الهي الهي اتوسل بذيل كبريائك واتعلق باهداب ردا بهائك
واذ ترع اليك واتوكل عليك واسعى اليك وابسط اكف
الابتهال الى باب رحمانيتك متوجها الى ملكوت ربانيتك
وادعوك ان تلقي على احبتك كلمة التوحيد والاصطبار في هذا

الایام الذی اشتد اعصار البلآء علی الابرار و هم علیهم
کل یوم حاصب من البلوی و تشدد علیهم زوابع البغضآء من
کل اصم اعمی لا یسمع النداء رب انهم احملوا لوم القوم و
الطعن واللعن فی کل یوم والزجر والنهب والعذاب والسجن
والنفی والعقاب وصبروا علی تسلط کل علج اتبع النفس والهوی
ونعق کل عجل ضل وغوی وثبتوا علی سبیل الهدی وتجلدوا
فی کل مصیبة کبری ویضرعوا الیک فی الصباح والمسآء و
نادوا سبحان ربی الاعلی انک انت سامع النداء ومستجیب
الدعآء وانک انت رب الاخرة والاولی ای یاران روحانی
من مدینهٔ خوی و بدایت طلوع صبح هدی جمال اعلی معرض مردود نفحات الله
بود ومورد عنایت جمال ابهی هذا امید وطید است که نورا حدیث دا
انشآء عجیب دوران خواهد شد الحمد لله که حال نفوسی مبعوث شده اند
ثابت بردین الله و راسخ بر میثاق الله البته تابند شدید جلوه نماید
و نار موقدهٔ الهیه شعله مزید زند و بحلی طور لمعه نثار کند و نفایم
الهی ترویج کردد و احکام ربانی تر تیل شود و اداب و دوش و سلوک
روحانیان چنان تاثیر نماید که بهشت برین کردد بکمال عجز و نیاز

انجاز

از حضرت پروردگار التماس واستدعا نمائیم که ان باران الهی را دوام دهد
حیاتی جدید احسان کند ولطف بیمزید مبذول دارد واهتزاز وجد
عنایت فرماید که ان اطراف جلوگاه الطاف گردد وان اقلیم جنت نعیم
شود وبهشت برین گردد هرچند تعرض اعدا شدید وقلوب قاسیه
مانند حجر وحدید باوجود این کلمة الله را چنان نفوذی عجیب که در صخره
صماء تاثیر کند وحدید را بقوه جاذبه برباید ملاحظه کنید
که کلمة الله را چه تصرف ونفوذی است اهالی امریکا جمیع اهل اسیا را
مسیحی وفاءع معتقد بودند وابدا اعتنائی بفحوی نداشتند بلکه چون
امم متوحشه را تمثیل وتشخیص میکردند مانند حوائف اسیا میگفتند
حال ملاحظه فرمائید که نفوذ کلمة الله چه کرده که چنین نفوس را چنان
خاضع وخاشع فرموده که پرسش پیغمبر عظم نمایند واورا بلقب الشرق
شمس حقیقت دانند همین از برای هر منصفی کفایت است که این قوت
وقدرت الهیه است واین نفوذ نفوذ کلمة ربانیه باوجود این اهل
ایران در اثر حرمان فواحسرة علیهم انان که دور بودند نزدیک شدند
ونزدیکان غافل گشتند اینست که حضرت مسیح میفرماید از جمیع ممالک
عالم داخل ملکوت میشوند وابناء ملکوت خارج میشوند سبحان الله

این چه حکمت است بلکه ظهور قدرت کلیه الهیه است تا جمیع بدانند
که مقتدر حقیقی و معطی و هادی و واهب و مؤید حضرت کبریاست
یختص برحمته من یشآء. قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشآء
وتنزع الملک ممن تشآء، تعز من تشآء وتذل من تشآء، بیدک الخیر
انک علی کل شیء قدیر. یا احبآء. الله ان الله اختار الاصفیآء
وانتخب الانبیا للدخول فی ملکوته الاعلی والخلود فی جنته الابهی
ووفقهم علی اعلآء کلمة الله وتبلیغ آیات الله وابرآء الاکمه
والاصم والابکم واحیآء الموتی وجعلهم ملائکة السمآء. ومفاتیح
باب الهدی ومصابیح الهدایة ومشارق انواره ومواقع نجومه
وشهب رجومه ومصابیح افلاکه ومناشیر برهانه ودلائل
حجته وبشآئر رحمته طوبی لهم من هذا الفضل العظیم وبشری
لهم من هذا الفوز المبین وعلیکم التحیة والثنآء ع ع

بدانصاحبی علی محمد هوالله جمیع اذرباجان احبای الهی علیهم بهآء الله

حمد المن استنار علی سر وحدانیته واستبرت نسآئم الانس من حدیقة رحمانیته
وهاج اریاح لوافح الاسرار علی قلوب الابرار فی الاسحار من مهب غنائیته
وماج بحور العرفان بریاح فحت من شطر فردانیته وله الشکر علی الفیض

الجليل والاشراق المبين والتجلى بصفة الرحمن الرحيم والبهاء المتلالأ
فى الافق الاعلى على النقطة الاولى والكلمة العليا والطلعة النورآء
الشعلة الفارانيه واللمعة النورانيه والحقيقة الرحمانيه والكينونة الصمدآء
فادامت المعانى الكلية باقية الى سرمد الاعصار والادهار اى يارب
رحمانى من جناب زائرچون ببقعة مباركه واصل شد سرباستان مقدس
نهاد ودرحق ياران استمداد از فضل بى پايان نمود ودفه مرقوم كرد
وذكر ان روحانيان فرمود از فرايت ناء نامى ياران الهى در قلب عبد
البهآء كلمهاى معانى شكفت ونفس رحمانى استشمام كرد وبرزبان راند
كه اين بوى جان است كه از ياران مبلغ بمشام ميرسد وياران نخ كلشن عرفان
كه از كلزار دلهاى دوستان ممتاز مى بويد وبانداى جانفزاى ياران
اسكوست كه از هر سو مسموعست وباجام لبريز احباى شبريز است
كه چنين شود انگيز است وياران نخ طيبه نفيه است كه از احباى بقاع
ميرسد بالاجمال قلوب شادمانى يافت ونفوس احساسات روحانى
جست چشمها بمشاهدهٔ اسمآء مرقومه روشن شد وگوشها باستماع
نامهاى مباركه ملتذ گشت كه الحمدلله اين نفوس بنفحات قدس مأنوسند

وابن اشخاص با نفاس حدیقهٔ انس مالوف سرکشه کان کوی حضند
واشفه کان روی دوست تشنکان جوی معانند وشیفه کان موی دلبر
روحانی وزندهٔ بوی جانپرور حدیقهٔ معانی در ظل ممدودند وتخت
لوا معقود وناظر بمقام محمود وساجد درگاه رب معبود وشیدای
جمال مقصود طوبی لهم وبشری لهم بخالهم وطوغالهم من فضل ربهم العزیز
المحبوب ای یاران روحانی عبدالبهآء وگلهای نورانی جنت ابهی وشمعهای
روشن محفل تجلی ازخواهم بطلبیم که دمبدم مظاهر الطاف جدیدی گردید
وفیض ابدی پابپای آیات تقدیس شوید وآیات توحید گردید بلبلان
گلشن معانی شوید وطوطیان شکرشکن الهی گردید یاران اوج عزت
شوید وصید بروحدت نمایند سبب اعلاء کلمة الله گردید ووسیلهٔ
انتشار بارقهٔ موهبة الله زیرا جانان مهربان است وحضرت یزدان
میجلی بصفت رحمن این ایام حیات را فدای سبیل نجات کنند وابن
زندگی فانی را وسیلهٔ کامرانی جاودانی نمایند تا تخم شجرهٔ طوبی بشاشد
ودر ملکوت ابهی در محفل تجلی جمال بها درآیند همدم شموس افق حضرت
شوید وهمراز نفوس ملکوت احدیت الهی الهی نحن ضعفآء انت القوی انت

القاهر على مقاومة اهل الاوهام ووفقنا على طاعتك بين الانام
واحفظنا من هجوم عبدة الشيطان واحرسنا بعين رعايتك فى حصن الامان
وانزل علينا كلمة الصبر عند ما يشتد الامتحان والق فى قلوبنا السكون
والاطمينان عند ما يصول جيوش الظلم والطغيان انك انت العزيز
الكريم الرحمن وانك انت القوى الشديد الاركان اى بنم دوستانى
فراندشلرم ونورانى فرداشلرم سوكلى يارانم شاملى نامليدوستانم
بوجهان ظلمانى طاردر وتاريك وتاردر وسعتى بوق زحمتى چوق
وفسحتجا كاردجه وهردار بولندغى جهتله مرغان چمن آجتدن
بوندن نقرت ايتدبلو وكلشن بهاره رغبت وحدائق قدس هجرته
هوس ايلدبلو لذائذ جسمانيه وحشمت دنيويه وراحت بدنيه ونازو
نعمت فانيه يه ارامدبلو حيات ابديه ونعمت سرمديه وحشمت معنويه
وموهبت ربانيه يه كوكل باغلادبلو ادوى جانلرى وامال وجدانلرى
انجق قربت درگاه احديت ايله شمس منير حقيقتك اشعه ذيبنى وتجلى
دلنشينى استفاضه ايله ظلمات تعلق عالم فانيدن فوز بولدبلو شمدى
ملاحظه بيوردون عجبا افق حقيقتدن شعشعه نثار اولان اوپارلاق

یلدزلری سعادت ابدیه یه فائز اندیلر هوخه اسفل درکات جهالتدن
ملکین وحب دنیا یه رهین واسفل سافلینی نشئکاه "الا یذکر وکلخسر
یاس ونکبتده باشایان بایقوشلرمی سعادت حال بولدیلر اوج
عزت ابدیه یه نک شهباز بلند پروازلری انجق شاخسار ملکوت
ابهایه قوندیلر وحدائق ملاء اعلاده اغاز طرب وترانه یه باشلادیلر
سزکه بلبل گلشن هدایتسکز مرغ آشیانلرینی حضرت کبریایه همدم
ودمساز اولمیسکز ومحافل قدسده ومجامع انسده شمع روشن
وشاهد انجمن اولمیسکز جانلرینز شاد اولسون غمدن آزاد اولسون
فیض تجلی مزداد اولسون ومزرعه آمال آباد اولسون ع ع

هوالله تبریز جناب آقا میرزا حیدر علی اسکوئی علیه بهاء الله

هوالله

نامه انجناب رسید وبرفاصیل آگاهی حاصل شد فی الحقیقه
چنین است که مرقوم نمودید امیدواریم که بعون وعنایت الهیه
شهریار عادل پادشاه باذل در جمیع امور موفق ومؤید گردند
وسبب راحت وآسایش رعیت شوند تا سراپرده عزت دیرین

ایران

ایران در قطب امکان بلند شود و سلطنت اعلیحضرت تاجدار
پایه و رتبه پیشین را حاصل کند اگر چنانچه رعایت پیمانکار
و حمایت ستمدیدگان چنانکه باید و شاید در سایه حمایت مجری
گردد البته دلبر اقبال ایرانیان جلوه کند و پرتو اقبال اندولت
ابد مدت برخاور و باختر بتابد از قرار مسموع بخردان و نادانان
در انصفات بسیار حرکات هفروانه نموده بودند سبحان الله
این بی فکران چنان گمان کنند که اگر در نفوذ حکومت فتوری
حاصل شود از برای ایران ثمری دارد مهمات بلکه انان
بکلی در مغرب نیستی سواری کردند هرچه نفوذ دولت بیشتر است
ملت قدم پیشتر نهد و در مراتب مدنیت و سعادت و راحت و عزت
بیشتر ترقی نمایند الحمدلله که خداوند عالمیان ظاهر و عیان فرمود
که خیر خواه کیست و بدخواه که صادق ظاهر شد و خائن آشکار
گشت در زمان سلطنت خاقان مغفور فتحعلی شاه مرحوم چون
قوشون روس از دود اوس گذشت اول خانی که مجاهد
غیر علیهم بود که دروازه تبریز باز کرد و سپاه روس را پیشواز
نمود و چنان ولوله و اضطراب در شهر انداخت که عموم اهل تبریز

خائف وهراسان شدند وبزرگان فرار نموده بی سروسامان
شدند وچون صلح واشتی شد ناموس برد - عاقبت خدا
اورا ماپوس نمود خدانکرده اگر دسلطنت لاسمح الله فتوری حاصل
شود جمیع اهالی ایران ذلیل واسیر وحقیر گردند واین باندک
ملاحظه نمی شهود وعیان گردد وعلیک التحیة والثناء ع ع

هوالله

ای بندهٔ آستان حضرت کبریا هرچند ابدا فرصت ندارم ومحلت
نیست که نامه نگارم ولی چون هواره بیاد تو پردازم وذکر تو خواهم
لهذا بدین مختصر نامه فراهم کردم هرچند اسباب راحت وآسایش
بجهة شما ابدًا فراهم نیامد وصیدانم که در زحمت ومشقتید. امّا
باستان مقدس خدمت کردید واین اعظم بشارت ومسرّت کامل
دلست وواحت جانست الحمدلله سرودان کشور پاک جانست
وعادل ومهربان دانا وهوشیار است وسالار وداور وحامی
مظلومان برجمیع احبّا لازمست که بدعای بدولت خویش کوشند
بپردازند واعلیحضرت شهریارا دا بیابند وسرودان عادل را عزت
پایدار بخواهند تا این دولت ابدمدت سراپردهٔ عزت در قطب افق

برافرازد.

برافراز د جمیع یاران الهی را باید دلالت برد و لتخواهی این شهر یار
نمایند ع ع

هوالله

مکتوب شما واصل گردید و بر مضمون اطلاع حاصل گشت
امثال انجناب سزاوار چنانست که بجمیع نفوس برافت و مدارا
حرکت نماید و اگر کسی بمعارضه و مجادله قیام کند بکلی سکوت
نماید زیرا اگر بمقابله انسان بخیزد البته اسباب کدورت بمیان
آید و کدورت موجب خبط و خلط گردد و خبط و سورت
نفس منجر بضلالت شود چنانکه جمال مبارک فرموده اند که اگر
میان دو نفر از یاران الهی مجادله شود و در مسئله از مسائل الهیه
مباحثه واقع گردد منجر باختلاف شود و اختلاف سبب توهین
امرالله مقصود اینست که شما با نفسی معارضه ننمایند جمیع امور درست
خواهد شد عبدالبهاء از عهده برآید و امر را در مرکز حقیقت استقرار
دهد. الیوم باید کل مرا عبدالبهاء خطاب نمایند لکن کسی را با کسی جدال
جدال نزیبا جدال سبب عناد شود و آنچه من میگویم و از این قلم
جاری میشود باقی و برقرار و ما عدای آن چنانکه مشاهده نمودید

صورت مکتوب جناب آقا میرزا ابوالفضائل علیه بهاء الله

کتاب بفیعه بحسن الظنون ناء باری انجناب حال این مباحث را
ترک نمایند زیرا بیشتر سبب اختلاف بین احباب میشود وبرخصوص
اعمال بنوع مهربانی همچنانکه عبدالبهاء نوشته صحبت نمایند نه بنهجی
بزجر و شدت وحدت زیرا شدت وحدت ابدا ثمر نبخشد بلکه
بالعکس نتیجه دهد مقصود اینست من میخواهم که جمیع شما را دوست
دارند غمخوار بدانند نه معارض وبدین ایام وجود شما در
امکان لازم ومحبوب ان عبد باشما مسلم اگر حرکت سایر احباب
نماید ان کار محل تکدر وجایز نه واما مقام این عبد جمال
قدم روحی لاحبائه الفدا عبدالبهاء را از پسان محبوب شهر
داد ودر اغوش محو وفنا وبندگی واز ادگی پرورش عنایت
فرمود قسم بروی وموی وخوی ان دلبر یکتا که جز شهد عبودیت
در مذاقم شیرین نه وجز صهبای فنای صرف ومحویت تامه سبب
نشه وشادمانیم نگردد وعلیک التحیة والثناء ع ع

هوالله

ای مستمع آذنوواهدی از اذیت وجفاء وشماتت اعدا محزون مباش
مغموم مگرد هموارهٔ جاهلان شماتت عاقلان کردند ومحرومان ملامت

محرومان

محرمان خلوتگاه اسرار رحمن نمودند ولی مدتی نگذشت که نادم
و پشیمان شدند و در کمال خجلت نهایت مدح و ستایش بودا
غنقریب این نفوس لوامه بنسبت بشما افتخار خواهند نمود و ادعای
ایمان سری خواهند کرد که ما کنا ایمان ننمودیم و بقتله مکردیم
چندی نگذرد که جمیع خلق بیاران الهی تاهه لقد اثرك الله علینا
خواهند گفت ع ع

هوالله

ای مفتون جمال ابهی فضل بیمنتها را ملاحظه نما که پرتو
هدایت کبری بتابید و ظلمات غفلت متواری گشت صبح محبت الله
دمید و ساحت قلب دشت بهشت برین گردید ندای الهی بسمع
درآمد و اهتز ملأ اعلی بگوش رسید این چه موهبت است و این
چه عنایت این چه مرحمت است و این چه هدایت لیس هذا الا من فضل
ربك الرحمن الرحیم پس بشکرانه فیض عنایت کبری شب و روز بنشر
نفحات الله مشغول گرد تا جنود الهام تأیید نماید و انوار تجلی بتابد
قلب بجوش آید و زبان بگفتگو پردازد ای بندهٔ الهی لسان فصیح گویا
و نطق بلیغ بینا و بیان براهین بکن تا نفوس سائرین که باسفل سافلین

افتاده اند باوج علیین پرواز نمایند واز عین یقین نبوشند
وبمشاهده نور مبین دیده روشن کنند وعلیك التحیة والثناء
ع ع

هوالله

الهی الهی ترى وتشاهد ما جرى فی هذه الایام التی فتحت ابواب البلآء
على وجوه الاحبآء وتلبدت غیوم المصائب فی افق الامکان على الاصفیآء
حیث دمدمت الرعود وتالقت البروق ونزلت الصواعق الخوارق
وامطرت السمآء بمآء ممزوج من الباساء والضرآء وتنزلت سهام الوذایا
کصیب من السمآء وانحدرت سیول الجفآء ومحت طلول الوفآء وعدمت
بنیان الاصفیآء رب رب ان ایادی الظلم قد تطاولت وسیوف الاعتساف
قد سلت وسهام الجور قد صوبت ونیران البغضآء قد التهبت فحمها
ذئاب الکاسرة وکلاب خاسرة وسباع ضاریة على احبتك فی مملکتك
وسفکوا الدمآء وقطعوا الاعضآء وحرقوا الاجسام ونهبوا الاموال
وحرقوا البیوت وهتکوا بل فتکوا حتى بالاطفال والرضاع وذوات
الخدود وربات الحجال فلا ترتفع الضجیج وصعد العویل من القلوب
عندما اشتدت هذه الکروب ووصل الى عنان السمآء فلا رحموا على الاطفال

رضع

رضع ولا شيوخ خشع ولا صبيان رتع ولا نساء في خدود العصمة
والعفة كل هذا يا الهي جرى في سبيلك وقضى في محبتك واحبائك
مشغولون بنار محبتك حيث كانوا بها دون بين هذا الضوضاء
وتسعرنا البغضاء وقعقعة سيوف الاعداء بابهاء الابهى ويهدون
الارواح بكل سرور وفرح وانشراح وتهلل وجوههم وتهلهل
البشائم في معمعة البلاء بل يتحاثون ويتباهون تكتب على الثرى ايات
الفداء وتنقش على صفحات الثرى اسمك الابهى رب رب الى متى
تترك احبك بين يدي هؤلاء الاشقياء تحت غارة سفهاء من عصبة
ظالمة شاذة للدماء وثلة صادية جارحة البراثن والانياب
البسوا هؤلاء اغتاموك المظلومة وعزتك القديمة الباهرة في افق
العلى ان القلوب قد ضجت والصدور قد ضاقت والنفوس قد خابت
والارواح قد نفت من هذه المصائب المتتابعة المتزايدة المستمرة في
القرون والاعصار ادركنا يا الهي ضعفاء الصبيان وعجزاء النسوان
وفقراء الايامى وضعفاء الايتام بفضلك ورحمتك يا رب الكريم
الراحم الحافظ العزيز الوهاب ع ع

هو الله اى امة رحمن در اين اوان كه نار امتحان در ممالك ايران

برافروخته وآتش ظلم وعدوان اجساد یاران را سوخته ونساء شهیدان
وکودکان نورسیدگان بچنین مصیبتی ناگهان مبتلا گشته ملاحظه نمائید
که حنجر یاران بخنجر ظلم وعدوان بریده گشت وسینه روحانیان
هدف هزاران تیر جفا گردید خون نازنینان ریخته شد وجسد روحانیان
پاره پاره گشت ونسوان شهیدان بچه حالتی وچه حسرتی وچه مصیبتی
گرفتار شدند باوجود این فنون بلایا وردند وقصور ننمودند ملاحظه
ثبوت واستقامت تحمل هر جفائی ومتحمل هر ظلم وعدوانی گشته ملاحظه
نمائید که قوت چنین وقدرت ایمان وثبوت برپیمان چه معجزه اشکار مینماید
نفوسیکه در پرند وپرنیان پرورش یافته در دست کلاب جفا کار افتادند
قوای بشر خاک را بالین یافتند ودوی زمین را بجون نازنین دلکین
نمودند بضربه تیغ وسنان را از روی جان یافتند وبتیر وسهام را
موهبت یزدان دانستند اینست دلیل ثبوت اینست برهان رسوخ
واینست اثبات استقامت برپیمان جمال مقصود وعلیکن التحیة والثناء
خ ع

هو الله

ای سمی ابن عبدالهی نام تو غلام حسینست وحسین اسمی از اسماء
مبارک پس سمی عبدالبهائی واز اهل وفا نام تو چون از قلم ابرار

جاری گشته لهذا بذکر تو پرداختم و بیاد تو مشغول شدم هرچند
در اطراف واکناف صوت ضوضاء و غوغاء بعنان اسمان رسید
و ارباب غمائم در نهایت بغض و عداوت قیام نمودند لکن واثقا
فریاد برآورد و دیگری نعره و ادهنا بلند کند و دیگری واسوتا
گوید و دیگری فریاد واحسرتا زند و عوام کالهوام نیز مانند هج
رعاع اتباع هر ناعقی نمایند و پیروی هر خاسری کنند و حدث
واجب الوجوب را و حادث الوجود خوانند و محو الموهوم و صحو المعلوم
سهو و نسیان شمرند و مانند کرک درند و سلک زنند براغنام
الهی هجوم نمایند فذخر الطالب و المطلوب و فضل التابع و
المتبوع و لهم الخسران فی الاخرة و الاولی و سیجعلهم الله اذلة فی
الارض و یجعلهم من الخاسرین و لله الحمد که در ایام دولت پادشاه علم عدل و داد
مرتفع و سراپردهٔ قسط و انصاف منتصب سرور عادل حامی مظلومان
و ملاذ پناه هر داد خواه حمایت ستمدیدگان نماید و در غایت ازادگان
فرماید و محبت پاکان نجوید لهذا نه گرگان را خشم و دندانی و
نه عوانان را سم و سنانی و نه ارباب غمائم را غنائمی بلکه کل در غا
در بهدامن و امانند و ستمکاران در بند سیاست عادلان لهذا

همواره عجز و نیاز بپیشگاه بی انباز نمایند و طلب عون و عنایت
کنند و توفیق و نصرت از سرو . بیند قدر این نعمت بدانند
و این آسایش و راحت را غنیمت شمرند از خدا خواهم که جمیع یاران را
مانند اختران در فلک عرفان روشن و تابان فرماید و علیک
التحیة والثناء ع ع

هوالله

اللهم یا غافر الذنوب و ستار العیوب و یا کاشف الکروب ادرک
عبدک الذی رجع الیک برحمتک التی سبقت الاشیآء. و نعمتک التی
سبغت فی عالم الابداع و اغفر یا الهی فی بحور عفوک و طهر عن کل
ذنب و اجعل له مقعد صدق علیآء رب لا تعاملنا بما نستحق
اعمالنا و لا تؤاخذنا بموافعالنا بل عاملنا بفضلک الذی
لو شمل المذنبین لجعلهم من المقربین و عفوک الذی لو سحت به
الخاطئین جعلهم من المتقین رب رب ان کثرت الذنوب
و عظمت الخطایا و اشتد ظلام العصیان علی البریا فعفوک و
غفرانک فجر ساطع و صبح لامع و نور باهر کاشف لظلام
الدیجور مبدد و مشتت للغیوم المتکاثفة فی افق الظهور و انتا

بجلّ

بکل عجز وابتهال تضرع بین یدیک وتوکل علیک ونرجع لیک
ان لاتخیب الآمال ولا تجعلنا اسیر القنوط فی وهاد الهبوط
ولا تقطع رجانا عند اجالنا انک انت العفو الکریم العزیز الغفور

حضرت اسم الله المهدی علیه بهاء الله الابهی ع ع

هو الله

یا من احبه الله واحبه من کل قلبی احزان وپریشانی وحسرت وحرمان
روحانی نچنان عبد البهاء را اسیر نالہ وفغان نموده که فرصت تحریر
وتقریر ندهد زیرا مشاهده نماید که یاران وفا هریک در بزم فدا
جام صهبا نوشیده واز وجد وطرب بال وپر دویده وبملکوت
ابهی پریده واز مظهر طوبی ثمر طوبی چشیده وما در بادیه
حرمان محروم وسرگردان امان سرمست جشن الست قدح باده
بدست رقص کنان در قربانگاه عشق سر بباختند وبملأ اعلی در اسیه
بتاختند وعلم شهادت کبری افراختند وما در اینجا در ادنی عالم
دنیا ما یوس از آن موهبت کبری ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء
والله ذو فضل عظیم ربنا ارزقنی تلک الکاس لطافحة
بصهباء الوفا انک انت الکریم الوهاب چون ضوضاء اعدا بلند

وحجلا در جمیع جهات مانند ماران در دویدن هر هوشمند مشغول
وبفریاد واشربهنا وادبهنا مألوف بساط شهادت کبری وقربانی
در سبیل جمال ابهی مبسوط امر مشرق الاذکار اهمیت کبری یافته
حال باید صد درجه بیش از پیش همت نمود که در چنین وقتی این بنیان
الهی مرتفع گردد واین اساس گذاشته شود حلاوتش ولذتش
در اینست که در چنین بلوائی این لواء بلند شود واین بناء مرتفع
گردد عبد البهاء بمهر تربت ودر فارس بر بناء بیت مقدس
در این روزها قیام نموده وهذا من تأیید ربی ع ع

هو الله قزوین جناب یوسف خان علیه بهاء الله

زیارت من فاز بالشهادة الکبری جناب میرزا اسمعیل خیاط علیه بهاء

هو الله

النور الساطع من الافق الاعظم یعنی مرقدک المنور وجدتک المطهر
یا من نمتی کاس القدا حبا بالجمال الابهی وشرب رحیق الوفا من
کاس العطاء وصعد روحه الی حدیقة البقا محفل اللقا المرکز الاعلی
وادرک المثول بین یدی ربه الغفور وتشرف بمشاهدة الجمال بعد
کشف سبحات الجلال اشهد انک آمنت بربک الکریم واقبلت الی

الذی

النبأ العظيم وسمعت نداء مولاك الجليل واجبت الدعوه و
ادركت النعمة وسابقت الى الرحمة وافمت الحجة النوراء وسلكت
المحجة البيضاء وحزت القدح المعلى وناديت باسم الله وهديت
الى الله ونسبت ما سوى الله حتى اشتهرت بين الخلق باسم الحق و
استهدفت السهام المصونة من اللقاء فى سبيل ذلك العزيز العلام
وشربت كاس الفناء فى محبة محبوبك الابهى طوبى لراسك
المذبوح ودمك المرشوش وجسدك المقطوع وروحك الفدا
ايها المنجذب الى الملاء الاعلى والراية الخافقة فى ميدان الفداء و
السراج الساطع بانوار الوفاء والنجم البازغ فى مطلع العلى والطير
المطائر الى رياض البقاء والحمامة المتغردة فى غياض الثناء والسمكة
السابحة فى بحار الثناء فديناك بروحى وذاتى وكينونتى يا مظهر
الولاء والثناء والموقد فى شجرة الفدا طوبى لنفس تبركت بترابك الطاهر
واستضائت من نورك الباهر وقبلت مرقدك الزاهر وتعطرت
بطيب رمسك العاطر وحق لك الفداء يا من استشهد فى سبيل الله
وتوجه الى ملكوت الابهى وشرب الرحيق الاصفى فى بحر تجلى
ربه الاعلى وعليك التحية والثناء

ای ثابت بر پیمان این زیارت حضرت مهرداسماعیل خیاطست باید
احباء حریک و رفقاء انقطاع و انجذاب و التهاب بنار محبة الله از
قبل عبد البهاء تلاوت نمایند و علیک التحیة و الثناء ع ع

هو الله شکایت اعضاء محترمه محفل روحانی علیهم بهاء الله

هو الله

ایها المنجذبون ایها الثابتون ایها العبودون فی خدمة
امر الله و الباذلون الاموال و الارواح اعلاء لکلمة الله انی
قرءت تحریرکم الجدید المورخ ۷ مارت سنة ۱۹۰۳ و املاء قلبی
سرورا من معانیه البدیعه و مضامینه البلیغه انها حقا من
نفثات روح التأیید من الرب المجید یا احباء عبد البهاء
و سهمائه و شرکائه فی جنوده رب الجنود ان اعظم الامور
و اهم الشروع الیوم تأسیس مشرق الاذکار و بنیان معبد
یرتفع منه صوت التهلیل الی ملکوت رب الجلیل طوبی لکم
بما افتکرتم فیه هذا و نویتم تأسیس هذا البناء و سبقتم الکل
فی بذل الاموال لهذا المقصد العظیم و المشروع الکریم
سترون ملائکة التأیید متتابع علیکم و جنود التوفیق تتهاجم

(امضاء)

امامكم وعندما يتم مشرق الاذكار وتشوقد فيه الانوار والحضر
فيه الابرار وتقوم الصلوة تضرعا الى ملكوت الاسرار ويرتفع
صوت التمجيد للرب المجيد هنالك يفرح المؤمنون وينشرح
صدورا ممتلأ بمحبة حي القيوم ويهرعون الناس الى التبتل في
ذلك البيت المعمور وينتشر نفحات الله وتعلو كلمة الله وتتمكن
تعالى الله من القلوب تمكن الروح في النفوس ويستقيم الناس
على امر ربكم الرحمن وعليكم التحية والثناء ع ع
شبكا غو اعضاء محفل روحاني عليهم بهاء الله

هو الله

ايها المخادون ايها الثابتون ايها المنادون ايها المخلصون
اني اسكر في الاعلى بما اختاركم للنداء باسمه بين الورى وجذب
الى الجمال الابهى واقامكم على نصرة امره واؤمل منه ان يجعل
وجوهكم ساطعة الانوار في تلك الديار متهللة كوجه السماء
باشراق بارق الصباح على الافاق واني ابشركم بالتائيدات التي
ستتابع عليكم من فضل ربكم لانكم قمتم بكل قوتكم على خدمة امر الله
في تلك العدوة القصوى انظروا الى هذا الفضل العظيم والفوز

البدع وابشركم بان مشرق الاذكار قد تاسست في عشق اباد
بكل فرح وسرور عظيم واجتمع احباء الله بكل بشاشة وبانفسهم
يتقلبون الاحجار في ظهورهم شغفا بحبة الله واعزازا لامر الله
فسوف يرتفع ذلك المعبد العظيم ويصل صوت التهليل منه الى الملكوت
الابهى ويرتفع الضجيج والعويل الى القصر الاعلى وانى استبشرت بقيامكم على هذا الامر الجليل في ذلك
العظيم فسوف ترون لهذا المشروع صيتا منتشرا في الافاق وصوتا
رنانا في الاذان المملل في كل الاقطار فابذلوا مجهدكم في اتمام
ما باشرتم به حتى يتاسس هذا المعبد الكريم ويجتمع فيه احباء الله و
يداوموا على الصلوة والتهليل والتكبير ويرتفع ضجيجهم بالثناء على
شاهدهم الى ملكوته ويلغوا انيني وثنائي الى كل الاحباء في ذلك
الاقليم الجليل وعليكم التحية والثناء ع ع

هوالله

ای ثابت بر پیمان مکتوب شما رسید ومقصود واضح وپدید شد از
وجد وجهد احبای الهی مرقوم نموده بودید که در بنیان مشرق الاذکار
بی اختیارند وبنفس نفیس سنگ کتیبه مینمایند فی الحقیقه این خبر بدرجه
سبب سرور قلوب گردید که خارج از توصیف وتقریر است زیرا مقصود

حال

حال ان جمع بزرگوار کردند که در کمال خضوع وخشوع حمل احجار
نموده و بر ملوک عالم افتخار مینمایند و در شروق الاذکار بفعله کی
مشغولند خاک کشی کنند و بر درگاه احدیت پیشکش تقدیم نمایند
علی الخصوص جناب حاجی علی اصغر میلانی که با ان خالت و بان رفت
و بان وقار نقل احجار مینماید ببازار جان و دل مشتاق مشاهدهٔ
عکس ان بزرگوارانست رب رب ایدهم علی خدمتک واشدد ازورهم
فی حمل الاحجار لبنآء المشرق الاذکار رب رب نور وجوه هولآء
الابرار بسطوع الانوار من مطلع الاسرار انک انت العزیز الغفار
وانک انت الرحمن الرحیم اما در خصوص مسئلهٔ نساوی حقوق رجال
ونسا دوام طلاق مرفوع نموده بودند عقد و نکاح مشروط برضایت
طرفین است ولی فصل و طلاق موکول باراده زوج است لهذا زوجه
چنین صلاحیتی نه که طلب فراق کند و بعد از مدت یک سنه طلاق جوید
این حکم الله ولی بعد از تفرت زوجه تعصب زوج ببازار بیجاست و مخالف
بزرگواری عالم انسان البته انسان ربانی راضی بان نگردد که در حالت
نفور اسیر تعلق زوجه بشعور باشد بمحض انکه احساس نفور کند البته
از او بگذرد و فراق و طلاق مجری دارد در خصوص لوح معهود سؤال

نموده بودند ان لوحیست حضرت اعلی مرقوم نموده اند که در مکتب
من یظهره الله تقدیم حضور مبارک شد حضرات بابانها انرا وسیله
تحدیث از دهان نموده اند که من یظهره الله باید طفل باشد تا این تعریف
در مکتب خانه تقدیم حضور مبارک کرده پس چون جمال مبارک طفل
نبودند من یظهره الله نشدند جمال مبارک در کتاب مبین فرمایند که مکتب
من یظهره الله مکتب صبیان نیست و مدرسه اطفال نادان نه ان مکتب
معانی و بیان است که مقدس از ادراک من فی الامکان میفرماید در آن
مکتب لوح حضرت اعلی را که هدیه بدیعه الهیه بود مشاهده نمودم
باری حضرات بابانها چنین اوهامی فرموده اند که مکتب من یظهره الله مکتب
صبیان نادان است تبالهم وسحقا لهم وتعسا لهم من هذا الجهل العظیم
ان لوح مبارک حضرت اعلی روحی له الفداء را ابن عبد در بی در عراق با انصاف
در مکتب خانه بی تقدیم حضور مبارک کرد یعنی حامل این هدیه شد
امة الله الموقنة والدهٔ میرزا جلال را یحیی ابدع ابنی ابلاغ نما
وهمچنین در وقت رجعت ابنی صبایای اخیار را که بتلاوت مناجات
مشغولند و بتهلیلات و اقامهٔ صلوات الله ان یؤیدهن
علی الانجذاب والاشتعال والتبتل والتضرع والخضوع والخشوع

فی جمیع

فی جمیع الشئون والاحوال ع ع

امر بکا شبکا عو

هو الله

ایها المستفیض من فیوضات الروح فی هذا الیوم المشهود انی قرأت
تحریرک البدیع اللطیف المعانی والفصیح الانشاء وشممت من هذا
معانیه نفحات ریاحین محبة الله وانشرح صدری بتلک العبارات
والاشارات التی دلت علی اقبالک الی ملکوت الله وانجذابک بنفحات الله
ایها العزیز ان شئت ان تجد شفاء علتک ودواء علتک وبرد
لوعتک علیک بالاطمینان والثبوت والاستقامة فی محبة الله
والتوجه الی ملکوت الله والمناجات فی جنح اللیالی والاسحار
والصلوة فی البکور والاصال تناجی ربک وتقول الهی الهی حبک
شفائی وذکرک دوائی ومعرفتک عروجی والایمان بظهورک
سبب صعودی وارتقائی الی الاوج الاسنی فی ملکوتک الاعلی الهی
الهی ادرکنی بفوح ملکوتک نافذنی فی ارکانی واعضائی واجزائی
واعصابی وعروقی وشرایانی حتی امتلأ بنفثات روح قدسک
یا ربی وربجانی الهی الهی انت سلوة قلبی وسرور روحی وبشارة

Provided by the Afnan Library

فؤادی وروح حیاتی وفلک نجاتی وستر ثباتی لا تجتنبنی عن باب
رحمتک ولا تمنعنی ان اغتسل فی عین ابوبک واشف من علتی وامراضی
وضعف قوائی وانحلال وجودی انک انت القوی المقتدر العزیز
الرحمن الرحیم ع ع

زیارت نامه فارسی الرفیق الاعلی حضرت الاستاد علی اکبر البنا

هوالله

علیک التحیة والثنا وعلیک البها وعلیک الثنا یا من خلق
من جوهر الوفا وخمرت طینته بماء المحبة والولا اشهد انک منذ
ریعان شبابک بل بغرسة اطفالک اقبلت الی ربک واجبت نداء
مولاک عندما ارتفع بین الارض والسما وانجذبت بنفحات القدس الی
نفحت من حدیقة البها واشتعلت بنار محبة الله بین الاصفیا وتوجهت
الی جمال الکبریا بقلب ملتهب بنار محبة الله وقمت علی اعلاء کلمة الله
ونشر ایات الله وهدایة کل ضال اعمی واعطاء التعالیم الالهیة لکل
طالب سمع القول ودعی وهدیت الناس الی الماء المعین والنور المبین
وسبیل محبوب المقربین حتی اهتدت النفوس وانجذبت القلوب وانشرحت
الارواح بطلوع صبح الهدی فی مطلع النقطة الاولی ومحل الفدا

ثم انجذبت واهتزت واقتبست واستضائت من الشعاع الساطع
من شمس البهاء فدفديت بكليتي لاجابة الشهداء وانك فديت شوقك
وحطام الدنيا وما ملكته في العالم الادنى في سبيل الله واخترت
لنفسك العبودية الكبرى في العتبة العليا وانشأت ثنائك لظهور
الاسم الاعظم في عالم الابداع واستدللت بالدلائل الواضحة والحجج البالغة
والاخبار الواردة والايات المنزلة على ظهور الموعود وطلوع جمال المعبود
وقيام الشاهد المشهود ونبعان الورد المورود وحصول الرفد المرفود الى
ان هاجرت من الوطن المعهود الى بلاد اخرى لنشر نفحات الهدى ثم حضرت
الى السجن الاعظم وادركت حضور جمال القدم ووفدت على الاسم الاعظم
وسمعت الخطاب المليح ورايت وجه الصبح وشاهدت النور المبين
وانجذبت بتلك الالطاف التي ليس لها شبيه ونظير وفزت بروية الطلعة
النورانية والصور الرحمانية والجبين المنير كالصبح المبين ودعوت
الى بلاد الله لتهدى الى الهدى وتنادى باسم الله بين نفوس غفلت
فلو نهم عن ذكر الله اشهد انك بذلت مدة حيوتك في سبيل رضاء الله
ورضيت بقضاء الله وما تمنيت الا الشهادة في سبيل الله حتى تركت
الاهل والاولاد وتوجهت الى الوطن غير مالوف عليه شيء في الدنيا

ونادیت بالذکر الحکیم والنبأ العظیم وهدیت کل طالب الی جنة
النعیم ورفعت صوتک منادیا باسم ربک بین الخلق حتی قاموا
الاعدآء بکل بغضآء وشحنآء علی قتالک فی سبیل الله ومامن
سلاح الا استعملوه ومامن جرح الا وقد اوقعوه ومامن سهم
الا وقد صوبوه ومامن سنان الا وقد اشرعوه طوبی لجسدک
بما تقطع فی سبیل الله وطوبی لقلبک بما تشتت فی محبة الله
وطوبی لاحشائک بما استهدفت النصال حبا بالهآء وطوبی
لکبدک بما نفثت من سهوف الاعدآء وطوبی لروحک بما استبشر
بالصعود الی الرفیق الاعلی وطوبی للسانک بما نطق بذکر الله
فی مشهد الفدآء وعلیک التحیة وعلیک الرحمة وعلیک الثناء
والموهبة یا من استشهد فی سبیل الله وطوبی لنفس استراح بتراب
مرقدک وتعطرت شاطیها بنفحات طیبة تعبق من رمسک انه لذو
حظ عظیم ونصیب لوفیر من الموهبة الکبری وعلیک التحیة
والثناء ع ع

نوه ستمبر جناب محمد خان وجناب یاور اکبر میرزا وجناب محمد تقی ابن حاجی ابو طالب میرزا علیهم بهآء الله

هو الله ای یاران روحانی عبدالبهآء نامه جناب خان باپیام

وجدانی شما رسید و ملاحظه کردید فی الحقیقه معانی بیان حقیقت
بود و مضمون مشحون باحساسات دل پرخون از تلاوتش
نهایت روح و ریحان حاصل شد که ان یاران بنیاد شهیدان
مانند ابر گریانند و اردوی ان میدان پر روح و ریحان همانند
هرچند تا بحال روی زمین از خون شهیدان بسی رنگین شد
ولی این بار در بزد و نواحی ان چنان خون ریزی کردید و در جشن
قربانی و بزم جانفشانی چنان ترانه و آهنگی بلند شد که ملأ
اعلی بجوش و خروش آمد کی لاذهب انا الی ربنا المنقلبون گفت
و دیگری با لبیک قومی یعلمون فرمود و دیگری لاتحسبن الذین
قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون فریاد
برآورد و امثال ذلک بسیار ولی بعضی در حین ضربت تیغ
و خنجر از دست ستمگر رب اغفر لهم انهم لا یعلمون ندا میکرد
و دیگری نبات از جیب خویش برون آورده بشاگرد داد که باد
شیرین این خون رنگین برین تا مذاق تو چون کام من شکرین
گردد ملاحظه نمایید که یاران روحانی بچه حالت و وجد و
جانفشانی بودند و در زیر تیغ و سنان چگونه از برای خدا

عفو و غفران طلب نمودند اینست صفت یزدانیان اینست
نهایتان پس یاران باید با جمیع ملل بی نهایت مهربان
باشند و دل و سود نخواهند نوع انسان را بدانند که در نصیحت
هستند هر قدر اجتناب کنند شما نزدیکی طلبید و هر قدر اذیت
کنند شما محبت بنمائید و آنچه بدگویند شما ملاطفت فرمائید
بهر وسیله که ممکن باشد ظلمت دلجوئی را از آنها بنمائید از سب
و لعن و هتک منزجر نگردید بلکه مانند چشمهٔ آب حیات منفجر شوید
باز محبت کنید الفت نمائید مهربانی بنمائید زیرا جاهلند
و نمیدانند خواهش حضور نموده بودید حال حکمت اقتضا
نمائید بوقت دیگر مرهون فرمایند و علیکم التحیة والثناء

ع ع

عدیه تهرانی

خوی جناب سید ترخان هوالله

ای بندهٔ مقرب درگاه کبریا آنچه بجناب سید نقی مرقوم نموده بودید
معلوم گردید فی الحقیقه سرور از کشور داد پرور است و فریاد رس
درخشش دعا نمائید و از خدا بندطلب عون و نصرت کنید
که هوارهٔ او را بعدل و انصاف موفق فرماید و اهل اعتساف را

هوان

Provided by the Afnan Library

هوان وخذلان ابدی نماید اما احبای الهی در میدان فدا
علم کامرانی برافراختند در افق اعلی ودیعهٔ ابهی چنان شادمانی
نمودند که دوحانیان نزام بدوح ودیحان کشتند وملأ اعلی را
برقص وطرب آوردند وسکان ملکوت ابهی را بشوق وشعف
انداختند طوبی لهم وحسن مآب بشری لهم بما سبقوا وسابقوا
الی مشهد الفدا فی سبیل الله بفرح ونشاط تخبر به عقول اولی
النهی واما قضیهٔ اهل النقض والنقض ذمهم فی حوضهم یلعبون
انهم قوم نسوا الله ونکثوا عهده وولوا الادبار مثل من بعد
هذا شأن بعیدهم عن العزیز الجبار الا انهم اختاروا الهوی وترکوا
الهدی وابتغوا حطام الدنیا وابتلوا بخسران الاخرة والاولی
لا تسمع منهم هسا وخفت اصواتهم بما ارتفع نداء الاصفیاء
فی کل الاقطار وانهم قوم همز لمزة هزلة ذلة خذلة فی هذه
الدار وفی الدار الاخری ولیس لهم شان حتی یلتفت الیهم الاحباء
ویدفعوا شبههم ووساوسهم انهم اضعف من کل الوری فطبیعتهم
حنین الذباب وانین الابن من صفیر العقاب دعوهم وشأنهم
حتی یتلاعبوا بالحصاة والتراب وتوکلوا علی الله وادعوا الوری

الی الهدی ولا تخشوا الناس واخشوا ربکم العزیز الجبار وادعوهم
الی الود الودود والظل الممدود فی هذا الیوم المحمود ولکن
بالحکمة التی امرتم بها فی الکتاب انها اقوم سبیل لاولی الالباب
وبلغ تحیتی وثنائی الی الوجوه النوراء والی النفوس النجباء
والهیاکل التی لاحت علیهم انوار آثار ربک الرحمن یکوای یا
عبد البهاء ملاحظه فرمائید که یاران حقیقی و یاوران صمیمی
بحبه ثبوت واستقامتی دوقرن بانگاه عشق قدم نهادند وجان
ودوان نثار آندیار فرمودند از خویش گذشتند و
از بیگانه وخویش بیزار شدند و وادی طیبه از لف مشکبار را
استشمام فرمودند و بی اختیار گشتند و از وی تیغ ابداد
نمودند سر بنهادند وخنجر وقف خنجر کردند سینه را شرحه
شرحه خواستند وجگرگاه را پاره پاره آرزو نمودند زمین را
بخون نازنین رنگین نمودند آهی نکشیدند و فریادی ننمودند
پناهی نجستند فریاد رسی نخواستند این چه جانفشانی است
وایثار کامرانی و این چه پادشاهی و این چه سلطنت ابدی
و این چه موهبت سرمدی فیا طوبی لهم ویا بشری لهم ویا فرحا لهم

ویا مرحبا

Provided by the Afnan Library

وباسرورالهم وباطوعالهم وباشوقالهم وباظمألهم الى ذلك
السلسبيل الطافح من كاس موهبة الله في الرفيق الاعلى وملكوت
الابهى اسئل الله ان يجعلني فداءلهم ويسقيني كاسادهاقا
مما سقاهم شرابا طهورا وعليك التحية والثناء ع ع

خوی بواسطه جناب آقا محمد مسیحی جناب میکرپیک علیه بهاء الله

هوالله

ای بنده صادق الهی بزرگواری عالم انسانی دو بندگی درگاه
الهی است واز اد کی از این جهان فانی وچون انسان از آلود
این خاکدان آزاد گردد وبجهان پاك ره برد آن وقت بملکوتی
بملائکه یکی شبد یل شود وزمینی آسمانی گردد وظلمانی نورانی
شود پس تا توانی همتی فرما که در جهان دیگر علم برافرازی ونزد
خدمت بازی واز این تنگنای عالم امکان بجهان لامکان دواسبه
بتازی انسان تا از این حمل ثقیل عالم آزاد و پاك نگردد
از جهان ملکوت بهره نبرد وفرح وسرور حاصل ننماید نشئه
از صهبا شوری دیگر در سر دارد وسروری دیگر در دل جلوه دهد
اللهم یا واهب الملك وراحم المملوك وداعی الملوك ابد هذا

العبد المتهلل اليك على السلوك فى سبيل الهدى والوفاء
بميثاقك بين الورى واجعله من اهل الملأ واياه بجنود
من الملأ الاعلى انك انت القوى المقتدر العزيز المتعال ع ع

هو الله

اى منجذب طلعت جمال ابهى فتح ممالك دوران خاكدان فانى
وكشورستانى بشمشير خونريزست ولكن آتش بارش وانكبز
لهذا نه مبارك ست نه فرخ بلكه جهانكيرى وكشوركشائى بكلمه
الهى است كه ان جهان ابدى بخشد ونفوس را ازموت سرمدى بنجات
دهد جان بكيرد وروان بخشد فانع زندكى نكردد پاينده كى
دهد ديده ها را كورنتابد كوران را بينا كند سرنبرد بلكه
افسر بخشد سينه چاك نتابد جان پاك عنايت كند خنجر
بجكر كار نزند بلكه اكاه كند انست فتح الهى وكشوركشائى روزى
بندكان الهى اميدوارم بان موفق كردى رب انشرح
صدر هذا العبد الودود بفتوح القلوب وجنود اسرارك وقدر
له النصر والظفر على افئدة البشر حتى يهدى كل ضريح الى جمالك المنير
ويسمع كل صمم ندائك ويحيى كل فؤاد ودميم بروح عرفانك

Provided by the Afnan Library

يا جليل ويا كريم رب اجعله اية رحمتك وسمة موهبتك ووسام
عنايتك بين خلقك حتى ينشر به آثار قدرتك بين عبادك انك
انت الكريم العزيز الوهاب ع ع

هو الله

الحمد لله الذي انشأ في عالم الكيان غيب الاكوان حقيقة ثابتة نورانية
فائضة على الامكان وجعلها صورة الرحمن وابدع فيها من الكمالات
الالهية والمواهب الكونية بوضوح العيان وجعلها كتابا مبينا ناطقا
باحسن بيان واجلى وافصح بيان فكانت نقطة جامعة بجميع الاسرار
المودعة في عالم العرفان ومركز الوجه والوجدان فتفصلت وتكثرت
وانبسطت وتوسعت وكانت مبدء الحروفات والكلمات في اللوح المحفوظ
والرق المنشور والبهاء والثناء والتحية والسناء على الحقيقة الكاملة
والكينونة الشاملة والهوية الجامعة والجلوة اللامعة والشعشعة الساطعة
والحجة الباهرة والنعمة السابغة وعلى من اقتبس الانوار من مطلع الاسرار
واستفاض من مركز الاثار الكاشف للاستار المشرق على الاقطار بهاء
وثناء الى ابد الاباد وسرمد الاحقاب والادهار يا من نطقت السن
الممكنات بتقديس ذاته ودلت جميع الموجودات بتنزيه صفاته واثنت عليه

Provided by the Afnan Library

كل الاشياء باحسن بيان وحمد بابدع تبيان وهو في حضرة ذاته
وهويته كينونة مستغنية عن كل الاوصاف فلم يصل اليه نعت من نعوت
الاسلاف ولا المحامد من الاخلاف وبي انى للذباب الحقير الطيران الى اوج
عقاب الاثير وكيف تستطيع عناكب العقول ان تنسج بلعابها في اعلى
رفرف العلل ولو كان بوبؤا باشد القوى فالذرة خاسرة عند وصفها
للشمس الطالعة والقطرة خائبة اذا ارادت نعت البحور الذاخرة هذه
صفة الامكان وتلك غرة الرحمن وقدس العزيز المنان فهل من سبيل
الى المحامد والنعوت لا وعزتك يا رب الملكوت انك انت المنزه المقدس
المتعالي العزيز الودود فما حيلتي يا ربي وما سبيلي يا محبوبي الا ان
ادعوك بلساني وفؤادي وارجوك ان تنظر الى الوجوه الباهرة والنفوس
الناطقة والحقائق الفائضة بلحظات عين رحمانيتك وتشملهم بعواطف
سلطان فرمانيتك وتؤيدهم على الاستقامة في امرك والثبوت على
ميثاقك وتوفقهم على تبليغ آياتك وهدايتهم في بلادك حتى تنشر
في الآفاق مآثرك وتشتهر على ممر الاعصار مفاخرك انك انت
الموفق المؤيد الكريم العزيز الودود وانك انت الرب الرؤوف الجليل الحميد
ايها الخليل قد سئلت عن عدة مسائل معضلة وطلبت شرحها

وبرهانا

وبسطها على ما ينبغي لها وهذا امر يستدعي فرصة من الاوقات ومهلة
من النوائب والبليات والتي لعبد لها مع تشتت الاحوال وعدم المجال
وكثرة العوائل ووفور المشاغل والشواغل لعمرك لا يجد طرفة عين
مهلة للراحة ولا فرصة للسكون والهدنة مع ذلك سنقص عليك
بكلام موجز معجز وعليك بان تهتدي بالاشارة الى الحقيقة وهو ان
نوحا ادم في سبعين الف سنة ليست عبارة عن السنين المعروفة والاعوام
المعدودة بل انما هو من مفروض يستوعب زمانا ممدودا كيوم القيمة كان
منصوصا بانه خمسون الف سنة فتقضي بدقيقة واحدة كطرفة عين
بل اقل من ذلك ولكن الامور التي لا تكاد تتم الا في خمسين الف عام
قد تمت ووقعت وتحققت في آن واحد وهكذا نوحة نوح كانت
كالتباح الذي يمتد في سبعين الف سنة هذا عبارة عن ذلك واما
ناقة الله المذكورة في سورة الشمس فهي عبارة عن نفسه المقدسة التي
وقعت بيد الاعداء فعقروها اي عذبوها وسلخوها بالسنة
حداد وعاقبوها ونفوا منها حتى احرق بظلمهم الفؤاد فدمدم
عليهم ربهم بذنبهم اي حرم عليهم المواهب الالهية واخذهم وبرهم
في عقلهم وشقوتهم وحرمانهم وجعلهم الى الابد الآباد واما ما ورد

في زيارة سيد الشهداء روح المقربين له الفداء وهي بصيغة تركت
النقطة مقرها واتخذت لنفسها مقاما تحت الباء اعلم ان النقطة مقرها
عنوان كتاب الانسان وان النقطة تنفصل بالالف والالف تتكرر
في الاعداد فتظهر الحروفات العالمات والكلمات التامات وحيث
ان الشهادة في سبيل الله عبارة عن المحو والفناء وسر الفداء فاقتضى
ان النقطة تدخل تحت الباء فخرت مغشيا عليها صعقا حزنا ووسفا
على سيد الشهداء روح المقربين له الفداء فاستقر مغشيا عليها تحت
الباء واما الآية المباركة وجعل عرش ربك يومئذ ثمانية اعلم
ان الثمانية حاملة للتسعة وهذه اشارة ان عدد جسم الاعظم المقدس
تسعة لانها جالسة على الثمانية الحاملة لعرشها واما ما نزل في سوق
الحج ان الله فرض على الطائف ان يسمع نداء الحق حين طوافه واذا لم يسمع
يكرر الطواف حتى يسمع النداء فالمراد من النداء نداء الرحمن في واد
الايمن من قلب الانسان وهذا هو البقعة المباركة التي يرتفع منها النداء
ويسمعها اذن واعية صاغية ويحرم عن الاستماع القلوب القاسية
واما الرعد والبرق فالبرق عبارة عن اجتماع قوتين عظيمتين السلبية
والايجابية اي القوة الجاذبة والقوة الدافعة فمتى اجتمعت هاتان القوتان

يبرق البرق ويخرق الهوآء ويخلو الفضآء ثم يرجع الهوآء لمحل الخلاء
ويحصل منه تموج في الهوآء فيثاثر من تموج الهوآء عصب الصماخ
فيكون هو الرعد هذا بيان موجز معجب مقنع مشبع لمن يدرك المعاني
ايجاز الالفاظ وعليك التحية والثنآء ع ع

هو الله

ايها المنجذب بنفحات الله قد وصلني تحريرك الاخير الدال على ربط
محبتك لعبد البهآء وتوكلك على الله وحسن ظنك الصادقة في خدمة
امر الله ونعم البيان ما كتبت في ذلك التحرير الكريم بانكم تحتاجون
في تلك الديار الى المحبة والالفة بين القلوب والارواح هذا
هو الحق وما بعد الحق الا الضلال اعلم حق اليقين ان المحبة سر
البعث الالهي والمحبة هي التجلي الرحماني والمحبة هي الفيض الروحاني
المحبة هي النور الملكوتي المحبة هي نفثات روح القدس في الروح
الانساني المحبة هي سبب ظهور الحق في العالم الامكاني المحبة هي الرواء
الضروري المنبعث من حقائق الاشيآء بايجاد الهي المحبة هي وسيلة
السعادة الكبرى في عالم الروحاني والجسماني المحبة هي نور هدى

Provided by the Afnan Library

به فى الغيب الظلمانى المحبة هى الرابطة بين الحق والخلق فى العالم
الوجدانى المحبة هى سبب الترقى الانسان نور المحبة هى
الناموس الاعظم فى هذا الكون العظيم الالهى المحبة هى النظام
الوحيد بين الجوهر الفرد به بالتركيب والتدبير فى النحق المادى
المحبة هى القوة الكلية المغناطيسية بين هذه السيارات والنجوم
السابحة فى الاوج العلى المحبة هى سبب انكشافات الاسرار المودعة
فى الكون بفكر ثاقب غير متناهى المحبة هى الشرف الاعلى لكل شعب
متعالى واذا وفق الله قوما بالمحبة يصلحون علما هم اهل ملا الاعلى
وملائكة السماء واهل ملكوت الابهى واذا خلت قلوب قوم
من هذه السنوحات الرحمانية المحبة الالهية سقطوا فى اسفل دركة
من الهلاك وتاهوا فى بيداء الضلال ووقعوا فى وهدة الخيبة
وليس لهم خلال اولئك كالحشرات العائشة فى اسفل الطبقات
يا احباء الله كونوا مظاهر محبة الله ومصابيح للهدى فى الآفاق
مشرقين بنور المحبة والوفاق ونعم الاشراق هذا الاشراق
يا عزيزى عليك بان تطبع هذا الكتاب وتنشره بين الاحباب
فى امريكا حتى يتحدوا ويتفقوا ويحبوا بعضهم بعضا بل يحبوا

جميع البشر

Provided by the Afnan Library

جمیع البشر وبهادوا ارواحهم بعضهم بعضا هذا سبیل البها هذا
دین البها هذا شریعة البها ومن لیس له هذا فلیس له نصیب من
البها وعلیکم التحیة والثنآء ع ع

هوالله

ای فاکهتی امیدوارم که بها کهتی شوی یعنی کهش روحانیان کهری
وروش ربانیان جویی وسبب انتباه عالمیان کردی این موهبت
وقتی جلوه نماید که با استاد اکبر مسیحی محرم پرور شوی وبوفا معامله
نمائی قدر او را بدانی ودعایت وحمایت او را فریضهٔ ذمت شمری
واورا از هر جهت ممنون وخوشنود نمائی من کذالک هنیئا لک که خدا
از تو راضی گردد وبرکت در کسب وتجارت تو دهد بقیمکه
خود شهادت دهی ودیگران هر عبرت گیرند که بسبب اطاعت
خدا چنین برکتی بشود اده بحر برکت من بتو محرم باشم وخیر تو را
در دنیا واخرت خواهان امیدوارم موفق ومؤید شوی انّ
ربک لکریم رحیم وهّاب ع ع

تبریز بوسطه امیرزا حیدرعلی اسکوئی قریه باویل جناب آقا اکبر جناب محمد حسن جناب
کربلائی اسمعیل عم جناب حسن جناب حسین جناب محمد اخوال کربلائی اسمعیل علیهم بهاء الله الابهی

هوالله

سوکلی یارانم حضرت کبریا نك فضل وعنایتی یاقن ولطف واحسانینه
دقت ایدن یاران کشوراندن یاخانده درلر وبو بنده یه ها اقلیم کفایتدن
فاصله ایسه نیجه بین فرسخدر امثله برابر روابط روحانیه مستحکم
ونورانیت وهبیه در بناء علیه همیشه بر برینه دست دراغوش
ایدرلر ملائکه آسمان حول عرش رحمانه طواف ایتملرینه وتسبیح وتهلیله
اوقات گذاراولملرینه طواف روحانیدن مراد ایسه تعلق
خواطر وانجذاب باطن وانشراح صدر وانتعاش روح
واشتعال نار محبة الله در ای یارانم فیوضات مستمره ملکوت
سزه شامل وعنایت حضرت رب الجبروت سزه کاملا ولسوف
والسلام ع ع

هوالله ای بنده کان الهی قریب غروبست ومن اذکرت کار خسته
وبیمار

وبی راحت وکرفتار باوجود این بذکر شما مشغولم وبیاد شما مانند
دریا پر موج وبیقرار ملاحظه نمائید که محبت یاران چگونه عبدالبهاء
بهیجان آورده که درچنین وقتی وچنین حالتی بنگارش نامه پرداخته
مقصود اینست که یاران الهی باید مظاهر فیض رحمانی باشند وسبب
فرح وشادمانی این بندهٔ فانی فرح وسرور من در اینست که به بینم و بشنوم
واحساس نمایم که دوستان الحمدلله درانجمن شمعهای روشنند
وگلهای گلزار وگلشن رائحهٔ روح وریحان منتشر است وگلهای شکوفه
واز هار بهجت بخش قلوب اهل آفاق بصفات رحمانیه متخلقند وباخلاق
روحانیه متصف جوهر راستی هستند وواسطهٔ صلح واشتی جز رضای
حق آرزوئی ندارند وبغیر از جانفشانی بکامرانی نخواهند خود را فدای
جمال ابهی نموده اند وبتقدیس وتنزیه شهرهٔ آفاق گشته اند جمیع ملل
وامم در روش وسلوک وصفات یاران حیرانند وکل بپاکی واز ادگی و
خضوع وخشوع ان نفوس شهادت میدهند ای یاران رحمانی این عبد
بها بی نهایت شما را دوست دارد ولی آرزوی چنانست که روز بروز
در مراتب کمال ترقی نمائید هر دم طهر شوید وهر نفس شهر نو کردید
تا هر یک خضر جمعی دانید مانند شمع برافروزید اینست سبیل روحانیان

وابنسته وش رحمانیان اگر انسانان بان موفق گردد دوز بوز
بیشتر ترقی نماید والا عاقبت خسران . بین است وحدت در نفس باز
پسین از خدا خواهم که آیات توحید گردد و نشانهای الهی در بحبوحه
با جمیع طوائف عالم نهایت محبانی سلوک نمایند هرچه جفا بینند بوفا
برخیزند هرچه خطا مشاهده کنند بدامن ستر بپوشند تا توانند
در فکران باشند که سبب نورانیت عالم انسانی شوند والا دریای خاک
عنقریب موجی زند وجمیع در زیران موج غرق ونابود مگر احبای الهی
آنان که ناظر بافق بقا بند ومطالع محبت ووفا ابند وسرمدی بابند

واپزدی وعلیکم التحیة والثناء ع ع

هوالله تبریز

جناب آقا میرزا هوالله حمد خدای را سکوتی علیه بهاء الله است
ای بنده صادق جمال مبارک هواره محرمات اندوست مخفی سبب مرا
مکتوبیکه مرقوم نموده بودید قرائت شد وبرتفاصیل اطلاع حاصل
گردید الحمدلله اصفحات دو با نشاش است واحبای الهی دو بهتر
از کتاب منهاج الشاطبین مرقوم نموده بودید این کتاب بسیار خوبست
زیرا از عبارات واشارات وعنوان وحکایاتش بغض وعداوت

وجدل

وجهل وطغیان واضح وعیانست هر نفسی که اندک انصافی داشته
باشد بمحض نظر بان کتاب واقف گردد که منشأ صرف بغضا و
جهلاست عبارات قبیحه اش عداوت صریحه است و فی الحقیقه
جمیع فرق عالم را رد کرده ما عدای طریقه بالاسری انزا نیز
از قرائن کلماتش معلوم است اعتنائی ندارد این شخص از کرت
بقلیس این کتاب را دام تلبیس نبود که بلکه عطسه ئی کرد و منفعلی برد
چنانکه در ظهر کتابش صریح مرقوم نموده است ولی مانند ابلیس
ماهوس و نومید شد بجمیع صفحات عالم فرستاده حتی بارض
مقدس و از اینکونه تألیفات بسیار خواهد دید انها ضرری
بامر نرساند انچه ضرر امراست حرکتی مخالف رضای مبارک و عهد
اراستکی بفضائل و خصائل اهل حقیقت یاران الهی اکرم کوشش
رحمانیه کردند بشعاع ساطع این ظلمات را محو و نابود کنند کوا
عاشق صادق در اساسین باشد این شخص نصف کتابش مفتریات
و بسیار از کلماتش را تغییر و تبدیل داده فسوف یری نفسه فی خسران
مبین شما در دنیا بحکمت تمام شهرت دهید که این شخص انچه
نوشته است مقصدش صرف افترا بوده اگر حقیقت این امر را بجوید

کتب و رسائل استدلالیه موجود ملاحظه نمایند که هیچ اثری از این مفتریات
در آن مذکور و با نفسی مقتدر بر جواب هست چون از بیان و برهان
عاجزند لهذا باین مفتریات پرداز ند که شاید بدین سبب نار موقده را
خاموش کنند یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم و یأبی الله الا
ان یتم نوره ولو کره الکافرون در ایام حضرت رسول روحی له الفداء
نیز از این قبیل اشیا بسیار انشا و انشاد نمودند مثلاً الفیل ما الفیل
وما ادراک ما الفیل له خرطوم طویل و این را در محافل و مجالس میخواندند
و قرآن میگفتند ولی ابدا این نزاع و جدال سبب اضمحلال امر الله
نشد لا و الله بلکه سبب قوت امر گردید پس مطمئن باشید که امر
عنقریب اوج گیرد و بیک موج این خس و خاشاکها را بوادی هلاک
اندازد شما در فکر تبلیغ باشید دیگر انکه احبای الهی باید نفوس مهمه را
که اظهار حمایت مینمایند مخفی و مستور بدارند هر نفسی که دانند بدیگری
ابدا ابراز ندارد مثلاً شاید امروز یکی از بزرگان با انجناب ملاقات
نمود و جستجوئی کرد شما ابدا بدیگری ابراز ندارید و همچنین اگر
کسی از شخص دیگری از احباب سوالی کرد که دلیل بر انصاف بود باید
او را ملکوم بدارد زیرا نفس شهرت سبب فرار او گردد چرا شهرت

که در معرض امتحان و افتتان افتد فاعلم الکتابة بصریح الاشارة
مقصود اینست که یاران الهی را چنین تعلیم نمایند و اگر چنانچه
ممکن نبود که احبّا کل یکدیگر را مستور بدارند و ذکری ننمایند
این دیگر خبر خیلی مدار نرویج است وعلیک التحیة والثناء
ع ع

مثلاً یکی از یاران الهی نفسی را هدایت نمود باید مکتوم بدارد و پیش
دیگران ذکر هدایت او را اگر ننماید البتّه خبر است ذهرا محفوظ
و مصون ماند و از این گذشته فوائد و منافع دیگر بر حاصل
گردد ع ع .

هو

رب وفق هؤلاء المنفقین علی کل خیر فی الملک والملکوت بما انفقوا
اموالهم فی تاسیس اول مشرق الاذکار فی قطب الدیار وبذلوا
ما اعطیتهم فی بناء بیتک المعمور سعی مشکور ولهم الجزاء الموفور
یا مؤید کل عبد شکور رب وعدت عبادک فی کل حسنة عشرة
امثالها فقد هؤلاء اضعاف امثالها العشرة واجعل البرکة
تحیط بهم من کل الجهات یا رب الارضات انک انت المعطی العزیز

الوهاب وانك انت الكريم الرحيم وقد سبقت منك الكلمات في حق
كل من قام على نصرة امرك من اهل الارض والسموات يا رب الخيرات
وقابل الحسنات والمبرات ع ع

هو الله

ای بندهٔ حق انچه مرقوم نموده معلوم گردید دلیل جلیل بر بندگی
وتبتل دوام حضرت رحمن ورحیم بوده از خدا خواهم که آناً فآناً در مراتب
عشق ومحبت الهیه وانجذابات وجدانیه وسنوحات رحمانیه ترقی
نمائی وناره واغیار را غم خوار ومهربان باشی دوانجیل مذکور
که شخصی حضرت مسیح را ای استاد نیکوکار خطاب نمود حضرت فرمودند
که چرا مرا نیکوکار خطاب نمودی نیکوکار یکی است وان خداوند است
لهذا عبدالبهآء نتواند دیدهٔ خطاپوش خواهد وستر نماید ونهرا
بیش از کل خود را کنه کار بیند وعاجز وقاصر در سجود بپروردگار
لهذا چون بصود خویش مشغول بخطیات دیگران نپردازد وهموارده
طلب عفو وغفران نماید واستدعای فضل واحسان اکرچنانچه
از نقصی قصوری حاصل ومن بمجرمانی بالاودقاد نمائیم اینها از غفلت است

بجا

بلکه چون بقصور خود معترفم و بحال خود ملتفت تعرض بدیگری نمیکم
دوا بخیل مذکور است که ضعیفه زانیه بحضور حضرت مسیح حاضر شد
و اقرار کرد حاضرین گفتند چرا حکم برجم نمیفرمائی فرمودند هر کس
مستحق حد شرعی نیست بعد گناهی نموده است برخیزد و این زانیه را
رجم نماید جمیع چون نظر بخویش نمودند که کار با فتند لهذا هریك
بطرفی فرار نمودند حال اینمقام است که باید همواره منظور نظر باشد
والا کار مشکل است در قرآن میفرماید ولو کنت فظا غلیظ
القلب لانفضوا من حولك ولی نفوس باید که منصف باشند با وجود
اعتساف کو مظهر الطاف کردند سبب تنبه و تذکر گردد و اما قصور
من در حق اشخاص دیگر که بهره بودند و ثابت و مستقیم من همواره
بعجز و قصور معترفم و البته یاران الهی نیز معاف میدارند
و از ایشان هر وقت نامه رسید بقدر امکان جوابی ارسال شد
و علی الخصوص نامه نگاری دخلی بان محبت صافیه روحانیه رحمانیه
ندارد و چه بسیار نفوسی هستند که در ایام مبارك مورد الطاف
شدند و الواح مفصل شتی داشتند لکن در این یوم چنان لغزیدند
که وصایای الهیرا نشنیدند و از انچه در الواح خود نازل چشم پوشیدند

ونفوسے الیوم قائم بر خدمت امر بند و ثابت و ناہت و حال انکہ
در ایام مبارک بخطاب مخاطب نگشتند ذلک من فضل اللہ یؤتیہ
من یشآء واللہ ذو فضل عظیم اصل امر و حقیقت قریبت ثبوت بر دین اللہ
و خدمت امر اللہ و عبودیت درگاہ احدیت این لازم و علیک التحیۃ
والثنآء ع ع

ھو اللہ

ای بندۂ صادق جمال ابہی مکتوب انجناب واصل و مضمون واضح
گشت از فضل حق امید جدید است کہ بتأیید شدید موفق گردی
و لسان بحامد و نعوت رب قدیم بگشائی آیات ھدی ترتیل نمائی
و دلیات تقی برافرازی و ولولہ در آفاق اندازی روح مجسم گردی
و نور معقود شوی شمع ساطع گردی و نجم بازغ شوی از مواھب
جمال ابہی امیدوار باش ز براخاک را تابناک فرماید و سنگ را
گوھر خوشرنگ فرماید خزف را لؤلؤ لمّاع کند و سنگ سیاہ را
الماس گران بہا آفرماید در خصوص ابۂ (۲۶) از اصحاب
تاسع و ابنال سؤال نموده بودید کہ ھرچند ابۂ (۲۳) معنیش
ظاھر شد امّا ابۂ (۲۶) ھنوز حقیقتش مجھول ای یار مھربان

بر ج

بدانکه چهار امر نامه از ملوك در تجدید و بنای او و تسلیم صادر
اول امر کورش است که در (۵۳۶) قبل میلاد صادر شد
(کتاب عزرا فصل اول) امر نامه ثانی از داریوش است که در
تاریخ (۵۱۹) قبل از میلاد واقع (عزرا فصل ششم) امر
ثالث از اردشیر در سنه سابع از حکومتش (۴۵۷) قبل
از میلاد (نحمیا فصل ۲) و مراد از این امر ثالث است حضرت
مسیح سی و سه سال از زندگی. چون این عدد سی و سه بر عدد (۴۵۷)
بیفزایم (۴۹۰) میشود این هفتاد هفته است تمام
و ایضاً دانیال (۹ ، ۲۵) هفت هفته و شصت و دو هفته
بیان میفرماید و بعد هفته اخیر است که تمام سبعین است
که در وسط آن ذبیحه بشهادت حضرت مسیح منتهی شد و تفصیلش
اینست که دو تاریخ بیان میفرمایند یکی تاریخ بداءتش صدور امر از
اردشیر برای عزرا بنای او و تسلیم و نهایتش صعود حضرت
مسیح و آن هفتاد هفته است و تاریخ ثانی بداءتش از اتمام و اکمال
بنای او و تسلیم است تا صعود مسیح و شصت و دو هفته است
زیرا تجدید بنای او و تسلیم هفت هفته امتداد یافته که هر دو وی

Provided by the Afnan Library

یکشنبه یعنی در هفته هفتم تمام شد و در تاریخ اتمام بنای بیت
تا صعود مسیح شصت و دو هفته و در هفته شصت و سیم که
مقتل بانست و در عقب از صعود مسیح است این هفت هفته
بنای جدید او در شلیم است پس چون بدایت تاریخ را صدور
امر از بخت نصر نامند هفتاد هفته میشود و چون بدایت تاریخ را
از اتمام و انتهای بنای او در شلیم گیری شصت و دو هفته میشود
و در هفته شصت و سه در وسط آن ذبیحی بتمامه خراب نمی شد

ای بنده الهی بر مشقات و بلایای تو مطلع ایرا حکمتی است و بعد
خود شما مطلع خواهید شد حال باید که نهایت صبر و تحمل را مجری
دارید این مشقات و زحمات را تحمل کردن و وقت خوش پیش آید و این
بلایا و مصائب از قصور شما نیست ولی از حکمتهای بالغه است در خصوص
مسئله اکتشافات دوحته نموده بودید روح انسان قوه محیطه
بحقائق اشیاست جمیع انچه مشاهده میکنی از صنایع و آثار و کشفیات
وقتی در حیز غیب بوده وان را از حیز غیب بعالم شهود آورده مثلا
قوه بخاریه قوه خراطه فکریه تلغراف مسائل دیاضیه جمیع اینها
وقتی سر مکنون و در حیز مصون بوده روح انسانی کشف این اسرار

Provided by the Afnan Library

پنهان نموده واز غیب بنمود آورده پس معلوم شد روح انسانی فوق
محیط است وتصرف در حقائق اشیاء دارد وکشف اسرار مکنون در حجاب
ناسوت میکند اما روح الهی کشف حقائق الهیه واسرار کونیه در حجاب
ناسوت ننماید امیدوارم که موفق بروح الهی گردی تا کاشف اسرار
لاهوت شوی وواقف اسرار ناسوت سوال از آیه (٣٠)

در فصل (١٤) از کتاب یوحنا نموده بودید که حضرت مسیح فرموده
دیگر با شما بسیار صحبت نخواهم نمود چه که مالک این دنیا میاید وهیچ
چیز در من ندارد مالک دنیا جمال مبارک وهیچ چیز در من ندارد معنیش
اینست که بعد از من کل از من مستفیضند اما او مستقل است واز من
فیض نگیرد یعنی مستغنی از فیض من است واما سوال از کشف ارواح
بعد از خلع اجسام نموده بودید البته ان عالم عالم کشف وشهود است
زیرا حجاب از میان برخیزد وروح انسانی مشاهده نفوس ما فوق
وهمرتبه را مینماید ومثالش انسان وقتیکه در عالم رحم بود حجاب
در بصر داشت وجمیع اشیاء مستور چون از عالم رحم متولد شد باین
جهان ابعالم بالنسبه بعالم رحم عالم کشف وشهود است که مشاهده
جمیع اشیاء را ببصر ظاهر مینماید همچنین چون از ابعالم بعالم دیگر

حلت کرده انچه در انجهان عالم مستور بود در ان عالم مکشوف گردد و
در ان عالم بنظر بصیرت جمیع اشیا را ادراک و مشاهده خواهد نمود
اقران و امثال و مافوق خود و مادون خود بتراشاهده خواهد کرد
و اما اشقیا و ارواح در دو عالم اعلی مفقود انفت کار ارواح مومنین در وقت
ظهور در عالم مثال بوده و کل طیب و طاهر اما در انجهان امتیاز
پیدا خواهند کرد بعضی مقام اعلی یابند و بعضی حدا وسط جویند
و اما در بدایت مراتب مانند این نشاه ی نمیدند و خود است و این
امتیاز بعد از صعود در خصوص ناصره مرحوم خود بود بدانچه
محلی است در حجت ناصره در جلیل واقع و اما در خصوص بیان
ابوب که در انجهان (۲۰) (۲۱) در فصل (۱۹) صفر مانده اما
من دانستم که ولی من زنده است و عاقبت روز بر زمین قیام خواهد نمود
و در انجا مراد انست که من بعد ذلیل نخواهم ماند و ولی ظهور دادم و نا صبر
و معین من عاقبت ظاهر خواهد گشت و حال با وجود انکه جسم
ضعیف گشته و کرم افتاده بعد از این شفا خواهم یافت و با بن چشم
خود بعینه بصیرت خویش او را خواهم دید این بیان بعد از انست که او را
ملامت نمودند و خود او بیزار صدمه بلایای خویش ذکر نموده و چون

جریر

بجسد شل زشدت مرض کرم افتاده بود خواست بفرماید که من از جمیع
امراض شفا خواهم یافت و در همین جسد بچشم خود ولی خود را دید
و اما از نکه به بیابان خواهد رفت در مکاشفات یوحنا در اصحاح ثانی عشر
مذکور و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد زنکه آفتاب در بر دارد و ماه زیر
پاهایش مراد از این زن شریعة الله است زیرا باصطلاح کتب مقدسه کنایه
از شریعة الله است که در اینجا بصیر بزن شده است و در کتب شمس و قمر بهنکه
سلطنت نرود و قمر سبه رمز اسلام شریعة الله هستند شمس علامت دولت فرس است
و قمر که هلال باشد علامت دولت ترک و دوازده اکلیل دوازده امامند
که مانند حواریین تایید من الله نمودند و ولد موعود جمال معبود است که
از شریعة الله تولد یافته بعد میفرماید که این زن فرار به بریه کرد که یعنی شریعة الله
از فلسطین بصحرای حجاز انتقال نمود و در اینجا هزار و دویست و شصت سال
اقامت کرد یعنی تا یوم ظهور ولد موعود و اینمعلوم است که در کتاب مقدس
هر دو ذ عبارت از یکسال است و علیک التحیة والثناء ع ع

لله

ای بندهٔ جانفشان حضرت یزدان تحریر و تقریر اگرچه بیان ما فی الضمیر
کند ولی عاجز الفاظ در دلالت تامه بر معانی الهیه تقصیر نماید

اشارتست وعبارت کنایه است واسارت لهذا صفحات قلوب
صحایف منشور است ودران حقایق احسانست روحانیه مرقوم
پس بیان الواح اگر نظر فرمائی بیان بلیغی وکلام فصیحی ومعانی
بدیعی مشاهده نمائی واثر الکتاب المبین الذی باحرف منظهر
المضر اگرچه کائنات جمیع الواح وصحایف الهیه است که اسرار
ربوبیت دران مرقوم ولی لوح محفوظ ورق منشور قلوب
یاران است این بیانی دیگر وتبیانی دیگر است حقایق معانی
دران رقوم ابدیست تغییر وتبدل نیابد ومحو واثبات قبول
نکند مگر انکه حقیقت وجود هویت روحانیه مفقود شود تا وجود
این صحایف روحانیه عجیب است که جان ودل بازارد وی نقوش
اوراق نماید تا جوهر محبت در جمیع مراتب وجود واضح واشکار
گردد از الطاف واعطاف حضرت بیچون امیدوارم که دران
صفحات بجذبتی نمایان موفق گردی که سبب اشراق انوار توفیق
شوی ومنشئت بذیل رداء رب مجید توسل اثبات تجرید کنی
وتهلیل وتکبیر از قلوب برانگیزی رب وربانی ومعتمدی و
ملاذی اسئلک التائید لهذا العبد الوحید والرجوک التوفیق

هذا

لهذا الوفق حتى يبقى القوس وحق العرفان في الكاس الا بفوك انك
انت المعطي الكريم الوهاب وانك انت الموفق المؤيد العزيز المنان ٤

فرغ من كتابته الحقير حيدر على اسكوئي في ١٣٢٣ هجرية

Provided by the Afnan Library

Provided by the Afnan Library

Provided by the Afnan Library